سال چهارم
شماره ششم

محرم - صفر
۱٤٣٩هـ.ق

عقرب-قوس
۱۳۹۶هـ.ش

اکتوبر-نومبر
2017م

۲۴
شماره



دوماهه

حقیقت

علمی فرهنگی جهادی



دوماهه حقیقت
علمی فرهنگی جهادی

سال چهارم، شماره ششم، محرم الحرام و صفر المظفر ۱۴۳۹ هق - عقرب و قوس ۱۳۹۶ هش، اکتوبر و نوامبر ۲۰۱۷ میلادی

فهرست مطالب

صاحب امتیاز:
کمیسیون امور فرهنگی
امارت اسلامی افغانستان

مدیر مسئول:
احمد تنویر

دیزاین:
صابر بلوچ

هیئت تحریر:
حسن مبشر
جمال زرنجی
سعید بدخشانی
نید سعید
سعادت کامران
سمیع الله زرمتی

تماس:
Haqiqat_mag@yahoo.com

یادآوری:

مجله در ویرایش و تصحیح مطالب نویسنده گان دست باز دارد.

مطالب نشر شده در «حقیقت» انعکاس دهندهٔ آراء و نظریات نویسنده آن می باشد.

ادارهٔ مجله بدون سرمقاله مسؤلیت هیچ مطلب دیگر را بدوش نمیگرد.

سرمقاله





چهار سال با حقیقت ...!

مجله حقیقت یک سال دیگر را با تمام فراز و نشیب ها پشت سر گذاشت، مسئولین دلسوز، همکاران قلمی و شما خوانندگان عزیز مثلث کامیابی و موفقیت این مجله بوده و هستید و خدا را شکر می کشیم که اینک با شماره بیست و چهارم، چهار سالگی مجله را تکمیل می کنیم و این فضل و احسان الله متعال، اعتماد مسئولین و اخلاص دوستان بوده که مجله لله الحمد با کامیابی همرکاب گردیده است.

در دنیای امروزی و با وجود روی کار آمدن صدها رسانه الکترونیکی، وبسایت های خبری و صفحات اجتماعی باز هم مطبوعات، رسانه های مکتوب و چاپی، و یا همان روزنامه ها و مجله ها از حیثیت مهم برخوردار اند و در پیشرفته ترین کشورهای دنیا و با وجود داشتن امکانات و تسهیلات فراوان در جهت دسترسی به معلومات و منابع خبری، علمی و تحقیقی باز هم دیده می شود که مجله ها و یا روزنامه ها نقش اساسی و برازنده ای را در زندگی انسان ها داشته و این رسانه مکتوب به اصطلاح، ضمن آنکه از عنعنات کلتوری یک جامعه نمایندگی می کند به غنای فرهنگی، علمی و خبری آرشیو ملی کشورها و ملل دنیا نیز کمک زیادی می کند.

الحمدلله مجاهدین امارت اسلامی در کنار فعالیت های چشمگیر و خستگی ناپذیر در امور نظامی، بسی کارهای ارزشمند و به یادماندنی در امور فرهنگی نیز انجام داده اند که از جمله در قِسمت مجله ها، به فضل و یاری حق، اخلاص و اعتماد مسئولین، همت دوستان و فعالان قلمی، به شمول مجله حقیقت در زبان دری، شاهد مجله های مختلف، به زبان های زنده دنیا هستیم (مجله های مورچل، شهامت و سرک به زبان پشتو، الصمود به زبان عربی و شریعت به زبان اردو) که خون، مبارزه، جانفشانی و جهاد مقدس جاری را حسب توان خویش ترجمانی کرده و در این قِسمت کارهای بسا ارزشمندی انجام گرفته است که مردانی مخلص از اهل فکر، درد و اندیشه، با اخلاص، درایت و تدبیر موضوعات مختلف مرتبط با امور جهادی و روز را با استعداد خداوندی که الله متعال به تک تک شان داده به رشته تحریر در آورده و از زوایای گونان جهاد مقدس را به ملت خویش به بحث و تشریح گرفته و می گیرند.

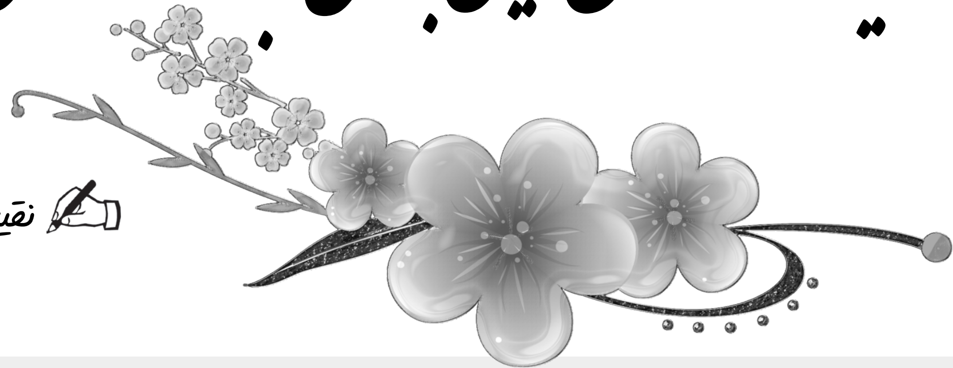
در کنار سایر مجله های امارت اسلامی، مجله حقیقت که دقیقا چهار سال پیش به همت والای کمسیون امور فرهنگی امارت اسلامی اساس گذاشته شد لله الحمد اینک با شماره هذا، چهار ساله می شود که در این مدت با انتشار صدها مقاله علمی، تحقیقی، تاریخی، جهادی، فرهنگی و اجتماعی به زبان سلیس دری و با وجود مشکلات فراوان در شرایط سخت انقلابی و جهادی میراث ارزشمندی از خود برجای گذاشته و سبب انگیزه و توفیق برای بسیاری از مشتاقان علم و اندیشه، اهل قلم و فکر گردیده و ان شاء الله تعالی انتظار می رود همچنان با سیر صعودی به مراتب بالاتر از خدمت به ملت و تاریخ خود فایق آید.

با این حال، ضمن آرزوی توفیق در فعالیت بهتر و بیشتر، از بزرگواران مسئول و تمام دوستان و همراهان صمیمی که با جبین گشوده و سعه صدر، مجله حقیقت را تا اکنون یاری رسانده و مورد لطف و عنایت خویش قرار داده کمال امتنان و قدردانی را داریم؛ زیرا یقینا اگر دلسوزی مسئولین و همکاری مخلصانه دوستان و همدلی خوانندگان عزیز با مجله نبود امروز با این شوق و اشتیاق از سالنامه مجله در سال چهارم تجلیل و تقدیری هم صورت نمی گرفت؛ لذا عاجزانه از بارگاه الهی به تک تک عزیزان خوشی، موفقیت و کامیابی در تمام امور را مسئلت می کنیم.

***



اهمیت مدارس دینی برای جامعه اسلامی



نقیب الله نقیب

هر انسان و حتی مخلوق جنبنده روی زمین برای استمرار حیات و برقراری ارتباط جسم با روح نیاز به غذا دارد. برای حفظ حیات معنوی نیاز به غذای معنوی است. غذای معنوی نیاز هر انسان است نه حیوانات. الله متعال هر امری را بالای انسان واجب کرده و او را بدان مکلف فرموده است، اسباب و ذرایع آن را نیز فراهم نموده است. در گذشته مبعوث شدن پیامبران و رسولان برحق علیهم السلام به همین مقصد بوده است. پیامبران راه های هدایت و نجات بشریت را به انسان ها به بهترین نحو ممکن رساندند. اکنون که دروازه نبوت بسته شده و آخرین پیامبران، نبی معظم اسلام حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و سلم هستند، راه ایشان را امت باید ادامه بدهد.

امت محمدیه علی صاحبها الصلوة و السلام به ارشاد الهی در قرآن کریم امتی دعوتگر است. دعوت عام و خاص هم بدون علم و دانش ناممکن است. در کنار علم، به تربیت صحیح و پرورش اخلاقی نیز احتیاج است. زیرا علم به تنهایی و بدون اخلاق و تربیت نمی تواند نجات دهنده باشد. به همین علت در طول تاریخ مدارس و مکاتب به تربیت فرزندان امت محمدیه اهتمام داشته اند. البته مدارسی که امروزه به نام مدارس دینی و عربی شناخته می شوند، به این شکل و قالب در گذشته های دور نبوده اند. آغاز این مدارس با اصحاب صفه بوده و سیر تحولات و تبدیلی ها در این مدارس همچنان ادامه دارد. با مرور زمان این مدارس از نظر کمیت و کیفیت تغییرات و تحولاتی را تجربه کرده اند که البته این تغییرات براساس نیاز وقت و زمان بوده است. از



طرفی این تغییرات ضروری هم بوده و هستند .

مدارس دینی برای هر جامعه ئی به منزله روح هستند. اگر این مدارس نباشند، رفته رفته علم از بین می رود. در نهایت دین کمرنگ و سپس بی رنگ می شود و اثری از آن در زندگی مردم نمی ماند. برای فهم بهتر این مسئله به کشورهای آسیای میانه بنگرید که سالها در اشغال شوروی سابق بودند. اشغالگران روس در این کشورها تعلیم دینی و سایر شعائر اسلامی را ممنوع کردند. آنها خوب می دانستند چگونه مسلمانان را از دین و ایمان شان بیگانه بسازند. مدارس دینی برای روشن نگه داشتن مشعل ایمان و رساندن حرارت به دلها هستند. مدارس کارخانه های انسان ساختن و نشر عطر ایمان در جامعه است. بدون مدارس شاید یک نسل بر ایمان درست بماند، اما نسل های بعدی تدریجا از اسلام و ایمان دور خواهند شد و رفته رفته اثری از اسلام جز نام آن باقی نمی ماند. چه بسیار مسلمانانی که در آسیای میانه و دیگر کشورها بودند که از اسلام فقط نام آن را می دانستند و فقط شنیده بودند که مسلمان هستند. شاید بعضی حالا نیز باشند که از دین خود کدام اطلاع کافی داشته نباشند.

بناء بر مسلمانان لازم است بر صیانت و حمایت این مدارس ادامه دهند و هر کدام به سهم و توانایی خود برای حمایت از این مدارس سعی و کوشش کنند. علمای بزرگوار وجود مراکز دینی و علمی را که به امر تعلیم و تعلم اهتمام می ورزند برای مسلمانان لازم و از حد ضروری دانسته اند. چرا که بسیاری از احکام دینی که فرض و واجب هستند، انجام و تکمیل آنها بدون علم ممکن نیست. و علم هم بدون تعلیم و تعلم حاصل نمی شود. بهترین مراکز تعلیم و تعلم که به صورت منظم و حساب شده فعالیت دارند همین مدارس هستند. در کشورهای نیم قاره هند و همسایگان

اگر دینداری همچنان برقرار مانده است، به لطف الهی و همین مدارس است. علمای کرام خون جگر خورده و با هزار مشقت و برداشت سختی و ذلت این مدارس را که قلعه های اسلام هستند، حفاظت کردند و بر استمرار فعالیت آنها تلاش کردند. بحمدلله وطن عزیز افغانستان نیز سرخیل دینداران و شیداییان اسلام است و یکی از اسباب مهم آن همین مدارس است. مدارسی که طلاب و مدرسان آن با مختصر معاش و نانی شب و روز می گذارنند و به آواز خوش قال الله و قال الرسول مصروف هستند. خداوند این بزرگواران را جزای خیر عطا فرماید. آمین. البته برای اینکه مدارس بهتر بتوانند در جامعه ایفای نقش نمایند و به رسالت عظیم خود عمل نمایند، نیاز به پلان ها و تغییرات است. این موضوع بماند برای فرصتی دیگر؛ انشاءالله و ما ذلک علی الله بعزیز.





امریکا پس از ۱۶ سال در افغانستان؛ واقعیت های که باید دانست

حبیب سمنگانی

به تاریخ ۷ اکتوبر ۱۶ سال از تهاجم وحشت بار نظامی امریکا بر افغانستان گذشت ، آگاهان امریکایی به این باور اند که امریکا درین سالهای اخیر نه تنها دست آورد تازهء در افغانستان ندارد بلکه دست آوردهای سال های پیشین را نیز از دست داده است ، مایکل کولمین درین مورد در راپور خود برای شبکه ای سی این این می گوید : « نیروهای امریکایی (در سال ۲۰۰۱م) رژیم طالبان را در زمان کوتاه از بین بردند ، طالبان در برابر امریکایی ها مقاومت نتوانستند ، جهان فکر کرد داستان همین قدر بود ، اما این واقعیت تلخ به زودی آشکارا شد که آغاز نبرد آسان و لیکن پایان دادن آن بسیار مشکل است ، امریکا این درس تلخ را در جنگ ویتنام هم گرفته بود و سپس در جنگ عراق نیز گرفت ، راپورها نشان می دهد که طالبان پس از ۲۰۰۱م حالا بیش از هر زمان بر بخش زیادی افغانستان کنترول دارند ، امریکا ملیاردها دالر را خرج نمود و هزاران عسکر خود را درین کشور از دست داد ، اما با وصف این همه خسارات جانی و مالی حالا امریکا همان پیروزی ها و دست آوردهای سال های پیشین را نیز از دست داده است » .

کولمین می افزاید : « تنها بخش امنیتی نیست که امریکا دران ناکام مانده است ، امریکا اقتصاد افغانستان را هم درست نتوانست ، افغانستان یکی از کشورهای است که بیش ترین کمکهای خارجی اش را از امریکا به دست می آورد ، رژیم کابل در سال ۲۰۱۴م بیش از ۷ ملیارد دالر از امریکا کمک گرفته بود و امسال نیز امیدوار است بیش از چهار ملیارد دالر کمک بگیرد تا مصارف رژیم را بپردازد ، اقتصاد افغانستان در سال ۲۰۱۲م ۱۲ درصد بالا رفته بود اما در سال ۲۰۱۵م این اقتصاد از پا افتید و تنها یک و نیم در صد افزایش یافت ، خروج نیروهای خارجی اقتصاد افغانستان را به شدت متضرر ساخت ، حقیقت اینست که در زمان موجودیت نیروهای خارجی یک گونه « اقتصاد جنگی » به وجود آمده بود و لیکن هرگاه خارجی ها در سال ۲۰۱۴م افغانستان را ترک کردند این اقتصاد ازبین رفت » .

رونارد لیند در مضمون اش در نیویارک تایمز حرفهای خود را با مثالی آغاز می کند ، وی داستان یک طالب را از زبان

جنرال کهنه کار هلمندی عبدالجبار قهرمان حکایت می کند : « شش پسر آن طالب یکی از پس دیگر در جنگ با امریکا جان باختند ، هرگاه یکی کشته می شد پسر دیگرش کلاشنکوف را می گرفت و بالاخره خود آن شخص کلاشنکوف را گرفت » ، قهرمان که عضو پارلمان کابل است و ادعا دارد طالبان بر ۶۰درصد خاک کشور کنترول دارند می گوید : « شما با چنین مردم نه صلح می توانید و

، چنان به نظر می رسد ترامپ نمی داند که هیچ یکی از عاملین ۹ سپتمبر از افغانستان نبودند ، آن ها باشندگان خاور میانه بودند و پناه گاه های آن ها سان دیگو ، اوکلند ، آریزونا ، فونکس ، میسا ، نیو جرسی ، هالی وود ، فورت لی و دیتونا بود ، ترامپ آیا حد اقل این را می داند که این ها شهرهای افغانستان نیستند بلکه در امریکا موقعیت دارند ، آن ۱۹ تن حتی لایسنس های رانندگی امریکا را نیز داشتند



نه هم با کشتار آن ها در جنگ پیروز می شوید ، زیرا در بدل کشته شدگان مردمان زیادی می آیند » ، رونارد لیند در اخیر می نویسد : « طالبان پلان های دارند برای مدت غیر متناهی ، آن ها اطراف ولایات و ولسوالی ها را در کنترول خود دارند ، بسیاری از مراکز ولایات مانند جزیره های است که داخل آن بیرق رژیم کابل دیده می شود و لیکن چهار اطراف آن در کنترول طالبان است ، پنج سال پیش مقامات استخبارات امریکا شمار جنگجویان طالب را ۲۰ هزار خوانده بودند ، اما یک مقام ارشد نیروهای امریکایی می گوید حدود ده هزار طالب در یک سال کشته می شوند و لیکن باز هم کنترول آن ها روز به روز گسترش می یابد ، این نشان می دهد بیش تر از تعداد که کشته می شوند جنگجویان جدید وارد صف طالبان می شوند ، اینست وضعیت آن جنگی که دونالد ترامپ برای پیروزی آن استراتژی تازهء ساخته است » .

این جونز در هفته نامه ای دی نیشن (نیویارک) می نویسد : « ترامپ فراموش کرده است که در کمپاین انتخاباتی خود با « جنگ اوباما » به شدت مخالفت کرده بود ، حالا رییس جمهور ترامپ شعار می دهد ما برای آبادی مردم نمی رویم بلکه برای نابودی تروریستان می رویم ، وی می گوید ما اجازه نمی دهیم افغانستان به پناه گاه تروریستان مبدل شود ، همین حرفها را پیش از وی بوش و اوباما نیز زده بودند

» ، این جونز در اخیر می گوید : حالا که عساکر اضافی به افغانستان فرستاده می شود ، من نمی دانم درین شانزده سال ما چه آموختیم ، من در سال ۲۰۱۰م پس از دیدار با دوستان امریکایی خود دانستم که نیروهای امریکایی در افغانستان هر چه بخواهند می کنند ، هیچ راپور منفی در مورد آن ها در رسانه ها پخش نمی شود ، گویا همه پلان های جنگی آن ها کامیاب است ، حملات آن ها همواره به هدف می رسد و تروریستان را از بین می برد (یعنی مردم ملکی هیچگاه آسیب نمی بینند) ، اما هرگاه به اوضاع واقعی نگاه می کنم چنان به نظر نمی آید که طالبان شکست می خورند ، جای تعجب نیست که پالیسی سازان امریکا همواره گمان دارند آن ها یک نیروی برتر نظامی هستند و امکان ندارد شکست بخورند ، اما واقعیت اینست که امریکایی ها شاید تا ۱۶ سال دیگر هم چیزی نمی آموزند .

ترامپ بر جنگ دراز مدت در افغانستان اصرار دارد اما همه می دانند ترامپ هنوز وضعیت ها را درست بررسی نمی تواند ، نظامیان امریکا در اثر طولانی ترین جنگ تاریخ امریکا به شدت آسیب روانی دیده اند و روحیه و مورال خود را از دست داده اند ،۲۰ در صد واقعات خودکشی که در امریکا رخ می دهد تعلق به نظامیان می گیرد ، آمار خودکشی های نظامیان امریکایی پس از تهاجم بر افغانستان و عراق سال به سال افزایش یافته است ، در سال ۲۰۰۱م



یکصد و چهل و پنج تن عساکر امریکایی جان خود را گرفتند ، سالهای ۲۰۰۴م تا ۲۰۰۹م مشکل ترین سال ها برای نظامیان امریکایی بوده است و درین سال ها هزاران واقعات خودکشی رخ داده است ، در سال ۲۰۱۲م ۳۵۰ تن سربازان امریکایی اقدام به خودکشی کردند ، در حالیکه بناء بر اعتراف مقامات امریکای دران سال تنها ۳۱۱ تن عسکر امریکایی در جریان جنگها کشته شدند ، در سال جاری یک سرلشکر نیروهای امریکایی خودکشی کرد ، وی از مدت طولانی مشغول خدمات نظامی در مناطق جنگی بود و به فشار ذهنی گرفتار شده بود ، وی در آخرین پیام خود نوشته است : « مردم فکر می کنند ما بسیار قوی هستیم ، اما واقعیت اینست که ما از درون شکسته ایم » ، خانم این سرلشکر گفته است : « شوهرم هرگاه از جنگ عراق برگشت به سبب خودکشی ۳ تن دوستان نظامی خود بسیار غمگین بود » .

بیش تر سربازان امریکایی که در افغانستان و عراق وظیفه انجام می دادند حالا به خانه های شان برگشته اند و لیکن هنوز هم پریشان هستند ، آنان در هراس اند مبادا دوباره برای جنگ اعزام شوند ، آنان با خانواده های خود دچار اختلافات هستند و از سوی مردم نیز تحقیر می شوند ، این نظامیان برای رهایی از چنین وضعیت به دواهای نشه آورپناه می برند و یا هم در اثر شراب نوشی بسیار جان می بازند ، حالا ترامپ اعلان کرده است تراجنس ها (مخنث ها) نمی توانند شامل ارتش امریکا شوند ، زیرا ۴۱ در صد عساکر که دست به خودکشی می زنند تراجنس ها هستند ، اما آگاهان به این باور اند که عامل افزایش آمار خودکشی ها در ارتش امریکا جنگهای مهیب امریکا است ، چنانکه دومینیک تیری در ۲۰۱۵م در مجله ای « اتلانتک » نوشته بود : حرف زدن از افغانستان به معنای حرف زدن از مرگ است ، مردم می کوشند این موضوع را علی الفور تغییر بدهند » .

صرف نظر ازینکه ترامپ چه می خواهد و چه تصمیم دارد مقامات و جنرالان امریکایی کوشش دارند جنگ افغانستان ، بلی ، این بارگران را به دوش دیگران به ویژه ناتو و هندوستان بیاندازند و خود را سبکدوش بدانند ، وزیر دفاع امریکا جیمز میتس در هفتهء اخیر ماه سپتمبر وارد دهلی شد و از دولت هندوستان رسماً خواست تا عساکر خود را به جای نیروهای امریکایی به افغانستان بفرستند و جنگ افغانستان را به دوش بگیرند ، اما وزیر دفاع هند « خانم نرملا سیتا رمن » برای امریکا به صراحت جواب داد که نیروهای ما به کابل نمی روند ، نویسندهء مشهور هندی داکتر وید پرتاب (از شخصیت های نزدیک به صدر اعظم هند نریندر مودی) درین مورد می نویسد : « در سال ۱۹۸۱م با دوست دیرین ام ببرک کارمل در کابل برای ۳ ساعت ملاقات نمودم ، نخستین حرفی را که کارمل زد این بود که اگر عساکر هندی به جای عساکر شوروی به افغانستان بیایند بهتر خواهد بود ، من برای کارمل آن اسبابی را بیان نمودم که عساکر هندی چرا به افغانستان آمده نمی توانند ، حالا افغان ها در پانزده سال گذشته عساکر امریکا و ناتو را چنان لت و کوب کرده اند که آن ها هم می خواهند همچون شوروی ها مشکل خود را به دوش هندوستانی ها بار کنند » .

*****

گفتگوی ویژه با

قاری محمد یوسف احمدی

سخنگوی امارت اسلامی افغانستان

ترتیب: ابوحفص هروی

اشاره: به مناسبت سالگرد مجله حقیقت در چهارمین سال، اداره مجله با جناب محترم قاری محمد یوسف احمدی (حفظه الله) سخنگوی امارت اسلامی در فضای دوستانه و بسیار صمیمی مصاحبه ویژه ترتیب داده که نظر خوانندگان عزیز را در ذیل بدان معطوف می دارد.

اداره مجله: پیش از هر چیز قاری صاحب محترم اگر لطف کنید خود را به خوانندگان عزیز ما معرفی و مسئولیت کاری خود را کمی تشریح بفرمایید ؟

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله و کفی والصلوة والسلام علی عباده الذین اصطفی امابعد:

صحت مندی وسلامتی تان ازبارگاه ایزد متعال مطلوب بنده است.

خوش شدم و سپاس گذارم که موقع مصاحبه (با بنده) را فراهم ساختید تا که وضعیت نظامی و سیاسی افغانستان را برای همه افراد جامعه (اگر مجاهد سنگر است، اگر تاجر، اگر ملا و معلم و یاهم هر کسی دیگری است) واضح سازم.

من قاری محمد یوسف احمدی سخنگوی امارت اسلامی افغانستان استم.

مسئولیت کاری ما رساندن راپورهای خبری از فعالیتهای نظامی و غیر نظامی مجاهدین قهرمان امارت اسلامی افغانستان به رسانه ها است، و ما هر روز راپور فعالیت های جهادی امارت اسلامی را ازطریق ایمیل، تویتر، واتساپ، وایبر، تیلیگرام، صحبت و مسیج های تلفونی به رسانه ها ارسال می نماییم.

تعداد آن رسانه ها که به آنها نشرات ما می رسند بیشتر از۵۰۰ رسانه در کشور و سراسر جهان است، (الحمدلله علی ذلک).

کارهای ما نیز مربوط به فعالیت های نظامی و سیاسی یا اجتماعی مجاهدین است، و وقت محدود یا معین ندراد، اگر بگویم بیست وچهارساعت داخل رسمیات استیم بعید نخواهد بود.

هر زمانی که مجاهدین عملیات را انجام می دهند، ما هم توأم و دوشادوش به آنها لحظه به لحظه خبرهای عملیات

جهادی را به وقت خود به رسانه ها می رسانیم، تا دیر نشود و خدای نخواسته مسئولیت عدم رسیدگی بدوش ما نه افتد.
همچنان ما هر روز از طریق انترنت و رادیو رسانه های معتبر جهانی و کشور را تعقیب میکنیم، تا از موضوعات جدید به وقت خود اطلاع حاصل کرده باشیم و حین ضرورت به موضوعات مربوط به ما واکنش نشان دهیم ویا ابراز نظر نماییم.
سعی می کنیم تا سایت های معتبر را مرور کنیم تا موضوعات عاجل و مهم را با خود داشته باشیم.
بعد از ساعت ۷ صبح تلیفون کاری خود را روشن میکنیم، تا شب کار های عادی وغیره مانند جنگ بر کدام میدان هوایی و مرکز خارجیها، داخل شدن مجاهدین به کدام قرارگاه و مرکز دشمن داخلی، یا هم رویداد دیگر، در آن صورت ما هم مجاهدین را همراهی میکنیم تا معلومات نهایی را بدست آوریم و به دسترس رسانه ها قرار دهیم.

اداره مجله: قاری صاحب چند سال میشود مسئولیت سخنگویی امارت اسلامی را بر عهده دارید و اول بار که این مسئولیت به شما داده شد چه احساسی داشتید ؟
پاسخ: تقریباً از ۹ سال به این طرف عهدهٔ سنگین سخنگویی امارت اسلامی را برعهده دارم.
بار اول که این مسئولیت به بنده سپرده شد احساس مسئولیت سنگینی را کرده و از خداوند متعال توفیق اجرای آن را خواستم.
اداره مجله: قاری صاحب مبارک اگر در قسمت ساحه کاری خود از فعالیت های عمده مجاهدین بگویید و اینکه عملیات منصوری در سال جاری را چگونه ارزیابی می فرمایید؟
پاسخ: ساحه فعالیت و مسئولیت خبر رسانی من ولایات بادغیس، سرپل، فاریاب، غور، هرات، نیمروز، فراه، هلمند، قندهار، ارزگان، دایکندی و زابل می باشد.
عملیات کوبنده مبارک بنام (منصوری) مثل عمری و دیگر عملیات های امارت اسلامی که به نامهای عبرت، نصرت، الفتح ، الفاروق، خالدبن ولید، خیبر، عزم و عمری در سال های گذشته تیر شد، کامیاب ومؤثر تمام شده، دشمن اشغالگر و اجیران داخلی شان را سردر گم کرده است.
عملیات منصوری دشمن را به ناکامی، شکست و مایوسی مجبور کرده وخواهد نمود ان شآءالله تعالی عملیات منصوری که بنام شهید امیرالمؤمنین نامیده شد. عملیات نامبرده یک فال نیک نیز است و تا اکنون نتائج خوبی را از آن بدست آورده ایم.
عملیات منصوری مثل نامش همانطورمنصور، برازنده و موفقانه پیش می رود.

الحمد لله امسال عملیات مجاهدین امارت اسلامی بسیار موفقانه، مؤثر، نتیجه خیز است و دست آوردهای خیلی خوبی تا کنون از آن مجاهدین شده است.
این نتیجه قهرمانی مجاهدین بوده که استکبار غرب را به زانو در آورده و مجبورساخته که به ناتوانی خود اعتراف کند.

اداره مجله: ترمپ (رئیس جمهور امریکا) استراتیژی نو در قبال افغانستان را اعلان کرد شما که در کنار مجاهدین همه لحظه در جریان فعالیت های شان می باشید تاثیر استراتیژی جدید امریکا و روحیه مجاهدین را چگونه توصیف می فرمایید ؟
پاسخ: ترمپ که درامور مملکت داری یک شخصیت بی تجربه بود دررابطهٔ افغانستان سیاست نابکارانه، بد و ظالمانه را توأم به پیشتازی کورکورانه انتخاب کرد، این حرکت یک حرکت منفی گرا بود وچنین حرکت دربرابرخود اذهان منفی را ایجاد می کند، هم در امریکا از سوی ملت خود که هزارها فرزند خود را برای جنگ ناموجه قربانی سیاست مرموز امریکا کردند و خواهان جنگ در افغانستان نیسند؛ و هم ممالک منطقه را برانگیخت که طبعا دوام جنگ در افغانستان برآنها نیزتأثیر منفی گذاشته است هم ازنگاه سیاسی، اقتصادی و تجارتی وهم نقطهء نظامی که راضی به حضور امریکاییها وطول کشیدن جنگ ازسوی امریکا نیستند.
همین گونه مردم افغانستان هم احساس مسئولیت بیشتر در برابر ختم اشغال از طرق نظامی کردند، در صفوف جهادی روحیه مجاهدین بسیار بلند رفته، انگیزه جهادی بیشتر شده که شما اثر آن را ان شاءالله مشاهده کرده و می کنید.
پس نتیجه همین است که دربرابر پالیسي ترامپ ذهنیتهای متعدد به جهت منفی سوق شده اند و به شکل مؤثر در اختتام اشغال افغانستان از آن بهره برده خواهد شد. ان شاءالله
و نیز ملتیکه در راه دین وآزادی کشور خود شهادت، اسارت، جراحت و... را کامیابی خود میدانند آنها هیچگاه ازچنین پالیسیهای اشغالگران متأثر نمیشوند.
یک مثال برای تان عرض میکنم ما که پس ازاعلان پالیسی احمقانهٔ ترمپ با مجاهدین استشهادی ملاقات کردم یگانه خواهش وآرزوی که ایشان داشتند همین بود که خدا بکند که عساکر امریکایی و ناتو در کشور زیاد شوند که ما به آسانی آنها را هدف قراردهیم. سبحان الله چه عجب است !!!

اداره مجله: قاری صاحب جز مسئولیت کاری آیا فرصت انجام دیگر کارها را پیدا می کنید و عموما در وقت های

فراغت بیشتر به کدام کار توجه دارید؟
پاسخ: دروقت فراغت احادیث، فقه، تفسیر و کتابهای دیگر را مطالعه می کنم و یا هم ملاقات با مجاهدین کرام.
اداره مجله: اوضاع جاری کشور و منطقه را چگونه ارزیابی می فرمایید؟
پاسخ: به نظر من وضعیت کنونی کشورو منطقه از هر وقت دیگر بهتر رو به بهبود خواهد بود، چون قوت امریکایی ها رو به زوال و شکست است طبعاً درچنین شرائط وضعیت به نفع کشور و منطقه می باشد.

اداره مجله: قاری صاحب محترم طبق معلومات ما شما الحمدلله در قسمت شعر و ادب و مخصوصا قصیده گویی در زبان دری و شعر در زبان پشتو مهارت خاص دارید ممکن است کمی به خوانندگان ما در این بار توضیحات بفرمایید؟
پاسخ: بلی! ولی نه آنچنان که شما محترم شعرمن را توصیف کردید.
البته با شعر علاقه دارم، هم در زبان فارسی و هم پشتو و از هر دولذت میبرم.
با معذرت که اشعار فارسی و پشتوی ما در جرائد و ... به نام مستعار نشر شده حالا شعر نو دردست ما نیست که برای تان تقدیم کنم.

اداره مجله: اگر از قاری یوسف احمدی صاحب بخواهیم به ما یک خاطره تعریف کند چه خاطره ای تعریف می کند؟
پاسخ: در زندگی هرکسی را خاطره ها به پیش می آیند ولی درزندگی ما یکی از خاطرات آن بوده که ما بار اول نام خادم دین اسلام امیرالمؤمنین ملامحمدعمر مجاهد رحمه الله را شنیدم امید زیاد داشتم که به او ملاقات شود خدا را شکر است که آن عالیجناب را دیدم گویا حال هم آن مبارک را می بینم که درنزدیکی خانۀ وی با فرزند دلبند خود ... با چهره نورانی برروی خاک نشسته بود، من و یک مسئول جهادی به ملاقات ایشان رفتیم گفتگو میکرد، کالای سبزفام آرِش را به تن و بوت تسمه دار را به پا کرده، جلال وجمال هردو از رخسارش به دلهای بیدلان چون من راه پیدا میکرد.
کلامش واقعا ملوک الکلام دریافتم موجز و مختصر ولی بسیار جالب وجامع (همت بلند، سخن دلنواز و جان پرسوز) داشت.

اداره مجله: قاری صاحب گرانقدر این مصاحبه که انجام می شود ویژه سالنامه مجله حقیقت است که با شماره ۲۴، چهار ساله کامل می شود اگر لطفا به چشم خریدار راجع به مجله نقد و نظر خویش را بیان فرمایید؟
پاسخ: مجله حقیقت که ازشماره اول تا شماره ۲۳ دردست دارم مجلهء بسیار معیاری و دیزاین اش جالب تر وخوبتر است، مضامین ومطالبی که در آن چاپ شده خیلی با ارزش و نماینده آرمان های ملت مسلمان، مجاهد و شهید پرور ما است و یک نمونه بارز فعالیت های کمیسیون فرهنگی امارت اسلامي افغانسان بشمار می رود امیدوارم که همچنان در آینده هم مقبول نظر خوانندگان باشد.
اداره مجله: قاری صاحب اگر کدام گفتنی برای خوانندگان عزیز ما دارید؟
پاسخ: برای خوانندگان مجله حقیقت پیام ما اینست که ازمطالب این مجله بهره بردارشوند و مضامین با ارزش این مجله را به غور و تعمق مطالعه بکنند، این مجله مجله ایست که سوالهای دشمن زبون را درهرعرصه پاسخ گفته میتواند باید به این جواب ها استدلال شوند و ازمطالبش پالیسی امارت اسلامی افغانستان را بدست بیاورند.
اکیدا می گویم که خوانندگان عزیز می توانند از لابه لای مجله حقیقت پالیسی امارت اسلامی را دریافت کنند، از آن پیروی نموده و آن را مشعل راه خود قرار دهند.
به نظرم مجله حقیقت بازتاب دهنده افکار سیاسی اسلامی است که در شرایط دشوار کنونی اهمیت بسا زیاد برای نوجوانان و طبقه تحصیل کرده ما دارد.

اداره مجله: قاری صاحب محترم، زیاد خوش شدیم از اینکه فرصت دادید تا با شما در این گفتگوی گرم و صمیمی همراه شویم.
پاسخ: من هم خوش شدم که دررابطه اوضاع کنونی افغانستان با شما در تماس شدم، و از این طریق با خوانندگان گرامی شما نیز نظریات خود را شریک ساختم.
بسیار تشکر.







خالد رعد

د بلیک هاک په غورهار کې د ولسوالیو فتحې

څو ورځې وړاندې د اسلامي امارت مجاهدینو د کندهار معروف، د فراه شیبکوه او د غزني شلګر ولسوالی یو په بل پسې فتحه کړې. له دې علاوه یې په ګڼو نورو ولایاتو او د پکتیا په مرکز ګردیز کې د ع او غ د عسکرو تر ټولو خوندي ځالو ته ځانونه ورسول او درنه مرګ او ژوبله یې ورته واړوله. دا پیښې په داسې حال کې رامنځته کیږي چې د اشرف غني اداره څو ورځې وړاندې د نیکولسن لخوا د Black Hawk (تور باز) په نوم په نویو چورلکو ونازول شوه او کلیانې یې خپله اشرف غني د کندهار په هوایي ډګر کې ترې تسلیم کړې.

د اشرف غني د هغې ورځې خبرې مو لا نه دي هیرې شوې چې د جنرال نیکولسن تر څنګ یې په ډیر فخر کولې او ویل یې: اوس نو د افغانستان زمکه او اسمان زموږ په واک کې شول، هیڅوک به ونه توانیږي چې زموږ په وړاندې مقابله وکړای شي. غني نه و خبر چې د الله تعالی په دنیا کې دغسې فرعوني خبرې ډیرې ژر بیرته د ډیرو فرعونانو په سرونو لګیدلې او د غرور ککرۍ یې ماتې شوې دي.

د الله تعالی خدایي بیله ده، هغه چې اشرف غني یې کله تصور هم نه دی کړی. د افغانستان د بې دفاع او مظلوم ولس په تشو لاسونو مسلسل د دریو ولسوالیو په فتحې سره الله تعالی یرغلګرو او د هغوی لاسپوڅو ته وښوده چې په مادي اسبابو تکیه کول او فرعوني خویونه کول څه نتیجه لري او هغه چې نه بلیک هاک چورلکې لري، نه یې بي 52 او بې پیلوټه الوتکې ملتیا کوي، نه د تجربه لرونکو جنرالانو لخوا روزل شوی پوځ او نه یې زغروالو ټانګونو ته امید شته، داسې تش لاس خو د ایمان په وسله سمبال ځوانان د دې پوځې اسبابو په شورماشور کې څه کولی شي او څنګه له بې مثله مورال سره د خدای ج د دښمن په محکمو مراکزو سریع عسکري هجوم وروړي.

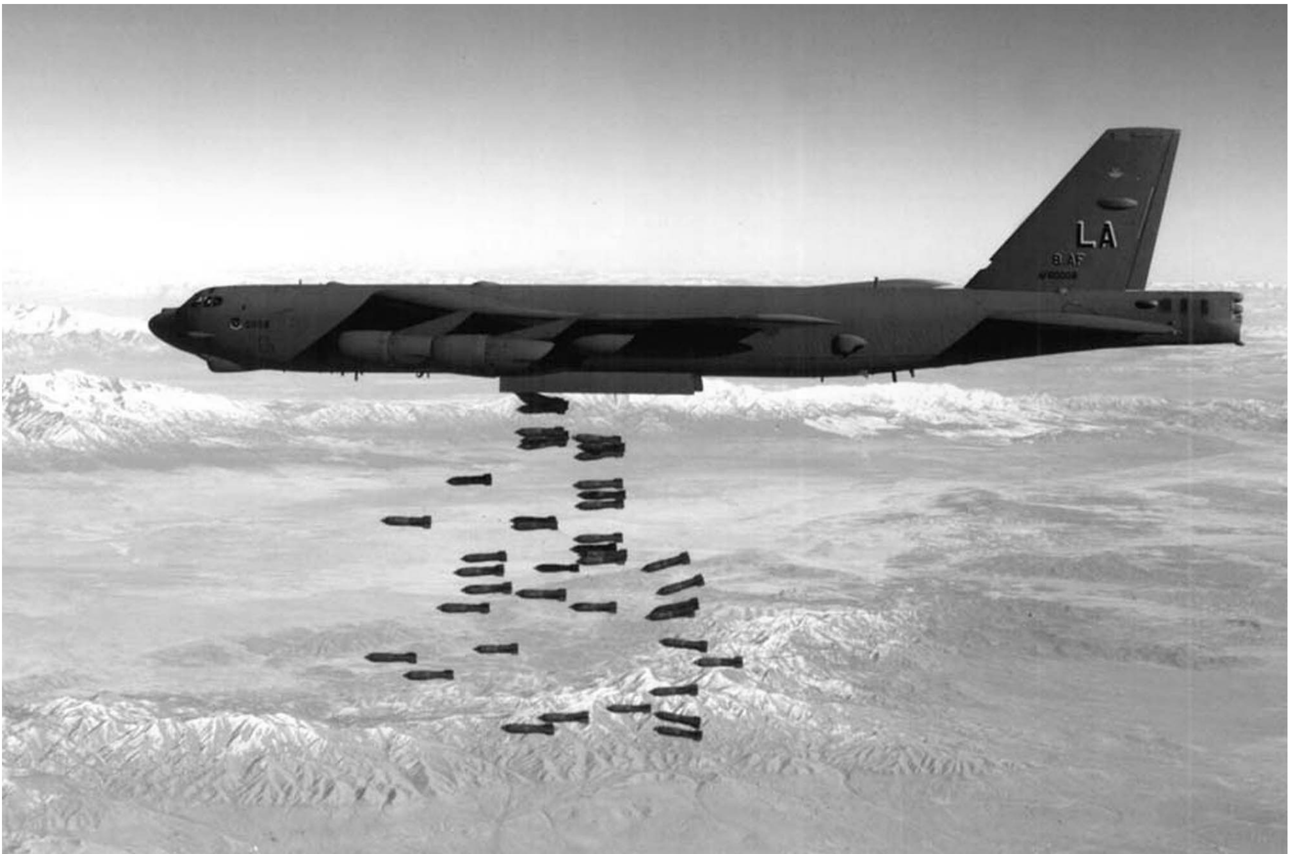
دا چې اشرف غني او ملګري یې دغه حقیقت نشي درک کولی، هیڅ یې نه ګرموو؛ ځکه هغه د شاعر په خبره: د کلیسا په زنګ ویښ شوی آذان څه پیژني.

د پکتیا په مرکز ګردیز کې د پولیسو په روزنځای او امنیه قومنداني باندې برید خورا پیچلی او هیښونکی برید و، چې خپله د اشرف غني لوړ رتبه چارواکي او تجربه کار جنرالان یې هم ګوته په غاښ کړل. دې برید هم واضحه کړه چې څنګه ایماني لښکرې د مادي هغو په وړاندې برې مومي او دا یې ځرګنده کړه چې د بلیک هاک غورهار ته یوازې هغه خلک خوشحالیدای شي، چې الهي قدرت یې بالکل هیر شوی او په ځای یې د کفري لښکرو په عصري ټیکنالوژۍ باور او عقیده وي.

د اشرف غني د عسکرو تر ټولو کلکو او خوندي ځالو ته د مجاهدینو رسیدل او هلته لوړ او ټیټ رتبه چارواکي په نښه کول یوه معجزه بللی شو. ع او غ په دې راز باندې له پوهیدلو څخه عاجز دي، چې له یو درجن پوستو، نظام قرولونو او استخباراتي کمرو څخه تیریدل د دوی په باور د انسان له وس او توانه بهر خبرې دي.

د تأسف ځای دا دی چې زموږ ځوانان د اشرف غني او نیکولسن په خبرو ولې تیر وځي او ولې یې دومره ژر بې چون او چرا مني، هغوی که د اسلام او افغان ولس په وړاندې له هیڅ ناروا څخه مخ نه اړوي او ټول حقایق یې تر پښو لاندې کړي، همدا یې موخه او ستر ارمان دی، مګر افغان زلمي خو باید سر ګریوان ته کړي او د یو څو شیبو لپاره له ځانه وپوښتي چې، ولې د پوځې اسبابو په رش او کش کې بیا هم برې د مجاهدینو دی؟ او د دې راز به څه وي چې تش لاسي مجاهدین د امریکایي او کابل اداري په پرمختللیو وسلو سمبال پوځ په کلاګانو هجوم وروړي او د دوی د باور سل سلنه بالعکس شکست هم د دوی په برخه رسیدلی وي؟.

دوی که ځانونه د دین، وطن او کړېدلي ولس په ځای د اشغالګرې امریکا او د هغوی د لاسپوڅو د ګټو قرباني کوي، دا به یې لویه تیروتنه وي، خو د اسلامي امارت د ویندوی مجاهد صاحب په اصطلاح، خوا مو پرې بده ده.



سالروز اشغال افغانستان



موفق افغان

ماه اکتوبر سال میلادی یا میزان سال هجری شمسی مصادف است با ماه هجوم نیروهای اشغالگر صلیبی با حمایت گروهک های شر و فساد بر امارت اسلامی و به خاک و خون کشانیدن کشور مسلمان به بهانه یی که بعد از گذشت شانزده سال تا کنون ثابت نگردیده است.

امارت اسلامی که حدود پنج سال بر 95 در صد خاک کشور حاکم بود، شرع الهی را در این مدت در روی زمین پیاده کرد و امنیت باور نا شدنی را که جهان بر نحوه تأمین آن انگشت حیرت می گزید در کشور تأمین کرد. این امارت با مواصفات یگانهء خود دیگر قابل تحمل برای دشمنان اسلام نبود. آنان در صدد از بین بردن چنین نظام اسلامی در روی زمین بر آمدند، زیرا آنان نمیخواستند که مسلمانان دارای الگوی غیوری باشند که فردا مناطق دیگری را تحت شعاع خود قرار دهد و بالاخره روزنهء امیدی برای ملت مستضعف و بیچارهء مسلمان باشد. این امارت از آغاز تا به هجوم اشغالگران بر آن در سال 2001 میلادی همیشه در ابتلاء ها و امتحان های گوناگونی از جانب دشمن قرار گرفت. اقدام محاصرهء اقتصادی این کشور ضعیف و ناتوان توسط کشورهای کفری جهانی و همصدا شدن کشورهای مسلمان نشین بجز ارادهء مرگ و نابودی مردم بیچاره و غریب این کشور معنای دیگری نداشت. منزوی ساختن سیاسی امارت اسلامی را نیز نمیتوان



جز حربه یی برای نابودی نظام حکم اسلامی نام نهاد. مگر اینهمه دسیسه ها و توطئه ها در مقابل ایمان کامل و یقین مستحکم به قدرت و ارادهء الهی کارگر ثابت نشد بالاخره تلاش ها برای تسخیر این نظام و از بین بردن کلی آن آغاز گردید.

احمدشاه مسعود فرماندهء جنایتکار و بدنام اتحاد شمال که تاریخ مملوء از جاسوسی و وطن فروشی دارد مگر توسط ادارهء اجیر و غلام کابل به وی لقب قهرمانی داده شد، اینبار به حمایت رهبران جنایتکار، دزدان بیت المال و شکنندگان عهود با الله تعالی، دروازه های اروپا را تک تک زد و آنان را دعوت به اشغال کشور خود کرد. او غرب را هشدار داد که اگر امروز در مقابل این نظام اسلامی اقدامی نکنند و آنرا از نقشهء جهان بر ندارند بعید نیست که فردا بانگ نعرهء توحید به گوش باشندگان کشورهای غربی نیز طنین انداز شود. غرب که در انتظار چنین موقعی بود برنامه ریزی و پلان گزاری برای چگونگی برخورد با امارت اسلامی را آغاز کرد و این کار را در اولویت کاری خود قرار داد.

دیری نگذشت که حادثهء 11 سبتامبر رخ داد و بهانهء خوبی بدست آنان آمد اما شواهد و دلایلی وجود دارد که تصمیم نهایی هجوم بر افغانستان قبل از این حادثه به ماهها اتخاذ شده بود. رهبران امارت اسلامی که تماما اوضاع را میتوانستند خیلی آشکار درک کنند و توانایی وقدرات نظامی خودرا در مقابل جهان کفر به رهبری امریکا خیلی به خوبی می دانستند، بنابر حکم شرع نتوانستند به تقاضاها و مطالبات غیر شرعی آنان تسلیم شوند، لذا با وجود این درک، با ایمان کامل به وعده نصرت مومنان راهی را اختیار کردند که شرع اتخاذ آنرا حکم کرده بودند و امیرالمؤمنین رحمه الله سخن تاریخی خودرا ایراد کرد و گفت: امریکا ما را به شکست بیم می دهد و خداوند متعال ما را به نصرت وعده می دهد، ببینیم که کدام یک رخ میدهد. اینک بعد از مرور شانزده سال از این سخن زرین و بعد از آنکه نه تنها امریکا بلکه تمامی جهان بشمول دوستان و دشمنان گمان می کردند که بعد از این هجوم شرس و وحشی اثری از اسلام، مسلمان و امارت در این سرزمین باقی نخواهد ماند، نیروهای امریکایی به سادگی خواهند توانست در وجب وجب این خاک تصرف مالکانه کنند، صلیب جاگزین درفش سفید مزین به کلمه توحید خواهد شد، رژیم دست نشانده امریکا بر کشور حاکم خواهد گردید، دموکراسی منحیث دین مردمی این کشور مسلمان پذیرفته خواهد شد، حلقه های غلامی و بردگی بدون ادنا مزاحمت به گردن ها آویخته خواهد شد، دروازه های تمامی مدارس و مساجد بسته خواهد شد، نام و نشانی از جهاد و مجاهد باقی نخواهد ماند و هیچ کسی جرأت مخالفت و مزاحمت غولان غربی را با این وسائل پیشرفته و تکنالوژی معاصر شان نخواهد کرد، مردم به یاد همان سخنان امیرالمؤمنین افتادند و



دانستند که وعدهء نصرت الهی حق بوده و هیچ نیرویی نمیتواند برخلاف آن وعده کاری را انجام دهد.
اشغالگران و مزدوران داخلی شان توانستند نظام اسلامی را در کشور سرنگون سازند، وعده های چربی برای ملت و جهان بدهند و چنان وانمود ساختند که با سقوط امارت اسلامی که به گمان آنان باعث عقب ماندگی و تخلف این کشور شده بود اکنون نظام دموکراسی حاکم می گردد، کشور بسوی ترقی و پیشرفت گام بر می دارد، تمام مال و متاع دنیا در این کشور سرازیر می شوند، کار و بازار رونق می یابد، هیچ فرد افغانی بدون کار و وظیفه نمی ماند، از کشورهای دیگر مردم برای کار و وظیفه به افغانستان سفر می کنند، کشور آباد می شود و تمامی کلبه ها، سرک ها، شهرها، قریه جات و قصبات کشور به مناطق متمدن و پیشرفته مبدل میگردند.
اما دیری نگذشته بود که این همه خواب و خیال بر هم خورد، نظام فاسد و دزد همچو تحفهء دموکراسی و غربی ها بر ملت مظلوم و رنجدیدهء افغان حاکم شد. دزدان مسلح و خونخوار که دست شان قبلا به خون هزاران هموطن ما رنگین بود یکبار دیگر به شهرها سرازیر شدند. کرسی های دولتی میان دزدان داخلی و خارجی تقسیم شد و به ملیاردها دالر سرمایهء کشور دزدیده شده و به خارج از کشور انتقال داده شد. خائنین و اجیران ملی و بین المللی بحیث وزیر، وکیل، والی و ولسوال تعیین شدند. فساد اخلاقی به اوج خود رسید و موسسات و ادارات خاصی در این راستا سرمایه گزاری کردند. زن ها را از خانه ها بیرون و جوانان را بی مهار ساختند و فسادی را در کشور رایج ساختند که در مجتمع افغانی اصلا قابل تصور نبود. از جانب دیگر عده یی را تشویق به دین ستیزی کردند و توهین و تمسخر به دین و شعائر آن در مجتمع عام گردید و بعضی ها از این درک صاحب روزی شدند و عده دیگری توهین به اسلام را وسیلهء فرار از کشور و پناه گرفتن در کشور های اروپایی و امریکایی ساختند.
امنیتی را که امارت اسلامی با وسایل ناچیز خود تأمین کرده بود به یک خواب مبدل گردید. نظام ملوک الطوایفی یکبار دیگر بر کشور حاکم شد. هر قوماندان و هر والی پادشاه منطقه و ولایت خود گردید. مردم بیچاره به بهانه های مختلف مورد تعذیب، شکنجه، اسارت و بالاخره قتل قرار گرفتند.
علاوه بر این، دموکراسی ارمغان های دیگری مانند اختلافات داخلی در ادارهء اجیر و کشمکش های قومی، نژادی، سمتی و لسانی که منجر به تضعیف نظام زندگی در کشور گردید با خود به این ملت آورد. صدها هزار جوان افغان اعم از زن و مرد به مواد مخدر مبتلا شدند. پروژه های بی کیفیت روی دست گرفته شد و ملیون ها دالری که باید در پروژه های زیر بنایی کشور به مصرف می رسید به حلق چند وکیل، وزیر و قوماندان فرو رفت. حالات و وضعیت کشور از هر نگاه آنچنان خراب شد که اکنون حتی غربی ها و غربگرا ها نیز از بهبود آن مایوس شده اند.
مردم که در چند سال حکومت امارت اسلامی نفس آرام کشیده و تلاش داشتند ظلم و درندگی ملیشه ها، اربکی

ها و دزدان مسلح را فراموش کنند یکبار دیگر با همان حالت برخوردند. اینبار نه تنها ملیشه ها و اربکی های بدنام داخلی وارد میدان شدند بلکه گروه های مجرم و جنایتکار خارجی در تشکیلات بلک واتر نیز وارد کشور شده و هر نوع ظلم و وحشت را بر مردم ما روا داشتند. در جریان شانزده سال گذشته زندگی مردم با گذشت هر روز سخت تر و دشوارتر شد و آنان با مشکلات امنیت، فقر، فساد اخلاقی و اداری و غیره مشکلات دست و گریبان شدند.

مگر با وجود اینهمه تهدید ها و مشکلات، استخدام بزرگترین و خطرناکترین اسلحه و بم ها، سرازیر ساختن ملیاردها دالر، به شهادت رسانیدن صدها هزار مسلمان، به اسارت گرفتن دهها هزار جوان و مبارز، به خاک و مشکلات، شهادت ها، رنج ها و عذاب ها، شکنجه ها و درد ها، از حمایت و پشتیبانی برادران مجاهد خود دست نکشیدند بلکه شانه به شانه با آنان در مقابل دشمن داخلی و خارجی جنگیدند تا اینکه امروز امارت اسلامی توانست به اعتراف دشمن بر بیشتر از 50 در صد خاک این کشور تسلط پیدا کند. امروز علاوه بر دشمن خارجی، فرد فرد این کشور بر وجود مجاهدین اعتراف و عدهء زیادی افتخار می کنند. دشمن نیز می داند که امارت اسلامی یک حقیقتی است که باید پذیرفته شود و به آن اعتراف صورت گیرد. آنان به این نتیجه رسیده اند که در صورت چشم پوشی از امارت نمیتوان بحران کنونی کشور را حل کنند. چنانچه آنان کاملا درک کرده اند که ممکن نیست این ملت را با



خون یکسان کردن خانه ها، بازارها، مساجد، محافل غم و خوشی، مگر باز هم وعده الهی صداقت خودرا ثابت کرد. مجاهدین امارت اسلامی با پا های برهنه، شکم گرسنه و اسلحهء خیلی محدود و ناچیز لله الحمد توانستند دشمن را چنان سرنگون و شرمسار سازند که راه فرار را گم کنند. مجاهدین امارت اسلامی نه تنها در میدان نظامی قوی ترین نظام های جهان کفری را شکست دادند بلکه در میدان های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی نیز دوست و دشمن را متحیر ساختند.

در پهلوی این، مردم با شهامت افغان، با وجود اینهمه جنگ و با زور اسلحه و پول شکست داد زیرا این ملت اگر از نگاه مادی ضعیف و ناتوان است مگر از نگاه معنوی خیلی قوی و مستحکم است و این قوت و نیرو در تمامی میدان های مبارزه به چشم سر توسط دشمن مشاهده و متعاقبا به آن اعتراف صورت گرفت.

دشمن چنانچه دیروز برای داخل شدن به افغانستان بهانه جویی می کرد امروز برای خارج شدن از این کشور می اندیشد مگر چنان در این قبرستان اشغالگران گیر مانده است که راه گریز با امن را نمی یابد و میداند که در صورت فرار تلفات و خسارات آن به مراتب بیشتر

از تلفات و خساراتی می باشد که در جریان این شانزده سال متحمل شده است. بنابرین دشمن تصمیم بر آن گرفته است تا با استفاده از اجیران داخلی خود فروخته و جنایتکاران کرایی خارجی این جنگ را تا وقتی ادامه دهد که راهی برای خروج از این حالت فلاکتبار بیابد. اگرچه دشمن این استراتیژی جنگی ناکام را اختیار کرده است اما همه بدون اندک شک و شبهه به این حقیقت اعتراف دارند که دیگر راهی برای شکست مجاهدین وجود ندارد و نه اداره‌ء لرزان اجیر کابل میتواند در حالی که خود شدیدا شکار اختلافات داخلی عمیق است در مقابل حملات و هجوم مجاهدین تاب بیاورد.

اگر همت و مورال مجاهدین همچنین عالی و یقین شان به نصرت الهی مستحکم بماند، بعید نیست که ان شاء الله با مواقف و سیاست های موفقانه و مدبرانه‌ء مقام رهبری امارت اسلامی دشمن دست از مقاومت بردارد، مردم فریب خورده، عساکر و پولیس مرتزقه دیگر راهی بجز تسلیمی در مقابل حکم الهی نداشته باشند. برای این کار امارت اسلامی نیز نیاز دارد تا در سطوح مختلف تركيز بیشتر بر اخلاص و توکل به خداوند متعال داشته و در میدان عمل در راه سعادت و خوشنودی مردم این مرز و بوم که از چهار دهه به اینسو در آتش جنگ میسوزند تلاش کند. ظاهر است که با قریب شدن فتح و نصرت، عده یی از گروهها و افراد مغرض تلاش داخل شدن به صف و ضربه زدن به سمعه و اعتبار مجاهدین را در جامعه کنند لذا مجاهدین امارت اسلامی باید کاملا هوشیار بوده و این چنین دسایس را قبل از وقوع آن خنثی سازند و اجازه ندهند کسانی که در دشوارترین حالات شانه به شانه با آنان در مقابل صلیب قرار داشتند مورد آزار و اذیت قرار گیرند.

اکنون که وقت چیدن ثمر است از احتیاط کامل باید کار گرفته شود، اخلاق مجاهدین و سلوک نیک شان در مناطق مفتوحه میتواند دروازه های پذیرش را بر روی آنان باز کند و این موضوع دشمن را شدیدا نگران و سراسیمه ساخته است. مجاهدین فرهنگی امارت اسلامی می توانند با منعکس ساختن سعادت و خورسندی مردم در مناطق مفتوحه و در قرار دادن آن در مقابل دید مردم برادران مجاهد خود در صفوف نظامی را تقویت بخشند. شبهاتی که از آغاز تا کنون بر امارت اسلامی وارد می گردد خیلی مهم است و مجاهدین باید تمامی سعی و تلاش خودرا به خرچ دهند تا دروغ و بهتان این شبهات را قولا و عملا ثابت سازند. فتوحات اخیر و پیروزی های پیهم باعث شکست و ریخت در صف دشمن گردیده است و دیوار لرزان آن در حال سرنگون شدن است، در این چنین حالات کمیسیون جلب و جذب امارت اسلامی میتواند نقش خیلی برازنده تر را بازی کند و دل های شکسته را مرهم بگذارد. پیوستن یک فرد دشمن به صف مجاهدین بهتر از کشتن دهها تن در آن صف است زیرا با یک فرد پیوسته دهها قلب منسلک هست و مرهم گذاری بر آنها بهتر از شکستن آنها است. و مهمتر از آن اینست که پیوستن افراد دشمن به صف مجاهدین نسبت به تلفات، خساره بزرگتر بر صف دشمن وارد می کند، زیرا در صورت تلفات یک تن کشته می شود اما در صورت پیوستن یک تن از صف دشمن کم و در صف مجاهدین افزوده میشود که در حقیقت دو ضربه بر پیکر دشمن است، پس مجاهدین باید راهی را اختیار کنند که مفاد بیشتر آن به صف مجاهدین بر میگردد و دشمن را متحمل ضرر بیشتر می سازد و به این شکل ان شاء الله عنقریب چشم مردم مستضعف افغان و جهانیان یکبار دیگر با بالا شدن پرچم امارت اسلامی بر قله های هندوکش و کوهپایه های سلیمان روشن خواهد شد و ما ذلک علی الله بعزیز.





قتل اختطافچیان اقدام نیک طالبان

انجینر عثمان

مثل همیشه اخبار طالبان را در صفحات اجتماعی تعقیب می کردم که با تصاویر به دارآویخته شدن کسانی که متهم به اختطاف، چور و چپاول و قطاع الطریقی بودند طوریکه در اخبار مشاهده کردیم بعد از طی مراحل از سوی طالبان احکام شان به اجراء گذاشته شده بود و در کامنت های اینگونه خبرها می خواندم که بسیار کسانی که حتی با طالبان به ناحق مشکل دارند به این کار طالبان آفرین و شاباس نثار کرده و این طرزبرخورد طالبان را تقدیر و ستایش می کردند.

متاسفانه از وقتیکه نظام اسلامی طالبان سقوط کرده است ملت افغانستان در طول این چند سال یکی از چیزهای با ارزشی که از آن محروم شد و علت تمام مشاکل امروز نیز همان چیز است همین مسئله اجرای شریعت و حدود الهی است تا وقتیکه نظام اسلامی بالای بندگان خدا در موارد مختلف احکام شرعی را تطبیق ننمایند شاهد چنین مشکلات و ناهنجاریها در اجتماع خود خواهید بودیم و چاره جز تحمل این ذلت برای ما نمیماند مگر آنکه با عزت جهاد و قیام مسلحانه در برابر ناعدالتی های نظام دست نشانده طاغوتیان به پای ایستاد شویم.

من گاهی که در مجالس خصوصی و عمومی حضور پیدا میکنم و از خورد و کلان می شنوم و باز یگان صحبت از طالبان و زمان امارت اسلامی می شود می بینم همه مردم با سلایق مختلف و افکار گوناگون بر یک چیز حکومت طالبان اشتراک نظر دارند اینکه طالبان هر چه بود یکپارچه بودند، قانون شان اسلامی بود، احکام شرعی اجراء می گردید و حدود الهی در زمین خدا اجراء می شدند، کسی دزدی میکرد به حد نصاب اگر رسیده بود دست اش قطع می شد، کسی کار بداخلاقی می کرد جزاء داده می شد، کسی جرئت نمی کرد به مال و ناموس مردم چشم بد داشته باشد و ...

بازیگان خواهشات نفسانی مردم البته اجراء نمی گردید شکایت دارند اما چیزهای فوق امروز شاهد استیم در مجامع مختلف آرزوی ملت ماست، متاسفانه این اداره فعلی مثل اداره های سابق از زمان حمله امریکا، در اجرای حدود الهی عاجز است چون قانون اساسی که حسب نفسیات و خواهشات شیطانی خود ساخته اند نمی تواند هرگز جایگزین قانون شرعی شود که خداوند بر بندگان خویش اجرای آن را لازم نموده است و در صورتیکه قدرت و حکومت وجود داشته باشد بر حاکم وقت اجرای آن قانون الهی که معنای دوم آن عدالت شرعی است لازم و ضروری میگردد.



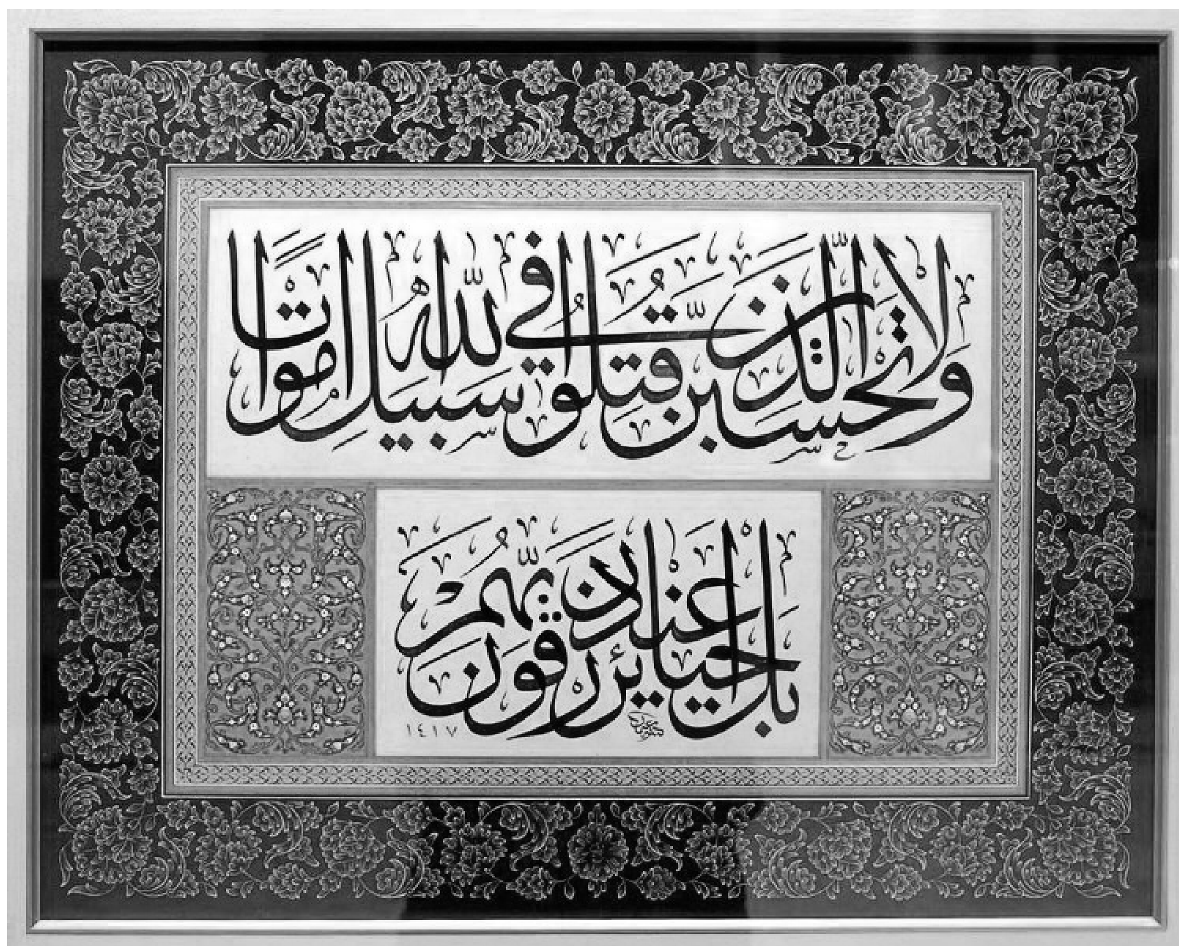
وقتی در کامنت های فیسبوکی ملت مومن و مسلمان افغانستان در پای تصاویر منتشر شده از به دارآویخته شدگان اختطافچی نگاه انداختم که چگونه با شاباس و آفرین تقدیر گردیده بود با آنکه بسیاری از آنها بخاطر تبلیغات فریبنده تلویزیون ها و رادیوهای اداره کابل از حقایق پس مانده اند، با خود گفتم تنها دردی که ملت ما متاسفانه می کشد درد بی خبری از حقایق است چه بسا اگر ملت ما از بسیار مسائل در دیر و امروز واقف می بودند شاهد تغییر بسیاری از موقفهای می بودیم که متاسفانه امروزه بر اساس جهالت یا در فضای زهرآگین جهل پراکنی گرفته می شود و چه رویکردهای منفی حتما به مثبت تبدیل شده و حقیقت را ملت ما آنگونه که هست می فهمیدند نه آنگونه که هرکسی طبق منافع شخصی و یا گروهی خود تبلیغ می کنند.

امروزه خدا را شکر گرچه در اساس شبکه های اجتماعی بخاطر دور کردن جامعه اسلامی از روحیات اسلامی و معنویات از سوی دشمنان راه اندازی شده و چه بسا کسانی را نیز غرق فساد و گناه نموده است اما طالبان نیز یا حامیان آنها بهره خوب برده و از همان چینل ها تا حدود بسیار زیاد توانسته اند باعث روشنگرایی ملت خویش شوند از حقایقی بگویند که شاید هیچ رادیو و تلویزیونی جرئت گفتن آن را نداشته باشد و اصلا اگر جرئت هم داشته باشند در آزادی بیان یک طرفه این اداره کابل، مجوز نشر حقایق را هرگز پیدا نمی کنند؛ با این حال اما بنده مثل بسیاری از هموطنان حقجو و حق طلب خود بر این باور و عقیده هستم که حقیقت را هر انسان روشن ضمیر و با انصاف زودتر از اخبار جعل و تزویر می پذیرد و اگر صد دروغ حکومت ببافد یک راست طالب ان شاء الله همه آن دروغ ها را خنثی و پوچ کرده و هنوز ملت را در تکاپوی حقایق بیشتر و تلاش امیدوارانه تر نیز می اندازد.

مثل بسیاری از وطنداران خود از اقدام طالبان مبنی بر قتل اختطافچیان البته پس از طی پروسه شرعی و لازمی و ثبوت و شواهد، آن اقدام را بی اندازه خوب و قابل قدر توصیف کرده و سبب امید بیشتر ملت مظلوم و توجه مظلومان به سوی عدالت طالبان شده و خوش خوش رفته قلبهای زیادی با این کارهای خداپسندانه طالبان، تسخیر شده و ملت به طالبان نزدیک و نزدیک می شوند.

ان شاء الله





شهید کیست؟

مصعب بغلانی

واقعا چه کسی ستمگارتر از آنست که دین را بیاموزد و بر خلاف حکم دین مقدس اسلام فتوای های ناروا و تحریفی صادر کنند.

آیا استفاده از لفظ شهید برای کسانی که فی سبیل الطاغوت کشته میشوند درست است ؟

در حالیکه الله تعالی در آیه ۱۶۲ سورة آل عمران چنین فرموده (أفمن اتبع رضوان الله کمن باء بسخط من الله ومأواه جهنم و بئس المصیر.)

ترجمه: آیا کسی که با طاعت و عبادت در پی خوشنودی خدا است مانند کسی است که (با معصیت و نافرمانی) خشم خدا را نصیب خود می کند و جایگاه او دوزخ خواهد بود ؟ و دوزخ بدترین بازگشتگاه است.

از حکم صریح این آیه معلوم میشود که جایگاه کسانی که طاعت و عبادت الله را انجام میدهد و در پی خوشنودی اوست بهشت است .

و کسانی که در پی معصیت و نافرمانی الله را انجام میدهد بیگمان مورد خشم الله تعالی قرار گرفته جایگاه او دوزخ است .

پس چگونه این عالی جنابان حکم الله تعالی را سرچپه برعکس تفسیر و توجیه می کنند .

یقینا اینها کسانی اند که الله متعالی در مورد علماء سوء چنین فرموده .

ترجمه آیه ۱۷۴ سوره بقره

کسانی که آنچه را خدا از کتاب آسمانی نازل کرده است ، پنهان می دارند (یا دست به تأویل ناروا و تحریف میزنند و آن را به بهاء کم (وناچیز دنیا) می فروشند ، آنان جز آتش چیزی نمی خورند .(زیرا اموالی که از رهگذر کتمان آیات آسمانی وتحریف وتأویل نارواي حقایق رحمانی به دست می آید ، سبب نزول آنان به آتش دوزخ خواهند شد) و روز رستاخیز خدا از آنان



روگردان بوده و با ایشان سخن نمی گوید و آنان را از کثافت گناهان باعفو و گذشت خویش پاکیزه نمی دارد . و ایشان را عذاب دردناکی است.

به کسانی که در صف کفار قرار گرفته برای غلبه کفر، الحاد و بی دینی می جنگند کشته شده چگونه شهید گفته شود .

آیا استفاده این واژه پاک، مطهر و منور شهید بر بالای اجساد متعفن مزدوران جفا بزرگی دینی نخواهد بود؟ باید عمیقا این مسائل را از زوایای حقایق شرعی مورد بررسی قرار داد چگونه به کسانی که در راه طاغوت جان میدهند آنها را شهید نامید در حالیکه میدانیم شهادت والا ترین مقام و یک انعام بزرگ الهی است الله تبارک و تعالی خاص به بندگان محبوب اش ارزانی می نماید. نه برای دشمنان اش .

تعریف اوصاف شرط وشرایط لفظ شهید که به کیها باید اطلاق شود به همه مسلمانان آگاه و شعوری کاملا معلوم دار و نمایان است حاجت به هیچ تفسیری ندارد چون این کلمه مقدس شهید با تمام معنی و تفسیر اش در آیتهای متعدد قرآن کریم و احادیث زیاد نبوی خیلی واضح وروشن بیان شده بما میرساند که این لقب پاک خاص برای آن کشته شده گانی استعمال میشود که آنها بتمام معنی اتباع و پیروی از شریعت الهی را داشته وخاص بنده گان الله متعالی بوده باشد بنده گی وتسلیم بودن به همه فرامین ونواهی پروردگار اش را وظیفه ایمانی خود بداند ودر همه ابعاد زندگی بجز فرمان الهی به هیچ یک فرمان بشر سر تسلیم فرود نیاورد.

طبق دستور الله عزو جل ورسول صل الله علیه وسلم با دوستان وبنده گان پروردگار خود دوست بوده ومیباشند . و با دشمنان خدا ورسول سختی دشمنی ورزیده و می ورزند ..

حالا می آیم به اصل قضیه امروز مشتی از علمای درباری وعالم نماهای ایمان فروش و بلعمان زمان ما و تحریف گران دین بخاطر کسب منافع مادی خاصتا بخاطر کسب دالر وچوکی خیلی بی شرمانه باکمال وقاحت وحماقت دست بتحریف کلام الهی زده توجیهات عجیب وغریبی نسبت به واژه شهید دارند . کسانی که امروز غلامی و جاسوسی آمریکا و ناتو و سائر کشور های متجاوز را می کنند وقتیکه مصروف خدمت به کفار اند توسط مجاهدین به هلاکت میرسد فورا امثال سیاف، کشاف و ... اجساد بوی گرفته غلامان دین ستیز کفر جهانی را شهید می نامند به آنها لفظ شهادت را استعمال می کنند.

به همین شکل جمع کثیری از جوانان را اغفال نموده آنها را قربان منافع باداران کفری شان می کنند در حالیکه اکثر همین عساکر مورال باخته خود شان به زبان خود اعتراف می کنند که ایمان از کجا شد که ما ایمان نداریم ایمان وغیرت نیست ایمان خودرا دربدل چند پول ناچیز باخته ایم .

اما از سوی این ابلیس نماهای گماشته شده آمریکا و ناتو که در جامعه به حیث عالم و مفتی معرفی گردیده باز هم فرزندان مسلمان را به هزاران چال ونیرنگ و فتواهای تحریفی خود فریب داده در دام بزرگترین دشمن دین اسلام انداخته که دنیا وآخرت شان را تباه و بر باد میکنند. و فی سبیل الطاغوت سرسختانه به دشمنی الله و رسول واهل اسلام برخاسته اند و زمانیکه از سوی مجاهدین کفر ستیز کشته میشوند آنها را سردار شهداء می نامند و به القاب رنگا رنگ یاد نموده حکومت دست نشانده هم به رنگ پذیری اینها چوک ها وجاده های مخصوص را به نام این دشمنان خدا ورسول نام گذاری می کنند .

و اینهمه خیانت بزرگ و جبران ناپذیر دینی و تحریف واضح وصریح از سوی عالم نماهای ایمان فروش و بلعمان زمان میباشد که مسلمانان ساده لوح را مانند ابلیس اغوا نموده دنیا وآخرت شان را تباه ساخته و میسازند.



نیازمندی به رسانه‌های حقیقت گو

احمد فارس

با نشر این شماره چهار سال از آغاز نشرات مجلهء وزین "حقیقت" میگذرد. حقیقت به منظور رسانیدن حقائق به مردم آغاز به فعالیت کرد، ضرورت مبرمی که در زمان کنونی نسبت کمبود رسانه های راستگو و عادل شدیدا احساس میشود.

متأسفانه در عصر کنونی مسیر رسانه ها با اولین درس شاگردان ژورنالیزم به شکل منفی گرایی و تفکر سلبی آغاز میگردد. در اکثر پوهنتون های جهان اولین درسی در شرح خبر درست رسانوی به شاگردان در تخصص ژورنالیزم و صحافت آموختانده میشود اینست که "اگر شخصی را سگ بگزد این خبر نیست بلکه اگر شخصی سگ را بگزد این خبر است". صاحب اصلی این مفکوره و تعریف درست خبر دقیقا معلوم نیست اما گفته میشود که این تعریف به سه ژورنالست غربی؛ الفرید هارمسورث (-1865 1922)، جون بوجارت (-1848 1921) و چارلز دان (-1819 1897) بر میگردد که همه تقریبا قبل از یك قرن در گذشته اند و از ژورنالستان مشهور در مجال رسانه هایی بودند که همچو اکثر رسانه های امروزی بر عناوین جنجال بر انگیز، حیرت کننده و خبرهای شکست، جریمه، فساد، شکست و نا امیدی وغیره ترکیز داشتند و جانب ایجابی اخبار را کاملا اهمال میکنند.

پس امروز همه رسانه ها به استثنای عدهء اندك منفی گرا بوده و تنها اخبار سلبی همچو کشتار، قتل، سلب، نهب و یا متعلق به شیوع فحشا در مجتمع را با تمام آب و تاب آن به نشر می رسانند و به این نحو عملکرد میخواهند فضا را آلوده با فساد و اذهان را مملوء از شکست، یأس و نا امیدی سازند و از نشر و پخش اخبار مثبت و مفید برای مجتمع ابا می ورزند. در میدان سیاست نیز معظم رسانه های امروزی فروخته شده اند؛ بزرگترین شبکه های خبری مانند بی بی سی، سی ان ان، صدای امریکا وغیره که منحیث مصدر اخبار به آنان اعتماد صورت میگیرد در دام گروههای تمویل کننده این شبکه ها افتاده و تنها آنچه را به خور رسانه های کوچك میدهند که از فلتر تمویل کنندگان بگذرد و به هیچ وجه در تعارض با مصلحت های آنان نباشد.

به همین منوال در کشورهای اسلامی تمامی مطبوعات و رسانه ها در قید و اسارت حکومت ها و ادارات امنیتی قرار دارند، از همانجا خبر میگیرند و از همانجا مزد نشر و تبلیغ آن را بدست میاورند. جای تعجب است که بعضی شبکه

های خبری چنان بی شرمانه در توافق با سیاست کشورها جامه بدل میکنند که در نشر و پخش اخبار و تبصره ها کاملا در ضد و نقیض آنچه ساعتی قبل به نشر رسانیده بودند اندکی احساس خجالت نمیکنند.

وضعیت رسانه ها در افغانستان به مراتب بدتر و نگران کننده تَر از آنست که ذکر شد. اینجا رسانه ها در چنگال مافیایی قرار دارد که بخاطر مصلحت های شخصی خود نه تنها مصلحت های ملی را پامال میکنند بلکه از حمله و هجوم بر عِرض و عفت مردم نیز دریغ نمیکنند. شبکه های رسانوی و مطبوعات در افغانستان به شکل یکبارگی عقب هجوم اشغالگران بر کشور به فعالیت آغاز کردند. برخی از این شبکه ها مستقیما توسط امریکا و یا مؤسسات مربوط به آن تمویل و حمایت شدند و برخ دیگر که در ابتدا مستقلانه و آزادانه به فعالیت آغاز کردند بالاخره در میدان سبقت نتوانستند متعهد به پیمان های خود بمانند و ناچار خودرا در معرض فروش قرار داده و خدمات خودرا در مقابل پول و مصلحت های دیگر همچو کرسی، مقام، شهرت وغیره منحصر به پخش و نشر آنچه نمودند که باعث خشنودی جهت های خریدار میگردد.

بر اساس اصول ژورنالیزم، مطبوعات و رسانه ها عموما و خبرنگاران آزاد خصوصا، باید تعادل را در نشر اخبار و راپورهای خود در نظر بگیرند و بدون دریافت نظر هر دو جانب دخیل در قضیه و یا ابا ورزیدن یکی از جانبین از ارائه نظر نباید راپور و یا خبر را به سمع مردم برسانند، اما متأسفانه در افغانستان ژورنالستان بجز اندك انگشت شمار نتوانستند این استقلال و آزادی خودرا حفظ کنند. آنان در بدل پول، شهرت، جاه و مقام و یا خوف از تهدیدات مقام های دولتی و امنیتی در خدمت وزیر، والی، ولسوال، وکیل و امنیت قرار گرفتند. اخبار یا بطور مستقیم همچو لقمهء تیار در دهن خبرنگاران گذاشته میشود و یا اینکه توسط افراد فوق الذکر مراجعه، تصحیح، تعدیل و تأیید گردیده سپس به دست نشر سپرده میشود.

مردم افغانستان ده ها موردی را شاهد هستند که خبرنگاران و شبکه های مدعی آزادی و استقلال با حمایت کامل مؤسسات و انجمن های مدافع حقوق ژورنالستان بخاطر خشنودی مقام های دولتی و امنیتی، بدست آوردن پول و یا هم دوسیهء پناهندگی به کشورهای خارجی نه اینکه خبرها و راپور های دروغین تهیه کرده اند بلکه با تمام دیده دریدگی و بر خلاف اصول ژورنالیزم و روش های سالم خبرنگاری علیه مجاهدین امارت اسلامی تبلیغات و پروپاگنده سازی کردند. علاوه بر این، این خبرنگاران خود فروخته جهت تقویت دهی بیشتر دوسیه های خارجی خود به عفت و عزت مردم نیز تجاوز کرده و راپورهایی تهیه کردند که باعث شورش غیرت مجاهدین و مردم مسلمان و غیور گردد و به این شکل در مقابل این چنین خبرنگاران ناموس فروش واکنش نشان دهند تا سندی برای آنان جهت تقدیم به سفارت های کشورهای اروپایی و امریکایی گردد.

امارت اسلامی بارها از تمامی خبرنگاران اعم از وابسته و آزاد خواسته است تا در راستای تادیهء اخبار و تهیهء راپورها از صداقت و راستی کار گرفته و اصول ژورنالیزم را مراعات کنند و بارها بخاطر تأکید بر این اصول با اتحادیه های ملی و بین المللی ژورنالستان نیز در تماس شده و از آنان طالب همکاری گردیده است اما بجز اندك خبرنگاران انگشت شمار و ادارات رسانوی تمامی آنان بر این عناد خود ادامه داده و علیه مجاهدین بر دروغ افگنی و تبلیغات پرداخته اند.

با وجود این قربانی ها، خودگزری ها، شکستاندن قوانین و پامال کردن اصول و ضوابط ژورنالیزم جهت خشنودی ادارهء کابل باز هم این اداره ارجی به این خدمات آنها نگذاشت در جریان شانزده سال گذشته و خصوصا سه سال اخیر از هیچ نوع توهین، تحقیر و حتی لت و کوب آنان دریغ نکرد. رئیس جمهور این اداره آنان را کچالو فروش خطاب کرد، اجازه سوال کردن نداد و توسط محافظین خود لت و کوب کرد. ادارهء امنیت، والی ها، ولسوال ها و وکیل های قلابی و تاریخ تیر شدهء پارلمان نیز به نوبهء خود حق آنان را به دست شان دادند. بعضی از این خبرنگاران جان فدا روزها را در پشت سلول ها بخاطر کوتاهی در تنفیذ اوامر آنها گذشتاندند. دهها رسانه بخاطر ادنا اشتباه در خشنود سازی امنیت و ادارات دیگر دولتی مسدود شدند و صدها ژورنالست و خانواده های شان در این جریان تهدید شدند و عده یی نیز کشور را ترك کرده و فرار کردند.

اما با وجود اینهمه و حمایت قاطع امارت اسلامی از آزادی ژورنالستان، آنان ذلیلانه به تقدیم خدمت خود به اداره کابل، پرداختن به نشر اکاذیب و اشاعهء تبلیغات علیه مجاهدین ادامه دادند. این حالت زار ژورنالستان و خیانت با مسلك باعث شد امارت اسلامی نیز — سال قبل علاوه بر نشریات دیگر خود مجلهء وزین حقیقت را همچو ستاره درخشان در آسمان حقیقت گویان بیافزاید که لله الحمد تا کنون با تقدیم — شماره توانسته است مسائل مهم و برازنده را بررسی نموده و در معرض مطالعهء حقیقت پسندان عزیز قرار دهد. مجلهء وزین حقیقت عموما در خدمت خوانندگانی قرار میگیرد که دسترسی بر نشریات الکترونی راستگو ندارند و در این راستا مجلهء مذکور موفقیت های چشمگیری را بدست نایل شده است که ان شاء الله با اخلاص کنونی و زحمات شبانه روز مسئولین محترم بعید نیست که این مجله در صدر نشریات چاپی کشور قرار گیرد.



بایدها و نبایدهای نفاذ حدود شرعی

حکمت الله حکمت

هر آئین و نظام دارای قوانین و اصول و ضوابط مشخص است. دین مبین اسلام به حیث آخرین و کامل ترین دین الهی که شامل خوبی ها و کمالات همه ادیان آسمانی گذشته است، برای هر عصر و زمانه و برای هر طبقه از مردم دارای احکام است. شریعت اسلامی به مبحث امنیت اهمیت ویژه ئی قائل شده است. حفظ و برقراری امنیت همراه با تکریم مردم و بدون تحقیر مسلمین یکی از اهداف اصلی شریعت اسلامی است.
در قرآن مجید دعای حضرت ابراهیم علی نبینا و علیه الصلوة و السلام نقل شده است که فرمودند: رَبِّ اجْعَلْ هَـذَا الْبَلَدَ آمِنًا؛ پروردگارا! این شهر [مکه] را منطقه ای امن قرارده. همچنین در آیه ئی دیگر الله متعال بر اهل حرم منت نهاده فرموده است: أَوَلَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجْبَى إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ؛ آیا ما آنان را در حرم امنی جای ندادیم که همواره [در همه فصول سال] هر نوع میوه و محصولی که رزقی از سوی ماست به سوی آن گردآوری می شود؟
علاوه بر این، نبی کریم صلی الله علیه و سلم نیز امن و سکون را از نعمت هایی یاد فرموده اند که برای حصول آن باید دعا کرد. از جهتی دیگر، دین کامل اسلام برای حل مشکلات انسانیت و تضمین خیر و صلاح او در هر دو جهان آمده است. از آنجایی که شریعت اسلامی با هرگونه ناامنی برای جان و مال و عزت مردم شدیدا مخالفت دارد و با مجرمان مبارزه می کند، اصول و ضوابط مشخصی برای تنبیه مجرمان بالفعل و هشدار به مجرمان بالقوه در نظر گرفته است. این اصول با عنوان "حدود شرعی" و "تعزیزات" بین اهل علم مشهور هستند. "حدود" حق خدا هستند و در صورت اثبات حد که باید با رعایت شرایط خاص باشد، قابل فسخ از سوی قاضی و حاکم نیستند. اما تعزیرات به صلاحدید حاکم و قاضی متعلق است.
خداوند برکات و اثرات خاصی در این حدود نهاده است که در صورت تنفیذ آثار به غایت مثبت آن به عام و خاص و مسلمان و غیرمسلمان می رسد. خداوند حکیم و دانا برای دفع خطر مجرمین و تنبیه آنها حدود را لازم گردانید تا رحمتی برای امت باشد. با نفاذ حد "قصاص" جان و زندگی مردم محفوظ می ماند، با نفاذ حد "قطع دست سارق" اموال مردم حفاظت می شود، با اجرای "حد شراب نوشی" امنیت دیگران و صحت و سلامتی مردم محفوظ می ماند، با اجرای "حد زنا"



و بدکاری آبروی مردم و عزت همه محفوظ می شود. این مشتی نمونه خروار از برکات و آثار تنفیذ حدود بود، اما در حقیقت آثار مثبت آن بسیار بیشتر از این است و می توان در این باب صدها صفحه نوشت و ساعت ها سخن گفت. اما این نکته ها موضوع مبحث پیش نظر نیستند.

باید در نظر داشت به همان اندازه که تنفیذ و اجرای حدود شرعی اهمیت دارد، کیفیت اجرای آن و تطبیق مسائل و ضوابط ذکر شده در کتب اصلی فقه نیز مهم و حساس هستند. هر قاضی که در حکومتی اسلامی (به معنای حقیقی نه در حد اسم و شعار) بر مسند قضا و فیصله می نشیند، باید اشراف کامل بر اصول و مقررات داشته باشد. هر عضو حکومت که در بخش های مختلف مصروف خدمت است اجازه برپایی محکمه و دادگاه ندارد، باید افراد حاذق و متخصص و متبحر در این وادی قدم بگذارند. ورنه بدنامی و وهن برای عموم مسلمین و اسلام می ماند که جرمی بس عظیم و خطرناک است. قاضیان محترم نیز ضمن حصول تبحر و تخصص، باید بر مقررات جنایی و کیفری همه فقهای مورد قبول امت اشراف داشته باشند و حتی قوانین محکمه های بین المللی و ضوابط دیگر ادیان و کشورها مورد مطالعه و بررسی این بزرگواران قرار بگیرند. ممکن است بعضی از مقررات آنها که با شریعت مخالفتی ندارند، برای ما مفید باشند مانند رعایت سلسله مراتب، تشکیل کمیسیون قضایی برای موارد خاص جهت اجتناب از فیصله فردی که احتمال خطا به حداقل برسد، تدوین مجازات حسب جرائم که شکل های نوین گرفته اند و یا اصلا در گذشته نبوده اند (مانند جرائم اینترنتی و فضای سایبری و مجازی و...) و تصویب و تائید فیصله های خاص و حساس از سوی قاضیان تجربه کار و دارای تخصص بیشتر.

در این مقال مختصر نمی توان به جزئیات اشاره نمود، البته دو نکته که تا حد زیادی شایع است را نمی توان از قلم انداخت. اول آنکه مجریان حدود و تعزیرات ضمن حفظ حقوق مسلمه هر مجرم در حین تنفیذ حکم، باید با صلابت و مورال و اعتماد به نفس بالا به کارشان بپردازند. اما در عین حال اصل "ادرؤوا الحدود بالشبهات" و همچنین "ادفعوا القتل عن المسلمین ما استطعتم" که در احادیث صحیح و قابل استناد مورد تاکید واقع شده اند، نباید از نظر دور بمانند. متأسفانه در گذشته بعضی قضات به جای دفع حدود با شبهات، به اثبات حدود بر اساس شبهات اقدام کرده اند. امر دوم اینکه قاضیان محترم باید از اقوال شاذ بعضی فقهای بزرگوار پرهیز کنند و به اقوال مفتی بها و راجح روی بیاورند. بعضی گروه های جهادی در کشورهای عربی به اقوال شاذ و یا نادرست روی آوردند و به زعم خود دشمن را وحشت زده کردند. حال آنکه با این کار همه را پریشان و دهشت زده کردند و باعث تخریب وجهه اسلام و شریعت اسلامی در جهان غرب و شرق شدند. مزاج شریعت اسلامی دوری از افراط و تفریط است و این امر میسر نمی شود مگر با رعایت همه جوانب.





شب اِشغال

نویسنده: عبدالروف حکمت
ترجمه: سعید مظلوم یار

هوای سرد موسم خزان ماه میزان توام با بادها موسمی اش تازه آغاز شده بود که رنگ وتازه گی طبیعت کم کم داشت از بین می رفت . چون طالب العلمان مدرسه گیلی ما که همه شان را شاگردان درجه ابتدأی وخورد سال تشکیل میداد که ازسیاست بی خبر بودند درهمان شب مانند شبها دیگر کدام تغیری دروضیعت شان دیده نمیشد .

کما فی السابق مطالعه و درس های شان را تکرارنموده با فرأ رسیدن وقت خواب .فزأی خاموشی مطلق همه جا را فرأ گرفت . هنوز شب به پخته گی نرسیده بود. ناگهان ستاره های سبزرنگ آسمان غبارآلود گردیده صدای غرش طیاره های جنگی وتراکم آن فزأ را درهم پیچید . وشوروغوغای را درفزأی وطنم برپا کرد. دراثرغرش طیاره ها بعضی ازطلاب خورد سن ازخواب شرین بلند شده بطرف آسمان خیلی پریشان گردیده نگاه می کرد .نمیدانست که چه جریان دارد .صدای غرش ناشناس بعضی ازاطفال را ترسانده بود تادم صبح باچشمان باز وخواب آلود این حالت را زیر نظرداشت .باوجود سروصدای مهیب طیاره ها منطقه ما همان شب مورد بمباردمان قرار نگرفت که مدرسه ما دریک منطقه ی قرار داشت که طیاره اشغالگران حین پرواز ازسوبی بحرهند بلند میشد بعد ازفزای منطقه ما عبورنموده بسوی پایتخت کشورپرواز می نمود. چی شبی وحشتناک وترسناکی بود زیرا کسی دقیق معلومات نداشت چه بازی جریان دارد .شب بهمین منوال گزشت .صبح تمام مردم دورواطراف رادیو نشسته بودند میخواستن که ماهیت حالت شب گزشته را بدانند که چی گپ بود .

طالبان خورد سال مدرسه ما هم به یگانه رادیو دفتر مدرسه به انتظارشنیدن اخباربود که خبرنگار رادیو بی بی سی گفت :آمریکا حملات هوای اش را به فرمان بوش درافغانستان آغازکرد. حملات بالای شهرها مهم کشورما انجام شده بود .با وجود آنکه سخن گوی پینتاگون گفت درحملات شب اولی بیش از هفتاد طیاره دربمباردمان ها شرکت داشت علی رغم آن تلفات جانی خیلی اندک بود .درحالیکه تعداد زیادی از راکتهای کروزنیز مناطق مختلف را مورد هدف قرار داده بودند . رادیوی درمورد حملات شب گزشته تبصرها گوناگونی داشته تبلیغات می نمودن .واز حملات آینده نیز بیم داده کوشش می کردن که ترس ورعب را در دل افغانها ایجاد



سخن درفکر بعضی ها بی مورد وغیرعاقلانه معلوم میشد . اما. سیزده سال به بعد ازهمان شبی اشغال بدینسو ما به چشم سر خود عملا مشاهده میکنیم که گمان نیک مولوی صاحب درست بوده .

حالا همان طالبان خورد سال مدرسه مولوی صاحب که در اوآیل شبها که از آواز مهیب طیاره ها انگشتان خودرا به گوشهایش می گرفت حالا جوانان هستن که درمقابل اشغالگران جنگ مقدس را به پیش می برند . آنهایکه به صبح همان روز اشغال که به گپهای استاذ خود که در حالات سخت به نصرت الهی اعتماد نشان داده باور کرده بودند .

اکنون آنها تکیه به ذات الهی را کافی دانسته هرگز سنگر حق را رها نکردن .حالا تمام دنیا نتیجه آن را بچشم سر مشاهده مینماید که غرور آمریکا شکسته به شمول پینتاگون تمام نظامیان غربی درجستجوی راه گریزوفرار میباشند .ها واقعا راست گفته بود بعید نیست که پتلون های آمریکای هم مانند روسها برای شکارچیان افغانی باقی میماند .

کنند . صبح آن روز یکی ازاستاذان ریش سفیدی مدرسه ما خلاف معمول نسبت به دیگر روزها کمی وقت تر رسید وهمه طلاب مدرسه را در داخل صحن مدرسه جمع کرده تقریر را شروع نمود که. مولوی صاحب ریش سفید درآغاز چند آیات ازسورة البروج را تلاوت نموده سپس درمورد قصه ذکر شده اصحاب الخدود قصه مفصلی راخیلی جالب بیان نموده پوره تفصیلات دادند که به تمام طالب العلمان مدرسه خوب اثر گزاشت واین را نیزعلاوه نمود که کمک ونصرت الهی چطور بنده گان مومن وضعیف را برقدرتمندان متکبر ومغرور غالب میسازد واین تقریر مولوی صاحب برای خنثی نمودن تبلیغات منفی رادیو وحشت شب گزشته کدام تاثیرکه گزاشته بود همه را ازاذهان طالبان مدرسه دور ساخته وجذبات جهادی وایمانی همه را برانگیخت . سپس مولوی صاحب ریش سفید درآخیرسخنان خویش شاگردان را پوره اطمینان ومژده داده گفت ازاین بمباردمان کفار نترسید بلکه نصرت الهی همراه ماست . ما شمارا اطمینان میدهم که اینها هم مثل روسها پتلون های شان را مانده فرار خواهند نمود .وما درزمستان همراه همان پتلون شکارخواهیم کرد.





این گپهای مولوی صاحب درمنطقه مشهور شده بود که بعضی ها خلاف تصوردانسته بشکل تمسخربعضی اوقات این گپ را دربین شان تکرارمی نمودن .

زیراکه درسال ها اول این



صلح واقعا، چه واژه ای مظلومی!!

نویسنده: قاری اسحق موحد

در ادبیات ظالمان چه بسا خوانده ایم که به صلح و آرامش و یا توافق باوری ندارند و تنها باید از کله شخی های احمقانه که آنرا وسایل ظلم و تعدی، مضاعف ساخته استفاده کنند. اما مظلومین بی خبر، شکست خوردگان نفسی و خود باخته گان در مقابل فرهنگ اجانب داد و فریاد شان برای همدیگر پذیری، صلح و زندگی با همی، بدون تفکیک ارزش ها، عادات، تقالید و روش ها است، و فقط باید آرام بود و شکم سیر کرد. اما در فرهنگ اسلام واژه ها تعریفات زیبا، بجا و بسیار عادلانه دارند و تمام امور در میزان اسلام بسیار سنجیده شده به مردم طرح شده است، زیرا این دین از افکار انسان های عبقری و زیرک و یا هم از اذهان کودن های احمق و می خوار بیرون نشده، بلکه توسط خالق کائنات و مبدع آسمان ها و زمین فرستاده شده است و آن ذات عالم بسیار دقیق و سنجیده کارها را منظم ساخته است تا بشریت در رفاء و آسایش زندگی کنند. زیبای اسلام و قوانینش یک ادعای باطل و یک سخن گزاف و احمقانه نیست، بلکه این قوانین در طی 14 صد سال توسط بزرگترین دانشمندان مسلمان و غیر مسلمان به بحث و بررسی گرفته شدند و از آنها هیچ نتائج منفی بیرون نیاوردند و هر قدر که به ژرفنای آنها غواصی نمودند، مرواریدهای پرارزشی را به دست آوردند و تلاشهای شان چنان آثاری را به یادگار ماند که بشریت در قرن 21 به آن متحیر و انگشت به دهان است.

واژه جهاد و صلح در اسلام خیلی گسترهٔ وسیعی دارند، زیرا فرضیت جهاد و نخستین غزوه تاریخی (بدر) بود که کفار را در جزیره عرب به لرزه در آورد و پیامد های این جنگ چنان ضربهٔ محکم روحی به آنها وارد ساخت که دیگر تا امروز از اذهان شان بیرون نگردیده و هرباری که تاریخ این غزوه را به مطالعه می گیرند، موی ها بر بدن شان سیخ میشود و آتش انتقام جویی در قلب های شان شعله ور می گردد، و تبادل شمشیرها در احد و رویاروی صف ها در خندق و اعزام لشکری چند هزار نفری به رهبری پیامبر معظم اسلامی محمد -صلی الله علیه وسلم- به تبوک و بیم دادن کفار از ثمرات این کلمه است. اگر تاریخ فارسیان را مطالعه می کنیم و از شاهان آن چیزی میخوانیم، می بینیم که این کلمه(جهاد) سبب شد تا سلطنت و امپراطوری بزرگ شان به خاک یکسان

گردد و دارالسلطنت کسرای خدا ناباور، جای ادای نماز جمعه مسلمانان گردد.
وقتی این کلمه موثر واقع شد و آیات جهاد مسلمانان را انگیزه داد تا علیه کافران هر لحظه آماده باشند و با زور شمشیر گردن مانعین دعوت اسلامی را قطع نمایند، و سر موی در باب این عمل غفلت نورزند و تاکیدات بیش از حد به خاطر ترینتگ و آمادگی نظامی در قرآن و احادیث گهربار رسول الله - صلی الله علیه وسلم- مسلمانان را بیشتر از پیش به خاطر اعمال و عدم اهمال این عمل مقدس بر انگیخت و همان بود که دامنهٔ خلافت و حکومت اسلامی بر دورترین نقاط جهان گسترش یافت و تعداد بی شمار از بشریت به این دین گرویدند.
بعد از این همه زد و بند ها و پس و پیش رفتن ها مسلمانان سیر نزولی خود را با عدم التزام به شریعت و دوری از انجام کارهای خیر و مرتکب شدن گناهان و نا فرمانی رب لایزال به پیمودن آغاز کردند و در تقریبا **100** سال قبل از امروز ستارهٔ تابناک شان در وسط جهان افول کرد و تاریخ ذلت و خواری، مظلومیت و محرومیت، فقر و تباهی، کشته شدن و به زنجیر بسته شدن، آوارگی و دربدری و تباهی شان آغاز شد.
این یک قرن چنان صحنه های تاریک و سیاه دارد که نمیتوان به بعض نگاه کرد، و دیدن شان چنان سنگین و سخت است که خون را به جای آب از چشمان بیرون می سازد. این قرن قرن از دست دادن ها است، ازدست دادن همه چیز، حکومت، قدرت، قوت، فوج و لشکر، قانون و دستور، عزت و آبرو، فرهنگ و داشته های معنوی و مادی و و و ، قرن دربدری ها و آوارگی ها و رسوایی ها .
سقوط خلافت چنان ضربهٔ مهلک بر ما وارد ساخت که ما نه تنها حکومت و قدرت خود را از دست دادیم، بلکه افراد و افکار و عقول مدبر خویش را از هم دست دادیم و اکنون دارند به خاطر دشمنان اسلام می نویسند، کار می کنند، طرح می ریزند و عمل می نمایند و قوت خویش را به خاطر از بین بردن ما استفاده می کنند.
بر میگردیم به اصل مطلب، بعد از اینکه دشمنان اسلام و بشریت قدرت جهان را به دست گرفتند، به خاطر ادارهٔ آن دست به کار شدند، قوانین، ادارات و نظام های برای آن درست کردند، که میتوان از ملل متحد و امثالش به عنوان نمونه نام برد. دشمنان بعد از تحقیقات درک کرده بودند که این دو واژه (جهاد و صلح) دو واژهٔ مهم و حیاتی برای مسلمانان اند و این دو حیثیت دو عامل مهم و اساسی را در انبعاث، برانگیختن و خاموش ساختن آنها دارند، پس شروع کردند تا این دو واژه و کلمه را حسب دلخواه خود و طوری تعریف کنند که در تطابق و توافق با نظام خود و قانون جهانی خود شان باشد و از تهدید کردن منافع شان جلوگیری صورت گیرد.
نخست روی جهاد برنامه ریزی کردند، حتی که نویسندگانی را به نام مسلمان و یا مسلمان در میان مسلمانان پیدا کردند و به وسیلهٔ آنها از جهاد تعریفات مختلف مخالف با تعریفات شرعی و اسلامی به درخور مردم دادند و مردم که در انحطاط شناور بودند، آنرا نشخوار کرده به دیگران رسانیدند. بعضا گفتند جهاد جنگ مسلحانه را نمی گویند بلکه جهاد عبارت از کوشش و تلاش است و باید به خاطر توسعهٔ دین تلاش کرد. بعضا گفتند جهاد جنگ دفاعی است و تنها در صورت مورد حمله قرار گرفتن باید از خود دفاع کرد و جهاد نمود و در غیر آن مشروع نیست. بعضا گفتند که جهاد اصلا منسوخ است و در اسلام وجود ندارد و ....
اما این تلاشهای شان طوریکه خود گمانه زنی کرده بودند و تخمین زده بودند ره به جای نبرد، البته شک و شبهات میان مسلمانان ایجاد گردید، مشکلات فراه راه دعوتگران به وجود آمد ولی کلاً نتوانست این کلمه را از فرهنگ مسلمانان محو کند و اعتبارش را ساقط نماید.
واژهٔ مظلوم دیگر کلمهٔ (صلح) می باشد، دشمنان اسلام بعد از اینکه در کار از بین بردن کلمهٔ جهاد، تاثیرات، نتائج و انفعالاتش ناکام شدند، به خاطر بر آورده ساخته شدن اهداف خود روی واژهٔ (صلح) ترکیز کردند، و ازآن وسیله ساختند تا به آرزوهای شوم شان برسند .
روس ها پس از اینکه در مقابل مجاهدین به شکست فضیحت بار مواجه گردیدند، تفاهم بین الافغانی و صلح را پیشنهاد کردند و درین راه ملیون ها پول سرمایه گذاری کردند و بعضا توانستند کارهای را بکنند، و اگر از نتائج به دست آمده آنها صرف نظر کنیم، میتوانیم بگوییم که شک و شبهات خطرناک را میان مسلمانان منتشر ساختند که تا کنون هم اثراتش از اذهان ختم نگردیده است و اکنون که به قاتل هزاران مسلمان (داکتر نجیب) قهرمان صلح و شهید خطاب میشود نتیجهٔ همان در پیش گرفتن تفاهم بین الافغانی و دعوت

مجاهدین به صلح و تلاوت آیات قرآن توسط وی بود، البته نجیب به قرآن و شریعت ایمان نداشت ولی چون روس ها در موضع شکست قرار گرفتند خواستند تا راهی برای روی سفید ساختن خود بیابند، در پیش گیرند و عملی کنند، به نجیب چنین وظیفه را سپردند.
پس از آن امریکای ها هم با عین سرنوشت مواجه شدند، در سالهای نخست امریکا سخن از توپ و تانگ و کروز می گفت ولی پس از چند سال و گسترش روز افزون جهاد و مبارزه در مقابلش، و بلند شدن گوشت بدن عساکرش توسط بمب های کنار جاده و موتر های استشهادی به صلح روی آورد ونمایندهٔ خود(برهان الدین) را در ادارهٔ که خود درست کردند به عنوان رئیس صلح انتخاب کردند، و تلاش های آن مرد پیر هم ره به جای نبرد و نه تنها که بر هیچ زخم امریکایان مرهم نشد، بلکه خود طعمهٔ بارود شد، بارودی که انتقام صلح را گرفت، صلحی که توسط این مرد پیر از اسلام دزدیده شد و حسب اهواء و خواهشات خود شان تفسیر و تاویل و بر اسلام برچسپ زده شد.
پس از اینکه امریکایی ها استراتیژی صلح توام با جنگ را در پیش گرفتند، از تمام همکاران خویش خواستند تا در بارهٔ صلح، خوبی های صلح، ویژه گایش و نتائجش بنویسند و به مردم این ذهنیت را بدهند که امریکا صلح می خواهد، به خاطر صلح آمده و از صلح و امنیت دفاع می کند. با این امر تمام دوستداران امریکا شروع به فعالیت کردند، از رادیو، تلویزیون گرفته تا روزنامه و شب نامه و ماهنامه همه از صلح گفتند و به صلح دعوت کردند و این سلسله هنوز ادامه دارد .
اما مسئلهٔ درد آور این است که یک تعداد خوش باوران قربانی این تبلیغات زهر آگین شدند و گمان کردند که اشغالگران مردمان راستین و صادق اند، اقوال شان قابل اعتماد، وعده های شان متحقق شدنی و تمام این شعار های شان جامهٔ عمل خواهد پوشید؛ و این مخالفین امریکا اند که صلح نمیخواهند و بر آتش جنگ هیزم می ریزند و گویا نفع شان در جنگ است و اگر مطالبهٔ امریکا را بپذیرند منافع شان از دست شان میرود و دربدر و آواره و بیخانه میشوند، و به خاطر این مسئله در شبکه های اجتماعی و در رسانه های وابسته به بیگانگان ابراز نظر کردند و دیدگاهای خود را بیان نمودند.
این خوش باوران و یا فریب خوردگان از چندین نگاه به خطا رفتند و راه ترکستان را به زعم مکه انتخاب کردند،
یکی اینکه این بیچاره ها از اصلیت تضاد موجود میان کفر و شرک و اسلام خود را آگاه نساختند و یا غفلت نمودند و یا هم خود را به تجاهل زده اند و فکر می کنند که اصلا ممکن است کفر و اسلام با موجودیت قوت های شان همدیگر را بپذیرند و با هم بزیند، در حالیکه این مسئله را پیشتر از عاقل یک انسان دیوانه هم با تو نمی پذیرد و چطور ممکن است که دو ایدیولوژی متضاد و متخاصم با هم توافق کنند و همدیگر را بپذیرند؟ اصلا هیچ امکان ندارد.
دیگر اینکه اینها بدون اینکه خود را از تاریخ آگاه بسازند و مسائل تاریخی را بخوانند و اعمال شوم کفار را به مطالعه بگیرند و علی الخصوص عهد شکنی های شان را بنگرند، دیگر به سخنان حامل درفش صلیب(امریکا) فریب نمیخورند و مخالفینش را بیشتر از آن ملامت نمی کنند و ما این برادران را دعوت می کنیم تااندکی سر به تاریخ بزنند و درس های از تاریخ و از کتب معتمد آن بیاموزند.
دیگر اینکه اصلا این برادران خوش باور موضوع را دقیق درک نکرده اند و اوضاع جاری دقیق برای شان مفهوم نیست و یا شاید تجاهل کنند، اگر کسی به اوضاع جاری بنگرد و اعمال امریکایی ها را در سراسر عالم متوجه شود، هیچگاهی مخالفین امریکا را به صلح دعوت نمی کند، زیرا امریکا از مخالفین خود صلح و موافقت نمیخواهد، بعید از اینکه صلح با آنهاجواز دارد یا خیر، بلکه آنها تسلیمی کامل و گذاشتن سلاح به زمین را میخواهند در حالیکه خود شان همه روزه آمادگی جنگ را می گیرند و عساکر برای پیشبرد جنگ اعزام می کنند .





منافقین دشمنان خطرناک اسلام

به قلم: محمد بسام یوسف

ترجمه: اسامه حمیدی

افتتاحیه:

منافقین!...گروه خسیس وفرومایه از مردمان اند که در صفوف مسلمانان داخل می شوند و با چهره های مختلف و متعدد به میدان می آیند و با تمام مکر و حیله و زیرکی که دارند برای پراگنده ساختن صف اسلامی تلاش می کنند؛ اینها جاسوسان گمراه اند، جاسوسان کفار ودشمنان اسلام بر ضد مسلمانان، اینها مردمان مفسد اند که برای کشورها، جانهای مردم و پلان ها خطرناک اند، اینها خطرناکترین مردمان روی زمین بر اسلام، مسلمانان و لشکریان اسلامی هستند، الله -عزوجل- در قرآن کریم چه (نیک) می فرماید:(وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ ۖ وَإِن يَقُولُوا تَسْمَعْ لِقَوْلِهِمْ ۖ كَأَنَّهُمْ خُشُبٌ مُّسَنَّدَةٌ ۖ يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ ۚ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ ۚ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ ۖ أَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ) ترجمه: « و هنگامی که آنها را ببینی، جسم (و قیافه) شان تو را به شگفت آورد، و اگر (سخن) گویند به سخنان‌شان گوش فرا می‌دهی، گویی آنها چوب‌های تکیه داده به دیوارند، هر بانگی را علیه خود می‌پندارند، آنها دشمن (واقعی) هستند، پس از آنان برحذر باش! الله آنها را بکشد، چگونه (از حق) منحرف می‌شوند؟!.» [منافقون: 4]

(هُمُ الْعَدُوُّ) یعنی (آنها دشمن (واقعی) هستند)، زیرا آنها دشمنان واقعی وخطرناک اند، و لازم است پیش ازینکه در مناطق مسلمانان و در میان شان جای پیدا کنند و برای تخریب مناطق مسلمانان و تخریب صف آنها کار نمایند، کشف شوند.

ایمان نعمتی است که الله عزوجل آنرا بر کسانی که بخواهد می بخشد، و بدون ایمان نه دنیا ارزشی دارد و نه زندگی انسان.. انسان چنان مخلوقی است که وقتی درخشش ایمان در قلبش به تابیدن آغاز کند، به ژرفنای نفسش راه یابد و با قوت هر چه بیشتر از اعضاء و وجدانش به حرکت در آید درین وقت از وی مخلوق

زنده، بیدار و قوی می سازد که بادهای ویرا حرکت داده نمیتوانند و تمام قوت های دنیا ویرا در هراس نمی آورد. تمام طاقت های پوشیده در نفسش منفجر گردیده و آبادانی زمین با بنیادهای اخلاقی محکم و استوار تشکیل می یابد و حضارت عالی و بلندی بنا می گردد که تمام شی در آن به تسبیح پروردگارش می پردازد.
ایمان از آن جمله نعمت های الله عزوجل است که به عقل راه می یابد، قلب را به لرزه در آورده و اراده را جهت میدهد، درین وقت اعضای بدن وی بدون کدام تردید و ضعف به حرکت می آید، و بدین صورت حق را به صورت کامل متحقق می سازد، طوریکه هیچ انسان دیگری بدون داشتن ایمان آنرا متحقق ساخته نمتیوانند. و هر سستی(وهن)، یا ضعف و یا تردیدی در ایمان مسلمان ویرا دامنگیر مرض نفاق می سازد، پس درین حال چقدر ویرا شقی و بدبخت می سازد !

مفهوم نفاق در اسلام:

نفاق به معنای تظاهر و خود را مسلمان جلوه دادن و پنهان کردن کفر است. ابن کثیر -رحمه الله- میگوید: نفاق به معنای(اظهار نمودن خیر و پنهان کردن شراست).[ج 1/ ذیل آیت 8و9]
منافق اسلام خود را اظهار و کفرش را پنهان میکند، وی مومن نیست، هدفش فساد و فتنه انداختن میان مسلمانان و ضرر رساندن آنها است، وی مروت و مردانگی ندارد، بر مسلمانان و بر وطن آنها خطرناک است، خطر وی بسا بیشتر از خطر دشمن معروف و آشکار است، به همین خاطر الله - عزوجل - منافقین را دشمن خوانده است:(هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ) یعنی:{ آنها دشمن (واقعی) هستند، پس از آنان برحذر باش !}، الله عزوجل نفرموده که (آنها همکاران دشمن اند) و نگفته که (آنها از جملهٔ دشمنان هستند)، بلکه فرموده :(هُمُ الْعَدُوُّ) یعنی:{ آنها دشمن (واقعی) هستند}، پس شما در دقیق بودن توصیف اینها دقت کنید(که الله عزوجل اینها را چقدر دقیق به معرفی گرفته است)!.
صفات برازندهٔ منافقین:
برای منافقین صفات و ویژگی های زیادی می باشد، الله عزوجل آنها را در چندین جای قرآن کریم به معرفی گرفته است. ما به تفصیل آن نمی پردازیم و تنها از میان آنها چند صفات مهم و برازندهٔ آنها را که آنان را از دیگران متمایز ساخته است پیشکش می کنیم، و کوشش می کنیم تا صفات خطرناک آنها را بیان کنیم، صفاتی که ازین گروه خسیس در جامعهٔ اسلامی یک گروه خطرناکتر از دشمنان ساخته است، و بیان صفات اینها با در نظر گرفتن حالت امروزی مسلمانان چه در عراق، چه در فلسطین و چه در افغانستان و چه در نقاط دیگری از عالم اسلامی و عربی و تطبیقش بر آن می با شد .

بنا بر این ما میتوانیم مهمترین صفات منافقین را طور ذیل بشماریم:

1: مرض قلبی: منافقین شجاعت کافی ندارند تا موقف حقیقی خود را در مقابل مسلمانان اعلان کنند، و نه هم قادر اند تا ایمان صریح و واضح خود را بیان کنند، و نه هم توانایی انکار را حق را دارند، و علت این همه مرضی است که در قلب های شان متمکن گردیده و آنرا از طریق ایمان منحرف ساخته است: (فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا ۖ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ) ترجمه(در دلهای آنان بیماری است و خداوند بر بیماری آنان افزوده، و بخاطر دروغ هایی که می گفتند، برای شان عذاب دردناکی است.) [بقره : 10]

2: مفسد اند و ادعایی مصلح بودن را می کنند: و آیا بعد از نفاق فساد و افساد بزرگتر است؟ منافقین مفسدین در زمین اند و برای تخریب هر هسته ئ خیر و هر بته ئ پاک تلاش می کنند، و سپس زعم می کنند که آنها مصلحین اند، و برای خیر مردم تلاش می کنند، زیرا مقیاس ها بعد از این که از مقیاس و میزان ربانی دور گردید، مختل میشوند.. و این مفسدان که ادعایی مصلح بودن را دارند در زمان حاضر خیلی زیاد اند... خیلی زیاد.... خیلی زیاد... (وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لا تُفْسِدُوا فِي الأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ) ترجمه: (هنگامی که به آنها گفته شود: « در زمین فساد نکنید» می گویند: « ما فقط اصلاح کننده ایم) [البقرة: 11].
لکن الله - عزوجل- حقیقت آنها را با اقوال قاطع خود واضح می کند، آنهایی که با اصلاح و صلاح و مصلحین می جنگند در حقیقت مفسدین هستند، (أَلا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لا يَشْعُرُونَ)ترجمه (آگاه باشید! آنها همان مفسدانند؛ ولی نمی فهمند.) [البقرة: 12].

3: فریفته شدگان به وظائف قلابی: خود را از مردم بلند می شمارند، ایمان به الله عزوجل و اخلاص برای ویرا نوعی از کم عقلی می خوانند، لکن در واقع الامر خود آنها انسان های احمق و منحرف هستند، و آیا احمق میداند که وی خود احمق است؟..(وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ ۗ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَٰكِن لَّا يَعْلَمُونَ) ترجمه: (و هنگامی که به

وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله ﷺ قال

آية المنافق ثلاث: إذا حدث كذب وإذا وعد أخلف، وإذا أؤتمن خان

متفق عليه

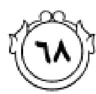
آنان گفته شود: « ایمان بیاورید؛ چنانکه مردم ایمان آورده اند» می گویند: « آیا ایمان بیاوریم چنانکه بی خردان ایمان آوردند؟» آگاه باشید، آنها همان نابخردانند؛ ولی نمی دانند.) [بقره :14].

4: دغل بازان و توطئه گران:منافقین اصحاب نیرنگ های زشت و بد هستند، آنها متصف به خست و جبن و خباثت اند، مطابق حالات چهره بدل می کنند، آنها را نزد مسلمانان در لباس اسلام می بینی که خود را جا زده اند، و نزد کافران و شیطان های انسی این پرده را از دوش خود پایین می کنند و بر صورت خسیس حقیقی خود ظاهر می گردند...و آنها در تمام این حالات کوشش می کنند تا بر مسلمانان دست بیابند و به آنها ضرر و آفات برسانند، و علیه آنها دشمنان را تشویق کنند و سخت ترین تکالیف را به آنها برسانند: {وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَى شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ) ترجمه: {و هنگامی که افراد با ایمان را ملاقات می کنند، می گویند: «ما ایمان آورده ایم»، و هنگامی که با شیطان های خود خلوت می کنند، می گویند:« ما با شماییم، ما فقط (آنها را) مسخره می کنیم} [البقرة: 14].

لکن الله عزوجل آنها را مواجه به تهدیدی ترسانندۀ خویش مواجه می سازد که بنیاد و کیان آنها را به لرزه در می آورد و به کوری و دیوانگی شان می افزاید، سپس بعد از اینکه مهلت شان داد و مهمل شان نگذاشت، تا بر استخفاف، گمراهی، دروغ و دشمنی بر مسلمانان بیفزایند، آنها را می گیرد تا به مصیر محتوم شان حشر شان نماید، تا وقتیکه ساعت معین فرا می رسد، و آن ساعت دیگر پشیمانی و ندامت سودی ندارد: {أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الضَّلالَةَ بِالْهُدَى فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ}ترجمه : (آنان کسانی هستند که گمراهی را به هدایت خریدند، پس تجارت آنها سودی نداد، و هدایت نیافتند.) [البقرة: 16].

آیا آنها خود کسانی نیستند که به چنین مصیری راضی شدند؟؟ آیا ایمان در دسترس آنها نبود؟؟ آیا هدایت در اختیار دلها و نفس های شان نبود؟؟ پس اکنون پیامد های تاریکی را به نفس های خود راضی شدند، بچشند: {مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَاراً فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لا يُبْصِرُونَ} ترجمه: (داستان اینان همانند داستان کسی است که آتشی افروخته، پس چون آتش اطراف او را روشن ساخت، خداوند نورشان را بگرفت و در تاریکیهای که نمی بینند رهایشان کرد.)[البقرة: 17].

پس باید عقوبت خود را بچشند، پریشانی، اضطراب، سرگردانی، تشویش ، ترس و حیرت : {أَوْ كَصَيِّبٍ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ}ترجمه: (یا همچون بارانی است که از آسمان (فرو ریزد) و در آن تاریکی ها و رعد و برق باشد، و آنها از ترس مرگ، انگشتان خود را در گوشهایشان فرو می

وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ وَٱلۡمُنَٰفِقَٰتِ وَٱلۡكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ
خَٰلِدِينَ فِيهَاۚ هِيَ حَسۡبُهُمۡۚ وَلَعَنَهُمُ ٱللَّهُۖ وَلَهُمۡ عَذَابٞ مُّقِيمٞ 

برند تا صدای صاعقه را نشنوند، و خداوند به کافران احاطه دارد.) [البقرة: 19].

پس طعم عقوبت خود را بچشند، تاریکی، ظلمات و کوری در چشم و بصیرت شان: {يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ}ترجمه :(نزدیک است که برق چشمانشان را برباید، هرگاه که برای آنها روشن شود در (روشنائی) آن راه می روند و چون تاریک شود(در جای خود) بایستند. و اگر خدا بخواهد گوش و چشمانشان را از بین می برد، چرا که خداوند بر هر چیز توانا است.) [البقرة: 20].

5: غدرکنندگان و عهد شکن اند: با الله -عزوجل- عهد می بندند که کار خیر انجام دهند، و ملتزم امر پروردگار شان باشند، لکن قلب های شان خالی، عقل های شان بی مغز و شیاطین بر گردن های شان سوار است، پس چقدر نقض عهد برای شان آسان است، الله عزوجل می فرماید: {وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهَ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ * فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ * فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقاً فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ} ترجمه:{بعضی از آنها با خدا (عهد و پیمان بستند که: اگر (خداوند) از فضل خود (نصیبی) به ما دهد, قطعاً صدقه (وزکات) خواهیم داد, واز نیکوکاران خواهیم بود. پس چون (خداوند) از فضل خود به آنها (نصیبی) بخشید, به آن بخل ورزیدند, واعراض کنان روی گرداندند (وسر پیچی کردند). پس (این عمل) نفاق را تا روزی که او (= خدا) را ملاقات کنند, در دلهایشان بر قرار ساخت, به (سبب) آنچه که با خدا وعده کرده بودند, خلاف نمودند, (وعهد شکنی کردند) وبه (سبب) آنکه دروغ می گفتند.} [التوبة: 75 و76 و77].

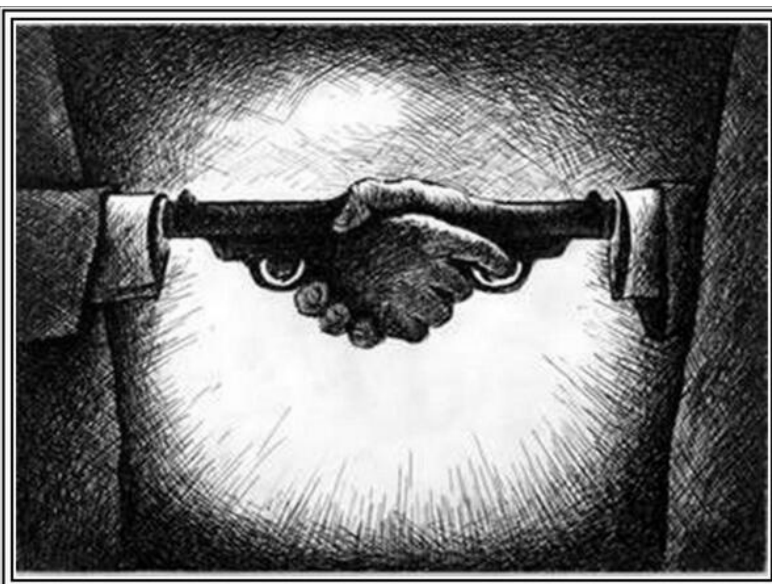
6: با کفار دوستی و با مومنان دشمنی می کنند: زعم می کنند که عزت نزد کافران است، پس برای کسب عزت نزد کافران می شتابند، لکن آنرا جز نزد الله عزیز و جبار دیگر جای نمی یابند؛ الله عزوجل می فرماید: {الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَيَبْتَغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً} ترجمه: (آنان که کافران را به جای مؤمنان به دوستی بر می گزینند، آیا به نزد آنان عزت می جویند؟ پس (بدانند که) عزت همه ازآن خداست.) [النساء: 139].

7: مراقب مومنان اند: در انتظار این اند که مومنان کامیاب شوند و آنها غنیمت حاصل کنند، و اگر مسلمانان به شکست مواجه شوند، علیه شان با همکاری همرای کفار می شورند؛ الله عزوجل می فرماید: {الَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعْكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً} ترجمه: {کسانی که همواره انتظار می کشند (و مراقب شما هستند) اگر فتح و پیروزی از جانب خدا نصیب شما گردد، می گویند: «مگر ما همرای شما نبودیم؟» واگر بهره ای نصیب کافران گردد، گویند: « مگر ما بر شما چیره نشده ایم (و پشتیبان شما نبودیم) و شما را از (آسیب) مؤمنان بازنداشتیم؟»». پس خداوند در روز قیامت میان شما داوری می کند، و خداوند هرگز برای کافران راهی به (زیان) مؤمنان قرار نداده است.}[النساء: 141].

8: با بلاهای که بر سر مسلمانان می آید خوشحال میشوند: همچنان انها به هر خیری و هر گشایشی که برای اهل ایمان و به مجاهدین فی سبیل الله دست میدهد غمگین می شوند؛ الله عزوجل می فرماید: {إِنْ تَمْسَسْكُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِنْ تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئاً إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ

مُحِیطٌ} ترجمه: (اگر به شما نیکی (و خوشی) برسد؛ آنها را ناراحت می کند، و اگر به شما بدی (و گزندی) برسد؛ بدان خوشحال می شوند. و اگر شما صبر کنید و پرهیزگاری نمایید، مکر و نیرنگ شان هیچ زیانی به شما نمی رسد، بی شک خداوند به آنچه می کنند؛ احاطه دارد.) [آل عمران: 120].

9:شایعه افگنان اند: آنها وقت محنت ها و تکالیف جز نشر و اشاعت اخبار دروغین، تخویف مسلمانان، شکستن عزائم، پائین ساختن همت ها دیگر کاری ندارند و(گویا برای همین آفریده شده اند)، آنها به مانند حشرات درون چوب اند که درون صف های مسلمانان داخل شده اند و تلاش دارند تا چیزی را که دشمن نتوانست آنرا انجام دهد، انجام دهند، صف ها را پراگنده می کنند، فتنه ها را بر می انگیزند تا هر نوع اتحاد و یکپارچگی که میان مومنین است را متزلزل سازند؛ الله عزوجل می فرماید: {وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُوراً} ترجمه :{و (نیز به یاد آورید) هنگامی را که منافقان و کسانی که در دلهایشان بیماری است، می گفتند :«خدا و پیامبرش جز فریب به ما وعده ای نداده است».} [الأحزاب: 12].



10: روز جنگ از میدان می گریزند: در وقت مشقات و تکالیف، و زمانیکه موعد معین سر رسید، آنها را می بینی که از اولین گریزندگان و از پیشقراولان زبونان و خائفین اند، از معرکه پشت نموده و از میدان های نبرد حقیقی با تمام انواع، اشکال و اصنافش، خود را پنهان می کنند؛ الله عزوجل می فرماید: {لَئِنْ أُخْرِجُوا لا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَلَئِنْ قُوتِلُوا لا يَنْصُرُونَهُمْ وَلَئِنْ نَصَرُوهُمْ لَيُوَلُّنَّ الْأَدْبَارَ ثُمَّ لا يُنْصَرُونَ} ترجمه:(گر آنها را (از وطن) بیرون کنند با آنها بیرون نمی‌روند، و اگر با آنها جنگ شود یاریشان نخواهند کرد، و اگر (هم) یاریشان کنند، البته پشت (به میدان) کرده فرار می‌کنند، سپس یاری نمی‌شوند). [الحشر: 12].

11: از حکم الله تعالی سرباز زده و به محکمهٔ طاغوت روی می آورند: زیرا حکم الله تعالی مطابق هوا و خواهشات شان نمی باشد، اهداف (شوم) شان را بر آورده نمی کند و جوابگوی خواسته های (پلید) شان نمی باشد، آنها تنها به زبان و به شکل ظاهری به حکم الله عزوجل ایمان می آورند، مطیع (صدفیصد) حکم الله تعالی نیستند، بلکه از آن سر باز زده و علیه آن می جنگند، و از قوانین ساخته بشر برای خود قانون اتخاذ می کنند، اوامر آنرا اطاعت و به آن ملتزم می باشند، زیرا این تنها قانون ساختهٔ بشر است که خواسته ها و هوا و هوس ها و مصالح آنها را جوابگوی است؛ الله عزوجل می فرماید: {أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلالاً بَعِيداً * وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُوداً} ترجمه : (آیا ندید ه ای کسانی را که گمان می کنند به آنچه بر تو نازل شده و به آنچه پیش از تو نازل شده است؛ ایمان آورده اند، (ولی) می خواهند برای داوری نزد طاغوت (و حکام سرکش) بروند با آن که به آنها دستور داده شده که به او کفر ورزند، و شیطان می خواهد گمراه شان کند، (و به) گمراهی دوری (بیفکند). چون به آنها گفته شود: «به سوی آنچه خداوند نازل کرده، و به سوی پیامبر بیایید» منافقان را می بینی که از تو سخت روی می گردانند.) [النساء: 60 و61].

پایان





یادش بخیر روزیکه طالبان کابل را تصرف کردند

ابوصهیب حقانی

شهر در سحرگاه ششم میزان ۱۳۷۵ هش آرام بود؛ طلوع خورشید قسمی دگر بود گویا آن روز خورشید با خود یک پیغام به مردم کابل پایتخت داشت؛ پیغام خوشبختی، آزادی و نجات، بلی کابل که تا آنروز هر روز میدان جنگ بود، در سرک هایش امنیت دیده نمی شد، از هر سو موشک پرانی بود، دوکان ها یا کاملا خراب یا قسما خراب گردیده بود، هر همشهری را که میدیدم خسته و کوفته دیده می شد، اگر به کسی مانده نباشی یا جورپرسانی می کردی اول گپ اش بعد از جواب سلام یک آه سرد بود که با لهجه خاص می گفت: «ای هموطن چه جانجوری ای وطن ماست ای پایتخت است هر روز جنگ است هر روز آتش است هر روز کشت کشتار، اینا رهبراست سر چوکی جنگ دارند دزدها همه سرچارراهی ها چور و چپاول می کنند، اگر از شهر بورشوی در هر ده قدم یک پاتک است و ...» یعنی گاهی بیزار میشدی از احوال پرسان خود، چرا که با حقایق هموطنان و گوش دادن به دردهای آنها جگرخون می شدی.

همه را میدیدم منتظر منجی اند، منجی که ملت مظلوم را از آن وضع فلاکت بار نجات بخشد؛ بلی صبح بود از خانه برآمدم مادرم صدا کرد: «چیه بچیم وختت امروز خوش معلوم میشود؟» گفتمش ها مادرجان بیخی طبیعت من امروز برابر است گرچه خود نمی دانم باشد برآیم ببینم در شهر چه خبر است؛ همینکه از شهر برآمدم سبحان الله دیدم ...

دیدم ارتش خدا در شهر کابل در حال داخل شدن است بیرق های سفید، نعره های تکبیر، طالبان دین، جوانهایی با محاسن زیبا اما خاک آلود، از چشمهای شان معلوم بود که چقدر با خوشحالی ما خوشحال اند، کمی پیشتر رفتم دیدم مردم همه جا جمع اند دور سرک ها، از بلندگوهای اطراف و مساجد یک، الله اکبر، الله اکبر است البته پیشتر هم در خانه جنگی های کابل نعره های تکبیر بلند بود اما همه احساس ترس می کردیم ولی از این نعره های تکبیر احساس خوشی عجیب داشتیم.

فکر میکنم غرق احساسات خود شده بودم در حالیکه از

خوشحالی در پوست خود جا نمی شدم خود را به یک جمعیت شلوغ تر رساندم از مردم پرسان میکردم که چه خبر است اینها کاروان های چه کسانی اند؟ فقط می شنیدم مردم آن لحظه می گفتند الحمدلله الحمد لله، نمی بینی طالبان استند بخیر آمدند فکر میکنم شهر را تصرف کرده اند همه خوشحال بودند یعنی باور کنید کسی را ندیدم که از آمدن طالبان در آن لحظه احساس ناخوشی کنند جالب تر از همه این بود که گویا به ملت مظلوم الهام شده بود که به استقبال طالبان برآیند بدون آنکه طالبان کسی را مجبور به برآمدن به سرکها جهت استقبال از خودشان کنند، دادسن های طالبان این سو و آن سو دوان بودند، ترانه های درویش و دیگر ترانه های حماسی گوشها را نوازش و طراوت دیگر می داد، آن لحظه خوش هیچ از یادم نمی رود، پیرمردی تلاش میکرد «کو او طرف شین او جوانا مه هم ببینم سبحان الله اینا فقط طالبان نیستند نگویید بگویید فرشته های خدا جان، برای نجات شهر کابل آمده اند، یا خدا شکر یا خدا شکر».

یگان دفه دیدم مردم پچ پچ می کنند پرسان کردم چی خبر است می گفتند طالبان داکتر نجیب را اعدام کردند در سرک چهارراهی آریانا، وای خدای من چقدر خوشحال کننده بود، آن زمان نمی دانم هر چه فکر می کردم از نجیب جز خاطره های تلخ، ظلم و استبداد و غلامی اش به شوروی چیز دیگری به خاطرم نمی رسید، آن وقت ها که رئیس وقت خاد بود، آن وقت ها که وطن را فروخت، آن وقت ها که زمینه جنگ داخلی را سبب شد، و ده ها سوال دیگر، پیاده بودم دنبال یک سواری میگشتم که زودتر به چهارراهی آریانا برسم، یکی از رفیقهای خود را دیدم سرش آواز کردم: هی احمد، احمد با تو هستم؟ نمیروی چارراهی آریانا، او بایسکل داشت گفت می روم، گفتم مرا هم میتوانی ببری گفت بلی چرا که نی، بیا سوار شو، واقعیت در آن لحظه تا چهارراهی آریانا رسیدم فکر میکردم با آنکه احمد تیز بایسکل رانی میکرد پیاده می روم، آن لحظه با خنده از سر شوق به احمد گفت ایکاش خدا همین لحظه برای تو یک دادسن میداد از این دادسن های طالبان چه خوب تیز می روند، خلاصه وقتی آنجا رسیدم دیدم که مردم اجتماع کرده اند و می گویند ماشاء الله این را میگویند حکومت اسلامی، حکومت عدالت، در اولین روز بزرگترین قاتل را به سزای کارهایش رسانید آفرین شان.

وقتی داکتر نجیب و برادرش را به چوبه دار آویزان دیدم مثل صحنه تلویزیون تمام چیزی که از نجیب در ذهن داشتم گویا جلوی من قرار گرفتند مردیکه سبب بسیار مشکلات برای افغان ها گردید واقعیت اش آن لحظه یک آرزوی دیگر هم به دلم پیدا شد که ایکاش آنهایی که تا آن روز شهر زیبای کابل را به ویرانه تبدیل کرده و خانه جنگی راه انداخته بود هم به دست این مردان خداپرست کشته و هلاک می گردیدند.

خلاصه شهر کابل در بین شهرهای افغانستان بسیار یک شهر زیباست با آنکه تا وقت ورود طالبان، آن شهر متاسفانه بسیار قسمتهایش یا کاملا خراب و یا قسما خراب گردیده بود و در سرک ها بوی خون و باروت به استشمام می رسید و پارچه های هاوان و موشک و مرمی ها در سرک ها یافته می شد؛ اما طالبان چنان فاتحانه وارد شهر کابل شدند که کابل زیبا با ورود طالبان زیباتر شد و جالب آن بود که داخل شهر صدای حتی یک فیر هم شنیده نمی شد صرف نعره های تکبیر و دادسن های طالبان و ترانه های زیبا که بدون موسیقی و گناه از همه جا زمزمه و پخش می گردید.

آن روز اگر چه گذشت اما هنوز خاطرات خوش آن روز در ذهنم تر و تازه است و هیچ وقت نیست که آرزوی تکرار همچون روزی را نداشته باشم.

به امیدیکه با شکست امریکا، ناتو و دشمنان فروخته شده، یکبار دیگر شاهد نظام اسلامی طالبان باشیم.

پیش خدا سخت نیست آسان است.

و ما ذلک علی الله بعزیز

(نوت: این نوشته براساس روایت یک شاهد عینی نگاشته شده است)





اسلام و زندگی

(قسمت دوم)

دکتور محمد یاسر

اسلام و تعلیم و تربیه:

به آسانی می توان ثابت ساخت که اسلام یگانه دینی است که بر تعلیم، تربیه و اخلاق انسانی در مجال های مختلف زندگی ترکیز نموده و آنرا از اساسیات دین می داند. چنانچه گذشت هدف از زندگی مسلمان چنانچه در قرآن کریم ذکر گردیده است همانا عبادت پروردگار عالمیان می باشد نه عبث و به هدر دادن زندگی، الله تعالی می فرماید: (وَمَا خَلَقْتُ الجِنَّ وَالإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ). نصوص صریح، واضح و بیشماری در کتاب خداوند متعال و سنت نبی کریم صلی الله علیه وسلم به نظر می رسد که بر این امر اذعان می نماید. اولین آیه یی که بر رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز نازل شد از تعلیم و تربیه سخن میگوید و از اسباب آن یاددهانی می کند چنانچه می فرماید: (اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ ....) سپس ادوات آنرا ذکر کرده می فرماید: (الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ) پس این امر نشاندهنده این حقیقت است که تعلیم و تربیه از اهداف والای دین مبین اسلام است.

نه تنها اینکه بلکه دین اسلام معتقد بر فضیلت و برتری علم و تعلیم بوده است، چنانچه در حدیث صحیح می آید که "من سلك طريقًا يطلبُ فيه علمًا، سلك اللهُ به طريقًا من طرُقِ الجنَّةِ. وإنَّ الملائكةَ لَتضعُ أجنحتَها لطالبِ العلمِ رضًا بما يصنع، وإنَّ العالمَ لَيستغفرُ له مَن في السمواتِ ومن في الأرضِ، والحيتانُ في جوفِ الماء ، وإنّ فضلَ العالمِ على العابدِ كفضلِ القمرِ ليلةَ البدرِ على سائرِ الكواكبِ..."، «آنکه در راهی رود که در آن طلب علم کند، الله تعالی برایش راهی را بسوی بهشت آسان می کند. و همانا فرشتگان بواسطهء رضایتی که از کارش دارند، بالهای خود را برای طالب علم می گسترانند و همه کسانی که در زمین و آسمان اند، حتی ماهی ها در آب برای عالم آمرزش می طلبند و فضیلت عالم بر عابد مانند فضیلت ماه شب چهارده بر دیگر ستاره هاست».

علاوه بر این اسلام در تشویق و ترغیب تعلیم و تربیت و نقش معلم و مربی ترکیز خاصی نموده و مقام والایی را برای معلم نیک قایل است، چنانچه رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: "إنَّ اللهَ و ملائكتَه، حتى النملةَ فِي جُحْرِها و حتى الحوتَ في البحرِ، لَيُصلُّون على مُعَلِّمِ الناسِ الخيرَ" «الله تعالی و فرشتگانش و اهل آسمانها و زمین حتی مور در لانه اش و ماهی در بحر بر آنکه بمردم درس خیر می دهد، درود می فرستند».

اسلام تعلیم و تربیه را منحصر به آموزش دینی، خواندن و نوشتن، انکشاف و تمدن نمیداند بلکه آن را شامل حال همه ابعاد زندگی می نماید. مثلا در اسلام ما تربیهء ایمانی و یا عقیدوی داریم که سخن از ترسیخ



ارکان دین در اذهان طفل مسلمان می زند. چنانچه این دین جانب تربیهء اخلاقی را نیز مهم شمرده و آنرا جزء مهم زندگی انسانی می پندارد، وهمان است که خداوند متعال در توصیف رسول خود صلی الله علیه وسلم می فرماید (وَإِنَّكَ لَعَلى خُلُقٍ عَظِيمٍ) «وتو بر خلق نیکو هستی»، و در حدیث متفق علیه میاید که رسول الله صلی الله علیه وسلم در تشویق و ترغیب به اخلاق نیکو فرمودند: "إِنَّ مِن خِيارِكُم أَحْسَنَكُم أَخْلاقاً"، «از جملهء بهترین شما کسانی اند که اخلاق شان نیکوتر است» و همچنان فرمودند: "ما من شَيءٍ أَثْقَلُ في ميزَانِ المُؤمِنِ يَومَ القِيامة من حُسْنِ الْخُلُق. وإنَّ اللَّه يُبغِضُ الفَاحِشَ البَذِيِّ"، «هیچ چیزی در روز قیامت در ترازوی بندهء مؤمن سنگین تر از اخلاق نیکو نیست، و خداوند زشت می دارد بدکردار بدگفتار را».

تربیت اجتماعی نیز جایگاه خاص خودرا در مجتمع اسلامی دارد، یک مسلمان تا آنگاه نمیتواند مسلمان و یا مومن کامل باشد تا آنکه تربیهء اجتماعی نداشته باشد. بعد از این انواع مهم تربیهء این دین از تربیهء عقلی و یا فکری، تربیهء نفسی، تربیهء جنسی و تربیهء فقهی نیز صحبت می کند.

تحت این انواع تربیت فرد مسلمان مکلف به فراگیری مسائل تربیوی متعلق به فکر و عقل، نفس و جنس و دانایی علمی و فقهی می باشد. تربیت ادبی به معنای ادب با پروردگار عالمیان، با رسول الله صلی الله علیه وسلم، ادب با بزرگان، با کوچکان با افراد مختلف مجتمع از نمایان ترین و شاخص ترین ویژگی های این دین می باشد.

درباب تربیه علمی نیز اسلام آموزش را چنانچه گذشت در سرفهرست امور خود قرار می دهد و رسول الله صلی الله علیه وسلم در تشویق آموختن علم می فرماید: "فضْلُ الْعالِم على الْعابِدِ كَفَضْلي على أَدْنَاكُمْ"، «فضیلت و برتری عالم بر عابد مانند فضیلت من بر پائین ترین شما است»، چنانچه علم خالی از ادب را مانند حمل و یا باربری کتب می داند و به علمی که عاری از عمل و تربیهء باشد اهمیتی قایل نیست. اسلام علم و عالم را چنین فضیلت می دهد مگر در عین حال از طلب علم دینی و استخدام آن برای بدست آوردن جاه و جایگاه دنیوی منع می کند و رسول الله صلی الله علیه وسلم از وعید و عذاب سختی برای آنانیکه علم دین را بخاطر جاه و جلال و دنیا می آموزند خبر می دهد و می فرماید: "مَنْ تَعلَّمَ عِلماً مِما يُبتَغَى بِهِ وَجْهُ اللَّهِ عز وَجَلَّ لا يَتَعلَّمُهُ إلا ليصِيبَ بِهِ عرضاً مِنَ الدُّنْيا لَمْ يجِدْ عَرْفَ الجنَّةِ يوْم القِيامةِ"، «آنکه علمی بیاموزد از آنچه بدان رضای خداوند طلب کرده می شود، وآن را برای رسیدن به چیزی از دنیا بیاموزد، بوی بهشت را در روز قیامت نمی یابد».

به همین منوال مسلمان باید برای دفاع از دین و نوامیس خود جهاد کند و این جهاد از عالیترین مقام در دین برخوردار است اما جهاد بدون در نظرداشت تربیهء اسلامی متعلق به آن نه تنها اهمیتی ندارد بلکه مسلمان را بجای آنکه مقام عالی را نصیب گرداند زبون و خاکسار می گرداند.

تربیت جنسی مسلمان نیز شامل حفظ عفت و ناموس خود و جامعه، احتراز از وقوع در بد اخلاقی های جنسی و اعمال قبیح، اجتناب از امور فاحشه و ارتکاب معاصی و گناه ها و امراض دیگر باطنی می باشد. وبالاخره این دین به تربیهء صحی انسان نیز ارج می گذارد و بر محافظت بر صحت از نگاه غذای پاک و حلال، بدن قوی و دور از امراض و آفات ترکیز می کند. (ادامه دارد...)



بعد از فتح و پیروزی چه باید کرد؟

مسلم فاروقی

این سوال بسیار مهم و سرنوشت سازی است که در ذهن اکثر مردم به خصوص آنانی که عملا مصروف جهاد و پیکار اند خطور می‌نماید؛ که زمانی که فتح نصیب مسلمانان شود، در جای مفتوحه اولین اقدامی که بنمایند چه باید باشد؟

این در حالیست که همه مردم چشم به راه مجاهدین‌اند تا ببینند که آن‌ها عملا چه تعامل و رفتار و چه بدیل و پیامی برای آن‌ها دارند؟ آیا این مجاهدین واقعا همان‌هایی اند که مدافعین واقعی دین، عزت، جان و مال مسلمانان‌اند؟ ویا برعکس کسانی‌اند که به جز قتل و کشتار چیزی دیگر را نمی‌دانند؟!

آنچه از سیرت نبوی صلی الله علیه وسلم و عملکرد سلف صالح امت مسلمه هویدا و آشکار می‌گردد، این است که اولین اقدام آن‌ها تغییر و اصلاح افکار و اعمال بوده است، تغییر از زندگی پست جاهلیت موجوده به زندگی والای اسلامی و دینی، تغییر از افکار و اندیشه‌های پوچ و گندیدهٔ کمونیستی، سکولاریستی، بی‌دینی و غربی به سوی اندیشه‌های ناب اسلامی، و اصلاح نابسامانی‌های عقیدوی، فکری و عملی‌ای که جامعه را در همه عرصه‌های آن متعفن نموده‌است با ارشادات و دستورات دینی و شرعی.

عملی نمودن این روش (تغییر و اصلاح) در جامعه‌ای که کفار و منافقین ده‌ها سال روی افکار و اندیشه‌های آنان کار نموده و با دروغ، چل، نیرنگ و برنامه‌های مکارانه و شیطانی خود اذهان مردم را شستشوی مغزی نموده، افکار سمی و زهری خود را با بکار گرفتن شهوات و شبهات در روح و روان آنان تزریق نموده؛ کار ساده و آسانی نیست بلکه تلاش‌ها و مبارزه‌های جدی و خسته‌ناپذیری می‌خواهد که پیوسته به چنان حکمت و بصیرت دینی‌ای بوده باشد که قلب‌ها را شکار نماید تا نخل دیانت، اخلاق و ایمان‌داری را در آن‌ها غرس نموده و فضای روحانی و ایمانی را ایجاد نماید.

زیر بنا و بنیاد این روش را آیهٔ کریمه به گونه‌ای مجسم نموده که گویا آن جامعهٔ فاضله را داری با چشم سر می‌بینی و با تمام وجود حس می‌کنی؛ از زمان که می‌فرماید:

(الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ) [حج: 41].

یعنی: «(همان) کسانی که اگر در زمین به آن‌ها قدرت

(و حکومت) بخشیم، نماز را بر پا می‌دارند، و زکات را می‌دهند، و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، و سرانجام کارها از آن الله است».

تهداب حکومت اسلامی:

-1 برپا داشتن نماز...-2 دادن زکات ....

-3 دستور دادن به نیکی‌ها و خوبی‌ها... -4 منع نمودن از بدی‌ها و زشتی‌ها

این آیه کریمه اساس و بنیاد حکومت نو نهاد اسلامی را پایه گذاری کرده، و به هر آنچیز مشروع ای که این اصول بنیادی را تبیین و تحکیم مینماید دستور میدهد، بناء در اولین مرحله ارتباط انسان را از هوا و خواهشات نفسانی‌اش قطع نموده و توجه او را توسط نماز به پروردگارش سوق می‌دهد.

و دومین کاری که انجام می‌دهد اینست که توسط زکات، صدقات و هدیه‌ها ارتباط انسان را با انسان‌ها برقرار می‌کند تا الفت، صمیمیت و وحدت میان شان ایجاد گردد.

و بعد از آن امر به معروف و نهی از منکر را چنان آیینه ای برای آنان قرار میدهد که هریک خصال نیک و خوب را کسب نموده و به دیگران تبارز دهند و از بدی‌ها و زشتی‌های فکری، عقیدوی و عملی ای که در جامعه حاکم است هم‌دیگر را منع نموده و در زندگی پر از رفاه، آسایش، اتحاد و محبت در جامعهء زیبای اسلامی با امنیت و آرامش خاطر زندگی خود را به سر برند.

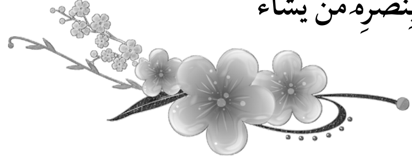
اخیر آیت بیان می دارد که سرانجام کار ها به الله متعال برمیگردد، یعنی بعد از این که عمل مشروعی با آن دو رکن اساسی که عبارت از اخلاص عمل به الله تعالی و مشروعیت عمل است، انجام داده شد، باید توکل بر الله متعال گردد تا او هرچه خیر را در عمل مذکور ما ببیند مقدم نماید، بناء اعمال انسان منوط به تعهد و تخصص شخص است یعنی شخص مسلمانی که عملی را انجام میدهد باید تخصص در عمل خویش داشته باشد، لذا باید شخص متخصص در امور محوله و مربوطه گماشته شود، اینجاست که به حقیقت فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم پی میبریم که میفرماید: «إذا عمل أحدکم عملاً فلیتقنه». یعنی: «هر کسی که کاری را می‌کند باید آنرا خوب و بهتر انجام دهد».

با این شرح میخواستم این را بیان بدارم که بعد از فتح باید کوشش نهایی صورت گیرد تا همه افراد جامعه بخصوص جوانان مسلمان با اصول، اساسات و اولویت های دین اسلام و حس قربانی و خود گذری در راه دین تربیه و آموزش داده شوند تا منبعد جامعه یی دینی ای داشته باشیم که از همه لحاظ الگو و نمونه یی اسلامی در میان جامعه ها بوده باشد و تا -لاقدر الله- تجربهء چند دههء گذشته تکرار نشود که ظاهرا نام اسلام و مسلمان بوده باشد ولی باطنا نظریات و افکار گندیدهء کمونیستی و سکولاریستی و غربگرایی ای بوده باشد که جامعه را متعفن نماید و این چنین زمینه ساز و تهداب دگرگونی جامعه گردد.

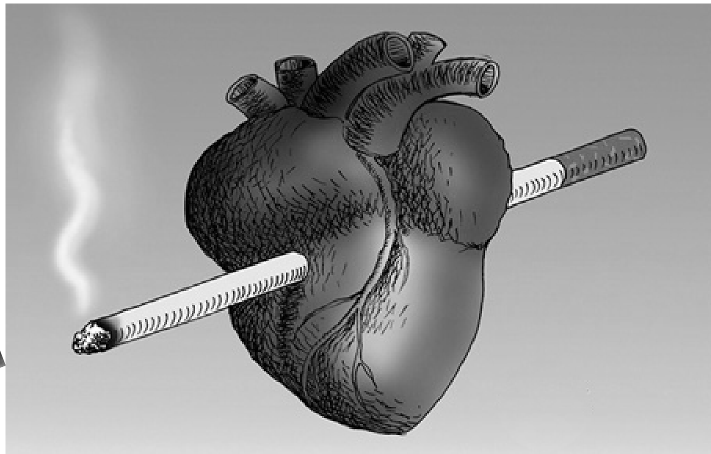
بناء کسانی که ارتباط خود را با الله متعال برقرار نموده‌اند، خلق و امر مربوط به امورات زندگی را از آن او دانسته و از هر روش و سیستمی که آنان را از جادهء الهی دور مینماید، بُریده و بیزاری جسته، و حکم هر لحظهء زندگی فردی، اجتماعی و سیاسی خود را از دستورات و احکام الهی گرفته‌اند؛ پیروزی دنیوی و اخروی نصیب شان گردیده است.

به امید آن روزی که زیر سایهء قرآن و حاکمیت کامل فرامین الهی زیست نماییم.

وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَنْ يَشَاءُ







مليونونه معتادين ديرغل يو بل سوغات ! !

سید شریف

اسلامي امارت د خپل پوره حاکمیت په دوره کې پر مخدراتو بندیز لګولی و. عالیقدر امیر المؤمنین ملا محمد عمر مجاهد رحمه الله د کوکنارو دنه کرلو په اړه یو فرمان صادر کړ، دامیر المؤمنین حکم خلګو پر سر او سترګو ومانه ان چې داسلامي امارت تر واک لاندي دافغانستان ۹۵سلنه خاوره کي دمخدراتو بېلګه نه موندل کیده، خو د غربي یرغل سره د نورو بې شمیره ناخوالو سربیره دتریاکو بشر ضد بوټي د ګران هیواد زیب اوزینت وګرځید، حتی په هغو سیمو کي لا هم کوکنار وکرل شول چي مخکي یې خلګو بوټي لا هم نه ؤ لیدلی.

دوروستیو احصائیو او راپورونو په اساس اوس د افغانستان غوندي کم نفوسه هیواد کي تر درې ملیونه زیات کسان د مخدره موادو(تریاکواوهیروینو) معتادین دي،چي ښځي او ماشومان هم په دې زهرجن او تباه کونکي اعتیاد اخته دي.

یرغلګرو د تریاکو دمخنیوي لپاره ځو نمایشي پروژې په کار واچولي، خو نه یوازي داچي کوکنار ورسره کم نه شول،بلکي لا ډیر او پراخ شول،دوی کله ناکله د مخدره موادو سره د مبارزې ناري وهي، اما په عمل کي یې داسي څه نه دي کړي چي واقعا د مخدراتو دمخنیوي هڅي وبلل شي.

نیواکګر ظاهرا د مخدراتو ضد شعارونه ورکوي، خو داسي ډیر شواهد ترلاسه شوي او راپورونه نشر شوي چي یرغلګر دمخدره موادو په قاچاقان کي پراخ لاس لري،د افغانستان څخه په پوځي الوتکو او وسایلو کي مخدره مواد امریکا، اروپا او دنړۍ نورو بازارونو ته انتقالوي.

همدا رنګه د کابل رژیم خو تر ستوني په مخدراتو کي غرق دی،د کابل اداره کي به داسي چارواکي ډیر کم وي چي د مخدراتو په کر اوقاچاق کي دي لاس ونه لري،د ارګ ځیني سلاکاران،زیاتره وزیران،والیان،قوماندانان،ولسوالان او نور ټیټ پوړي ا وجګپوړي چارواکي دمخدره موادو د نړیوالو او سیمه ییزو فامیایي کړیو فعال غړي دي،په دې اړه په ځلونو دنړیوالو او کورنیو رسنیو له لوري مستند راپورونه او شواهد خپاره شوي دي.

د کابل ګوډاګی رژیم چي د خلګو د سوکالی، زده کړي او روغتیا شعارونه ورکوي د یرغلګرو د بې حسابه ډالري مرستو سره سره یې په ټول افغانستان کي نه د معتادینو د درملني لپاره یو مجهز روغتون جوړکړ او نه یې د بې روزګاره خلګو دکار لپاره یوه فابریکه ودانه کړه ،دمعتادینو په شمول ګڼ ناروغان او بې روزګاره هیوادوال اوس هم د پخوا په څیر مجبور دي چي بهرنیو هیوادونو ته ددرملنې او کار لپاره ولاړ شي.

غربي یرغل افغانستان ته ناامني راوړه،د خلګو نسبي اقتصاد یې ټکنی کړ،اداري او اخلاقي فساد یې اوج ته ورساوه، دایډز مهلکه ناروغي یې وارده کړه،بې روزګاري یې زیاته کړه،د اړینو توکو قیمتونه یې اوچت کړل،فقر یې خپور کړ آن تر دې چي په لومړي ځل افغانانو دخپل بدن ټوټې(اولاد) د پلور مارکیټ ته وړاندي کړې،فحاشي یې ترویج کړه اوشراب،هیروئین،چرس ا وتریاک یې دود کړل.

افغان ولس د اسلامي امارت د حاکمیت په هغه زرینه دوره پسي ارمان کوي چي مثالي امن تامین ؤ،شرعي نظام نافذ ؤ،د اداري فساد څرک نه ؤ،فحاشي او عریاني نیست او نابود وه،خلګو نسبي خودکفا اقتصاد درلود،د پیر او پلور بازار کي د(ازاد بازار) وایروس نه ؤ،توکي او اجناس په مناسب قیمت د خلګو ترګوتو رسیدل او مخدرات په ټولیزه توګه ممنوع الاستعمال او کښت یې مطلق بند و. له بده مرغه د یرغل سره افغانستان په نړیواله کچه د مخدره موادو د ستروتولید ونکیو هیوادونو په قطار کې لومړۍ ځای ونیو او درې ملیونه افغانان دمخدراتو قرباني شول.



محبوسین کانادایی _ امریکایی چگونه آزاد شدند؟

ابو هلال وحید

روز یازدهم ماه اکتوبر سال جاری میلادی رسانه ها خبر دادند که دو تن اتباع خارجی که در بند مجاهدین امارت اسلامی بسر میبردند همراه با سه اطفال شان که در زندان بدنیا آمده بودند، در ساحۀ نزدیک به مناطق قبایلی وقتیکه به بدست عساکر پاکستانی افتیدند، ازاد شده و به کشور خود رسیدند.

آزادی غیر مترقبه زندانیان خارجی، و به تعقیب آن تبلیغات دشمنان امارت اسلامی منجر به پیدا شدن شکوک و شبهات در اذهان عامه شدند. دشمن پیوسته همین تبلیغات را زمزمه میکرد که مجاهدین بدستور حکومت پاکستان محبوسین امریکایی را رها کرده و یا این که برای کاهش فشار امریکا بر پاکستان بر سر محبوسین مهم که در میدان جهاد بچنگ مجاهدین افتیده بودند معامله صورت گرفته است.

اما واقعیت ماجرا چه بود؟ چطور این محبوسین امریکایی - کانادایی از دست مجاهدین ازاد شدند؟ این مسأله بدون شک خواهان توضیح و تشریح است، تا اذهان عامه در مقابله تبلیغات سوء دشمنان اسلام وقایه و از اصل ماجرا مطلع گردند.

مرد کانادایی جاشوا بویل همراه با خانم امریکایی اش کیتلان کولمن در اکتوبر سال 2012 میلادی در ولایت میدان وردگ بدست مجاهدین اسیر گردید، اسیر شدن اتباع خارجی بالخصوص اتباع کشورهایی که در افغانستان عساکر دارند چنانکه برای مجاهدین یک دستآورد پنداشته میشود در عین حال یک چالش هم شمرده میشود. دشمنان ما که از لحاظ استخباراتی بسیار پیشرفته هستند، به واسطۀ ماهواره ها و طیاره های کشفی شب و روز ساحات زیر تصرف مجاهدین را

تحت نظر دارند، مخفی نگهداشتن اسیران خارجی یک کار سخت و طاقت فرسا پنداشته میشود.
مجاهدین امارت اسلامی در پنج سال گذشته این محبوسین خارجی با تحمل مشقات بسیار در ولایات مرکزی و جنوب شرقی افغانستان به طوری نگهداشتند که نه دشمن به ردیابی آنان توانست و نه هم حقوق شرعی و انسانی انان بحیث محبوسین تلف شدند. مجاهدین محبوسین متذکره را ظرف پنج سال گذشته حتی برای یک ساعت هم یکی از دیگری جدا ننمودند. لباس، غذا، معالجه و سایر ضروریات شان مطابق به فرمایش خود محبوسین می بود. آنان به کاغذ مواد مورد ضرورت خود می نوشت و مجاهدین آن مواد را برایشان می آوردند.
مجاهدین امارت اسلامی امید داشت که این رویه اسلامی و مطابق حقوق بشر شاید در دل و دماغ آنان تاثیر مثبت بجا بگذراد. و مثل خبرنگار زن انگلیسی که در روزهای اول یورش امریکایی بدست مجاهدین افتید، و بعد از ازادی تا جایی از رویهٔ نیک مجاهدین متاثر شد که مشرف بدین مقدس اسلام شد، نام خود را از رام ریدلی به مریم تغیر داد و تا حال بحیث داعیه از دین مبارک اسلام فعالیت می کند. مجاهدین امید داشتند که این زندانیان هم شاید از رویه نیک مجاهدین تاثیر بپذیرند تا برای اسلام و مجاهدین نتیجهٔ خوب در پی داشته باشد.
مجاهدین در طی چند سال سعی کردند تا این محبوسین مثل سرباز امریکایی بوبرگدال در مقابل چند تا محبوسین امارت اسلامی که در دست نیروهای خارجی هستند رها نمایند. اما نیروهای اشغالگر به تبادله اسراء حاضر نشدند. در ماههای پسین که امریکا یک بار دیگر در افغانستان عملیات جنگی و کشفی خود را وسعت داد و بالخصوص در مناطق همجوار کابل پیوسته پرواز های کشفی و عملیاتی طیارات بی سرنشین خود را ادامه میدادند، دشمنان ما توانسته اند که در بعضی مناطق تحرکات مجاهدین را ردیابی نمایند و حتی آنان را زیر هدف قرار دهند.
محبوسین متذکره چند هفته قبل در ولایت لوگر در یک محبس مخفی مجاهدین همراه با سه طفل شان بسر میبردند. در این اواخر مجاهدین فهمیدند که جای نگهداشت آنان زیر مراقبت طیاره های کشفی امریکا است. مجاهدین به وسایل خاص خود میدیدند که شب هنگام دروبین های طیارات کشفی امریکا متوجه محبس مخفی است و همواره آن را زیر نظر دارند. بعد از آن مجاهدین بدستور مسؤلین امارت اسلامی جای محبوسین را عوض کردند. اما به هر جای که انان را انتقال میدادند، طیارات بی پیلوت امریکایی بر سر شان دوره زده و آنان را زیر مراقبت داشتند. چنانکه این ساحه کوه ها داشت و همچنان مجاهدین در آن قدرت بالا داشتند دشمن به آسانی نمیتوانست در آنجا حمله کند و محبوسین را بدست آورند.
بعد از آن که مجاهدین نتوانستند محبوسین را از نظارت طیارات کشفی امریکا مخفی نمایند، تصمیم گرفتند تا آنان را در ولایت شرقی کنر و یا نورستان که دارای جنگلزارها، کوه ها و دره ها هستند انتقال کنند تا مگر از تعقیب دشمن رهایی یابند.
مجاهدین برای انتقال مجبور به شرق افغانستان مجبور بودند از راه ولایت ننگرهار محبوسین را به کنر و نورستان انتقال دهند. تا رسیدن به کنر و نورستان محبوسین از راههای سخت و صعب العبور باید میگذشتند و در کوه ها راه های طولانی باید پیاده می پیمودند. در همین روزها زندانی زن کولمن وضع حمل کرد و دخترش بدنیا آمد. از همین رو نمیتوانست راه های دور و دراز تا ولایت نورستان را طی نماید.
مجاهدین که پیوسته با خطر چاپهٔ امریکاییها روبرو بودند از روی ناچاری تصمیم گرفتند تا محبوسین را اولا به مناطق قبایلی پاکستان کرم ایجنسی انتقال دهند و از آنجا به منطقه باجور ایجنسی و بعد به ولایت نورستان آنها را برسانند. مجاهدین در حالیکه زیر تعقیب طیارات کشفی امریکا بودند محبوسین را به آن سوی خط دیورند منطقهٔ کرم ایجنسی انتقال دادند. بعدا محبوسین زن و مرد را به داروهای خواب آور بی هوش کرده و در یک موتر عام آنها را جابجا کرده و راه باجور ایجنسی را در پیش گرفتند.
مطابق به معلومات نشر شده از سوی روزنامهٔ نیویارک تایمز طیارات کشفی امریکا مجاهدین و محبوسین را در خاک پاکستان نیز زیر نظر داشتند، وقتیکه آنان در خاک پاکستان بصورت مخفی در حال حرکت بودند امریکاییها

گمان کردند که شاید آنها به جایی انتقال شوند که باز بدست آوردن و تعقیب هوایی آنها مشکل باشد از همین رو نیروهای امریکایی ازیکسو قطعهٔ خاص کوماندوی خود را برای عملیات اماده کردند و همچنان به حکومت پاکستان خبر دادند که تا ظرف چند ساعت اگر محبوسین که در منطقه نزدیک به مناطق قبایلی است از چنگ طالبان رها نشوند، ما عملیات نظامی برای بدست آوردن آنها در خاک پاکستان را عملی میکنیم.
نیروهای پاکستانی که بعد از شنیدن التیماتوم امریکایی با سرعت وارد عمل شدند، موتریکه در آن محبوسین بودند از سوی امریکایی ها برای آنان نشان داده شد و بعدا نیروهای پاکستانی بر موتر حمله آور شدند، اولا تایرهای موتر را به رگبار بستند و بعدا محبوسین را بدست آوردند.
محبوسین خارجی بعد از رهایی بدستور حاکمان کشورهایشان بر مجاهدین اتهاماتی بستند که تا هنوز در حق مجاهدین سابقه نداشتند. جاشوا بویل یکی از محبوسین گفت که طالبان یک دختر کوچک مرا کشتند و بر زن من تعرض جنسی کردند. اما مسؤلین امارتی که وظیفه حفاظت این محبوسین بدوش داشتند علاوه بر رد اتهامات محبوسین گفتند که ما در پنج سال گذشته بسیار خطرات و مشکلات را بر دوش کشیدیم تا حقوق اسلامی در مورد آنان بحیث محبوسین را به وجه احسن بجا آوریم.
ما در ظرف پنج سال گذشته آنها را حتی برای یک ساعت هم از همدیگر جدا نکرده ایم. خوراک، علاج و تمام ضروریات شان به فرمایش آنها تهیه میکردیم، روزانه لست ضروریات شان مینوشتند و ما از بازار اشیای مورد ضرورت برایشان میرسانیدیم. مجاهدین مسؤل درباره قتل دختر محبوسین گفتند که یک اولاد دخترشان در حین ولادت از عوامل طبعی نقصان شد و زنده بدنیا نیامد. که این چنین حوادث در افغانستان نادر و استثنایی نیست. تحقیقات نشان میدهد که در افغانستان از هر هزار تن طفل 200 تن قبل از پنج سالگی از عوامل مختلف می میرند. که یکی از عوامل عمده کمبود خدمات طبی در مناطق اطرافی افغانستان است.
بقول مسؤل متذکره، مجاهدین امارت اسلامی در تعامل با محبوسین سابقهٔ بسیار خوب دارند و با رعایت تمام حقوق محبوسین با آنها از رویه اخلاق اسلامی استفاده کردند. یکی از مثال های واضح این مدعا سرگذشت ژورنالیست انگلیسی ایوان ریدلی هست که در روزهای نخستین اشغال امریکایی در ولایت ننگرهار بدست طالبان افتاد. ایوان ریدلی در چند روز عمر حبس با امارت اسلامی از تعامل نیک مجاهدین تا جایی متاثر شد که بعد از رهایی و رفتن به کشورش مطالعه اسلام را آغاز کرد و نهایتا مشرف به اسلام شده نام خود را از ریدلی به مریم تبدیل کرد.
مریم همین حالا یکی از داعیان مشهور اسلام در جهان غرب هست و برهان واضح به حقانیت و شرافت مجاهدین امارت اسلامی که هیچ کس نمیتواند از آن انکار کند.





وقتیکه به مقدسات توهین می گردد!

نویسنده: حماد مهاجر

وقتی به مقدسات توهین می گردد، راه حلش جذبات بیجا و جست و خیزهای مقطعی که بعد از مدتی آنرا یخ می زند و منجمد میگردد، سپس گرمش آتش کورۀ آهنگران و تابش آفتاب ماه سرطان توان ذوب ساختن آنرا ندارد، نیست.

راه دفاع از مقدسات تظاهرات و داد وفریاد کشیدن های پروژه ای در سایۀ عساکر ناتو و آیساف و غلامان فروخته شده و اجیر آنها نیست، و چه بسا که این تظاهرات به خاطر اخماد و فروکش ساختن خشم و قهر مسلمانان می باشد، و از طرف دیگر ما پیامدهای ناگوارو اثرات سوء و به جا ماندۀ اینرا در جوانان عرب، نظر به اینکه در آنجا پیشتر راه باز کرده بود و داخل شده بود، مشاهده کردیم و می بینیم.

راه دفاع از مقدسات سخنرانی های متعصبانه، داد و فریاد های قوم گرایانه و هُم هُم های غیر مفهوم و مضر که موضوع چیزیست و سخنور از خم دیگر سخن می گوید، واز طرفی صاحبان سخنان را دوایر استخباراتی حرکت و دم و تعویذ میدهد، نیست.

بلکه زمانیکه مقدسات توهین میگردد، به الله عزوجل و یا پیامبرش - صلی الله علیه وسلم- توهین و گستاخی صورت می گیرد، زن و یا مرد مسلمان هتک حرمت میشود و عزتش توسط کفار پایمال می گردد و مرزهای قرمز توسط هتاکان، عهد شکنان و خائینین بی معنا می گردد و از آن با لامبالاتی و بی پروایی عبور می کنند باید غزوه ها و معرکه ها به راه انداخته شود، صف ها آماده وترتیب گردد، نیرو و عتاد جنگ مهیا شود و برای سرکوب و ادب دادن استهزاء گران، توهین کنندگان، هتک حرمت کنندگان و ظالمان راه پیموده شود و خود را به دشمن رسانده و اهداف خود را عملی سازیم.

زمانیکه مقدسات توهین میشود، یعنی که از خطوط سرخ و نقطه های حساس و مرزهای که عبور از آنها جواز نیست، تجاوز صورت می گیرد، بدون در نظر داشت خاطر و اندیشۀ مسلمانان به عقاید، باورها و احساس آنها دست اندازی میشود و بدون اینکه اندک توجه به توده های ملیونی گردد سخنان هتاکانه و افعال قبیحانه گفته و انجام میشود، پس باید دفاع متقابل صورت



گیرد و متجاوز را سزای من جنس العمل داده شود و چنان سرگوب گردد که بار دیگر اصلا خیال و تصور توهین به مقدسات را در سر نپروراند.

وقتیکه به مقدسات توهین میگردد، باید به عملکرد رسول الثقلین - صلی الله علیه وسلم- توجه نمود و از آن درس تادیب استهزاء گران را آموخت و نباید به عوض راه مصطفی راه دشمنان مصطفی برگزیده شود و به جای گذاشتن قدم در نقش پای وی در نقش پایی ابوجهل و یا عبدالله بن اُبَی قدم گذاشته شود، چون مسلمانان در همه امور باید پایبند شریعت و متابع سنت رسول الله - صلی الله علیه وسلم- باشند، شاعر چه خوب میگوید:

(به مصطفی برسان خویش را که دین همه اوست ::
اگر به او نرسیدی تمام بو لهبیست. و متابعت راه های ایجاد شده توسط سران احزاب سیاسی و یا متفکرین معاصر که درمانگر دردهای امت نیست، امت را از تأسی روش پیامبر -صلی الله علیه وسلم- بی نیاز نمی سازد. و اجتهادات این افراد،(اگر افعال شان را اجتهاد بشماریم) هیچگاهی، صد فیصد قابیلیت پذیرش را ندارد اگر چند (بعضا) صد فیصد قابیلیت رد را ندارد.

رسول الله - صلی الله علیه وسلم- وقتیکه خبر استهزاء و هتک حرمت یک زن مسلمان را در بازار یهودیان شنید، تحمل نکرد، صبر ننمود، بلکه غزوهٔ ای را به راه انداخت و مجاهدین را آماده کرد تا انتقام این زن مظلومه را از قوم خبیث یهود بگیرند، قومیکه همیشه تکبر می کردند، تجاوز می نمودند و شعار شان (لیس فینا للامیین سبیل) بود، و به آنها چنان درس بدهد که تا قیامت در حافظهٔ فرزندان شان باقی بماند و مسلمانان را موضح و بیان کنندهٔ یک راه کار عملی برای دفاع از مظلومین و سرکوب و سرزنش مستهزئین باشد.

دیروز به کلمهٔ مقدس توحید (لااله الا الله محمد رسول الله)، به مقدس ترین چیز نزد مسلمانان توهین صورت می گیرد، و رسم کلمه طیبه در پشت کثیفترین یک حیوان نوشته میشود و در ورق ها چاپ می گردد و توسط طیارات و یا افراد مزدور و غلام میان مردم منتشر می گردد، ولی هستند بسیاری ها که خاموشی اختیار کردند و هیچ عکس العملی نشان ندادند، گویا که موی از موی تکان نخورده و اصلا هیچ اتفاقی صورت نبسته است.

دریک حدیث که آنرا طبرانی روایت می کند، از جابر - رضی الله عنه- روایت شده که رسول الله - صلی الله علیه وسلم- فرمودند: الله عزوجل به یکی از ملائکه ها امر نمود تا یک شهر را پشت به روی کند، آن ملائکه به الله عزوجل عرض کرد که در آن شهر یک بندهٔ تو می باشد که به اندازهٔ چشم زدن گناهی را انجام نداده است، الله عزوجل به ملک میگوید، آن شهر را زیر و رو کن، زیرا آن شخص هیچگاهی رخسارش به خاطر من سرخ نشد(یعنی هیچگاهی به خاطرمن خشم نگرفته و قهر نشده است، (و انسان زمانیکه قهر شود رخسارش سرخ می گردد و رگ های گردنش بیرون میشود).

پس آیا کسانیکه در مقابل استهزاء وتوهین نمودن صلیبیان به کلمهٔ مقدس توحید خاموش اند و حرفی به لب و عملی به جوارج در مقابل صلیبیان و امریکایان انجام نمیدهند، نزد الله عزوجل چه پاسخی خواهند داشت؟؟ آیا از عذاب های شدید، الیم، عظیم واز گرفت های و بطش های سخت الله عزوجل هراسی ندارند؟؟ آیا مردانگی و غیرت شان مرده است؟ آیا مروت شان را به دیگران عاریه داده اند؟ آیا چهره بدل کرده اند و لباس زن پوشیده اند و خانه نشینی را بر بیرون رفتن ترجیح داده اند(اگر چند هستند زنانیکه قهرمانی ها و شهکاری های شان در راه دین درج تاریخ زرین اسلام شده است)؟ آیا فراموش کرده اند که اگر برای دفاع از مقدسات بیرون شوند و یا نشوند، مرگ به سراغ شان خواهد آمد؟؟ پس چه بهتر است که برای دفاع از مدسات بیرون شوند و سر خود را به دست بیگیرند و آنرا نذرانه در راه الله عزوجل نمایند!. پایان



په دریو ورځو کې درې تندریز بریدونه

حبیب مجاهد

د افغانستان لپاره د ټرمپ دستراتیژۍ له اعلان وروسته دښمن یو مخ د فرعونیت ښکرونه کړي وو. دوی د ټرمپ ملاتړ او ستراتیژي داسې بلله لکه بلکل چې نور مجاهدین ختم شوي او د دوی بریا تضمین شوي وي، نو ځکه یې خپلو تبلیغاتو او رواني جنګ ته زور ورکړی و او درګرده یې د خپلې بریا لاپې وهلې.

څو ورځې وړاندې چې امریکایانو ګوډاګی اردو ته د بلک هاک په نوم امریکایي څرخکې وسپارلې، نو په دې سره د دښمن غرور او لاپې نورې هم زیاتې شوې، اشرف غني خو د امریکا په ملاتړ دومره مغرور شو چې طالبانو ته یې د هلاکت ګواښ وکړ او ویې ویل چې اوس د افغانستان ځمکه او اسمان زموږ په لاس کې دي.

مګر د الله تعالی اراده وه چې د مجاهدینو په یو څو تندریزو بریدونو سره یې ددوی دستراتیژۍ باد ویوست او ددوی لاپې او ګواښونه یې په اوبو لاهو کړل. دغه جهادي استشهادي بریدونه چې د میزان په اتلسمه او شلمه نیټه ترسره شول نه یوازې دا چې دښمن ته یې د سر او مال درانه زیانونه واړول، ددښمن روحیه یې هم په داسې ډول وځپله چې د اشرف غني جنګي څیره یې په ژړغونې څیره بدله کړه او د زور لاپې یې د سولې په زاریو واوښتې. دلته مو دغو دریو استشهادي عملیاتو ته لنډه کتنه کړې چې ستاسو توجه ورته غواړو.

د ۱۳۹۶ لمریز کال د میزان په اتلسمه نیټه سهار وختي مجاهدینو د غزني ولایت د اندړو په ولسوالۍ کې په پوځي مرکز او د ولسوالۍ په ودانۍ خونړی برید ترسره کړ. برید چې د موټر بم په استشهادي ګوزار پیل شو او ورپسې مجاهدینو د دښمن په مرکز بریدونه وکړل د دښمن لخوا د ورکړل شویو معلوماتو له مخې په کې ټولټال ۳۰ تنه حکومتي کسان ووژل شول چې ۲۵ تنه یې پولیس و.

د شلګر د برید په اړه الامارة ویب پاڼې خبر ورکړ چې : د اسلامي امارت د استشهادي کنډک یو تن قهرمان فدایي مجاهد (رفیع الله کندهاري) له منفجره موادو څخه د ډک لارۍ موټر په وسیله د ولسوالۍ په مرکز اتلوال برید ترسره کړ.له دې برید سره د ولسوالۍ مرکز (نظام قراول، د دښمن ټول هستوګن ځایونه، خوب خونې، د پیرې ځایونه، ټاورونه او ټول ملحقات) په بل مخ واوښتل او له منځه لاړل.

له اطلاعاتو سره سم بريدونو تر شاوخو ۴ بجو پورې دوام وکړ، چې له امله يې د ولسوالۍ ودانۍ او د امنيه قومندانۍ ودانۍ ويجاړې شوې او په يادو ودانيو کې د دښمن ۱۴ ټانګونه، ۱۰ عرادې رينجر موټر او ګڼ نور وسائل په ټوليزه توګه له منځه لاړل.
دغه راز ۳۱ تنه عسکر، د استخباراتو کارمندان او پوليس ووژل شول او د يادي ولسوالۍ له پاره د ګوډاګي ادارې د امنيه قومندان (نذير غورځنګ) په ګډون ۲۱ تنه نور مرګوني ټپيان شول.
حکومتي منابعو رسنيو ته وويل چې طالبانو د شلګر بريد په ډير دقت طراحي کړی و. هغوی له مرکز غزني څخه د اندړو ولسواليو پر خوا غځيدلې لار کمين پوښنه کړې وه نو ځکه کومکي عسکر له اوږدو نښتو وروسته هغه مهال د ولسوالۍ مرکز ته ورسيدل چې د ولسوالۍ نظامي او ملکي پرسونل ته تر اټکل تير زيانونه رسيدلي وو.
د غزني له حملې څو ساعته وروسته طالبانو په يوه بل تندريز وار سره د پکتيا ولايت په مرکز ګرديز کې د امنيه قومندانۍ ودانۍ او نظم عامه کنډک په نښه کړ، لومړی اتل استشهادي مجاهد (اسدالله خوستي) خپل له منفجره موادو څخه ډک موټر د نظم عامه پوليسو د مرکز په نظام قراول کې منفجر کړ چې له امله يې نظام قراول، د پيره دارانو خونې، د خوب خونې، استوګن ځايونه او ټول موانع له منځه لاړل.
له دغه بريد وروسته ۳ تنو نورو استشهادي مجاهدينو (محصل معاذ هلمندي، ملا بلال زابلي او سليمان خوستي) ته چې په خورا درنو وسلو، اور غورځونکو وسيلو، لاسي بمونو، چسپکي ماينونو، سپکو او درنو وسلو سمبال وو مرکز ته د ننوتو لار خلاصه شوه.
شيبه وروسته بل اتل فدايي مجاهد (عمر کابلي) له درنو منفجره موادو ډک ټانک(هاموې) د امنيه قومندانۍ په دننه کې منفجر کړ چې هلته هم د پيردارانو ټاورونه، خوب خونې، دفترونه، د پوليسو ميشت ځايونه او ټول نظام قراول تر ډيره له منځه لاړل.
له دغه بريد سره هم ۳ تنو نورو استشهادي مجاهدينو هريو (حمزه پکتياوال، ساجد لوګری او احمد خوستي) ته چې ټول په سپکو او درنو وسلو سمبال وو امنيه قومندانۍ ته ننوتو لار پرانستل شوه.
کله چې دواړو ځايونو ته فدايي مجاهدين داخل شول، نو يې له ورکړل شوي پلان او نقشې سره سم، د خپلو اهدافو په له منځه وړلو پيل وکړ، له لومړي بريد څخه پاتې پوليس او عسکر چې تيار ګنګس شوي او وارخطا وو يو يو يې په نښه کړل، د پټو شوو پوليسو او مسئولينو پسې يې اتاق په اتاق پلټنې عمليات پيل کړل او د ۲ ساعتونو په جريان کې يې د امنيه قومندانۍ او د پوليسو د مرکز دننه د امنيه قومندان په ګډون ټول ميشت پوليس او عسکر ووژل.
وروسته له هغه چې له بهر څخه د دښمن د واکنش سريع، او قطعه خاص په نامه عسکر د پيښې ځای ته راورسيدل، استشهادي مجاهدينو له هغو سره په جګړه لاس پورې کړ.
د لومړنيو معلوماتو په اساس د ۵ ساعتونو په دغه کلکه او خورا پيچلې معرکه کې د پوليسو په مرکز، امنيه قومندانۍ او د قومندانۍ مخې ته د امنيه قومندان او لسګونو افسرانو په ګډون تر ۲۷۷ تنو پوليس او عسکر ووژل شول، ۱۶۲نور ټپيان شول، چې په روغتونونو کې يې د تداوي لپاره ځای نه پيدا کيده.
د معلوماتو له مخې د نظم عامه په قومندانۍ کې ټول ۳۵۰ پوليس او افسران اوسيدل او په امنيه قومندانۍ کې د بريد په مهال تر ۱۵۵ پورې پوليس او افسران موجود وو.
د پکتيا پيښه دومره خونړۍ وه چې د امنيه قومندان او نظم عامه تاسيسات يې په بشپړ ډول له خاورو سره برابر کړل، حکومتي چارواکو وويل چې په تيرو څو مياشتو کې تر ټولو خونړی بريد و. حکومت د خپلو ۴۱ کسانو وژل تاييد کړل چې د پکتيا امنيه قومندان توريالی عبدياني هم په وژل شويو کې و. له بريد څو ساعته وروسته اجرائيه رئيس عبدالله، د ملي امنيت رئيس معصوم ستانکزي او داخله وزير ويس برمک ګرديز ته سفر وکړ او د پيښې له ځای نه يې ليدنه وکړ.
د پکتيا او غزني له درنو حملو دوه ورځې وروسته د ميزان په شلمه شپه په حکومتي عسکرو بل سخت ګوزار د کندهار په ميوند ولسوالۍ کې ترسره شوه. د ميوند ولسوالۍ په چشمو سيمه کې د اردو قرارګاه چې شپيته تنه عسکر په کې ميشت وو د شپې په ۲ بجې د مجاهدينو تر بريد لاندې راغله. د دفاع وزارت ویاند وويل چې په دې قرارګاه کې له شپيتو تنو څخه يوازې دوه تنه دوی ته روغ رسيدلي دي. د مجاهدينو وياند قاري يوسف احمد وويل چې په قرارګاه کې شپيته کسه پوځيان ټول وژل شوي دي.
د ميوند د حملې په اړه رسنيو وويل چې دلته هم طالبانو له هاموې ډوله موټربم څخه کار اخيستی او ټوله قرارګاه يې نړولې ده. خو دا ډول حمله په کندهار کې لومړنۍ نه ده،مجاهدينو له دې وړاندې د کندهار په خاکريز، ارغنداب او غورک کې هم همداسې بشپړې قرارګاوې د خپلو ځانګړو ځواکونو په توسط له منځې وړې وې.
د غزني، ګرديز او کندهار بريدونه هغه څه و چې نه يوازې په پوځي پرخه کې دښمن ته په درنو تلفاتو رسولو سربيره د هغوی پوځي روحيه وځپله بلکې په تبليغاتي برخه کې يې هم حکومت له هغه موقف څخه راوغورځاوه چې د ټرمپ د ستراتيژۍ له اعلان وروسته يې خپل کړی و.



ولسوالی های خیالی اداره کابل ...!

محمود احمد نوید

اداره کابل به تازگی بزرگترین ولسوالی هرات؛ یعنی ولسوالی شیندند را به پنج ولسوالی (شیندند، زیرکوه، پشت کوه، کوه زور و زاول) تقسیم نمود، مقدمات پروسه تقسیم ولسوالی شیندند گرچه سال قبل طی یک سفر اشرفغنی به ولایت هرات گرفته شده بود؛ اما پس از چانه زنی های سیاسی و همچنین تلاش های مکرر و فراوان نظامی در مناطق از دست رفته در ولسوالی شیندند، بالاخره چند روز پیش از سوی ارگانهای محلی تصویب و ولسوالی شیندند رسما به ۵ ولسوالی تقسیم گردید.

با اعلان این خبر، همزمان گویا عملا چهار ولسوالی تازه تاسیس (زیرکوه، پشت کوه، زاول و کوه زور) رسما از طرف اداره کابل پذیرفته شد که کاملا در اختیار و تصرف مجاهدین اند؛ چه اینکه در سالهای اخیر اداره کابل در ولایت هرات، ولسوالی شیندند را کاملا از دست داده است و جز بازار ولسوالی و چند قریه نزدیک شاهراه هرات - کندهار متباقی ۹۰ فیصد شیندند در تصرف مجاهدین می باشد با تقسیمات جدید گویا اداره کابل چهار ولسوالی دیگر را نقدا در اختیار مجاهدین قرار داد؛ به عبارت دیگر اینکه ولایت هرات با تقسیمات جدید دارای ۱۹ ولسوالی شد و به شمول ۹۵ فیصد و یا حتی بیشتر ولسوالی شیندند ۴ ولسوالی مکمل به دست مجاهدین است که این در ذات خود خبر خوش برای مجاهدین و خبری غم انگیز برای اداره کابل، حامیان و پیروان اش است.

یعنی به قول معروف: عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد/ دشمن خود سبب خوش نامی مجاهدین گردید گرچه مجاهدین لله الحمد با تسلط حداکثری بر ولسوالی شیندند در هرات، در مقایسه با سایر ولایات، از نظر جغرافیایی عملا گویا یک ولایت کامل را در



اختیار و کنترول خویش دارند آن هم در هرات؛ جایی که هم برای خارجی ها از اهمیت خاص برخوردار بوده و هم به لحاظ حیثیتی برای اداره کابل بسی مهم و حیاتی است.
اما جای سوال اینجاست که چرا اداره کابل و به تبع آن ارگان های محلی به چنین تقسیماتی رضایت داده اند چیزیکه بیشتر سبب تضعیف و تذلیل اداری ولایت شده و اساسا مقصدشان از این اینگونه کارها چه میتواند باشد؟
در اصطلاح حکومت داری، عموما دولت ها بخاطر فراهم آوردن تسهیلات اداری، اقتصادی، عمرانی و ... در پلان های کلان و زیربناهای مهم شهری سعی می کنند با چنین تقسیماتی، عرضه خدمات بهتر برای مردم را فراهم آورند و باعث رفع مشکلات اساسی آن مناطق شوند؛ شاید اداره کابل بر همین مبنا چنین تصمیم سختی در تقسیم ولسوالی ها و حتی گاهی طبق شنیده ها علاقه مند تقسیم ولایت ها است، لیکن در حقیقت در مورد اداره کابل و مقصد آن از این تقسیمات این موضوع کاملا صدق نمی کند؛ زیرا اداره کابل در تلاش است بر اساس ضعف مدیریتی و چالش های شدید امنیتی که دارد با چنین تقسیماتی مشوق هایی را برای افراد فرصت طلب و منفعت جو فراهم آورد؛ یعنی کسانی را به حیث مسئول و یا ولسوال به مناطق از دست رفته اعزام کند تا اینکه با مورال بهتر هم افکار عمومی را به خود جلب کرده و هم از نظر روحی توان رزمایش نظامی سربازان خود در برابر مجاهدین را بالاببرد به این امید که ولسوال های جدیدالتقرر با تلاش و جدیت مناطق تحت کنترول مجاهدین را بازپس بگیرند؛ لکن خنده دار آنجاست که مثلا در مورد شیندند، بازار ولسوالی شیندند که ظرفیت همان یک ولسوالی و قوماندان امنیه را در برابر نفوس و جمعیت زیاد آن را بدرستی نداشت اکنون باید در جوار آن ولسوالی و دیوار به دیوار آن، چهار ولسوالی جدید دیگر با چهار قوماندانی امنیه جدید در کنار خود داشته باشد تا مثلا از آنجا ولسوالی های تحت کنترول طالبان را اداره کنند؟!
نکته جالب دیگر آنجاست که این بار نخست حکومت نیست که دست به چنین تقسیمات مسخره ای می زند بلکه سال قبل در ولایت قندوز نیز چنین اقدامات مضحکی را به اجراء گذاشته البته این نادانی اداره کابل به نفع مجاهدین است؛ زیرا با این کار به تعداد ولسوالی های تحت کنترول مجاهدین بدون آنکه حتی یک فیر کرده باشند خود به خود افزوده می شود؛ در ولایت قندوز ولسوالی گل تپه که از مرکز جدا گردید، ولسوالی آقتاش که از خان آباد جدا گردید، ولسوالی کلباد که از امام صاحب جدا گردیده نیز از نقشه های (مفکر!) اشرفغنی بود که خوشبختانه این سه ولسوالی نیز بطور کامل تحت تصرف مجاهدین است.
سخن کوتاه اینکه:
خداوند متعال وقتی اراده کند کسانی را ذلیل و رسوا بسازد تمام زمینه های ذلت و افتضاح را برای آن قوم ذلیل پیش از پیش مساعد می گرداند و این چنین است که اداره کابل؛ مثل سربازان خیالی فراوان که روی کاغذ ثبت اند و به نام آنها معاش و تنخواه گرفته می شود ولی در واقعیت وجود خارجی ندارند طوریکه اینک با تحقیقات جدید موسسه سیگار(SIGAR)، سبب بدنامی اداره کابل گردیده، این ولسوالی های تازه تاسیس نیز بر روی کاغذ ولسوالی خوانده شوند اما در نقشه فعلی اداره کابل وجود خارجی نداشته و مثل سربازان خیالی صرفا در عالم تخیلات اداره کابل باشند، و کسانی به اسم ولسوال در ولسوالی های جدید به نام حکومت؛ اما به کام دل خود، چند صباحی با اموال بیت المال به عیش و نوش بپردازند.

ادب سحبه



به احساسات پاک سنگرداران اسلام باید ارج بگذاریم

ابوطیب جوزجانی

الاسلام یعلی ولایعلی علیه. الحدیث

آمریکا وغربی‌ها در صدد از هم پاشیدن افغانستان مستقل وواحد زمینه وگزینه‌های مختلف را بکار میبرد استراتیژی که رئیس جمهور جدید آمریکا دونالد ترامپ درارتباط کشورها بالخصوص افغانستان اعلام نمود بیانگر خصومت، غلظت و نهایت وحشت است این تابلوی حماقت، دیوانه وار میخواهد بدون درنظرداشتن منافع کشورهای دیگر بخاطر سیاست‌های سلطه جویانه اش هر تر و خشکی که ازدهان اش خارج شود عمل نماید ازلایه‌های گندیده و پوسیده جملات رکیک آن مفهوم ادامه اشغال، ظلم، وتداوم جنگ هویداست از یکطرف طور سیستماتیک پروژه را بنام داعش درحال ساختن است این پدیده شوم بازمزمه القاب مقدس بنام خلافت وغیره روزانه اعمالی را انجام میدهد که در قاموس اسلام اصلا جایگاهی ندارد از قبیل اختطاف، حمله بر مسایل مذهبی قتل وغارت، چور و چپاول اموال مردم به بهانه‌های مختلف وتکفیر ملت مسلمان وغیره کارهای خلاف انسانیت. یک انسان منصف و بامنطق و سلیم العقل بوضاحت تام درک میکند که ادامه جنگ واشغال زمینه ساز همه بدبختی هاست طور مثال فرهنگ دموکراسی و رشد سکولارها که اهداف اصلی شان برآورده ساختن منافع شخصی و بیشتر متمرکز بر غرایز جنسیت میخواهند در لابلای این القاب کشور را به یک گنداب فحش و بی حیایی مبدل نموده هویت و تمام افتخارات تاریخی وطن را در راه باد قربانی نماید درهمین اواخر هموطنان عزیز ما شاهد بودند در روز استقلال کشور توده از اراذل بدون در نظرداشت عفت اسلامی و انسانی بنام کنسرت چه هیاهوی را در مرکز یک کشور اسلامی براه انداختند چونکه نظام دست نشانده و مزدور حامیشان بود با وجود راه پیمایی وشعارها توانستند همان رذالت خود را انجام دهند در صورت ادامه اشغال ازاین هم بدتروفاحش‌تر اعمال را انجام خواهند داد قوتهای اشغالگر وغلامانشان با گرفتن تدابیر شدیدتر امنیت شان را گرفته حتی آنروز شاید آقایانیکه در جاده وکوچه‌ها اظهار نارضایتی مینمودند نتوانستندجلو فاحش‌ترین حرکات را بگیرند دیگر پدیده

شوم ومیراث زمان جاهلیت که عبارت از دامن زدن بر مسایل قومیت، زبان و سمتگرایی است زاده همان تداوم اشغال واستعمار است امروز در اداره دست نشانده آمریکا توده‌ها واحزاب بر بنیاد قومیت ساخته میشود محور اصلی تشکیل احزاب وایتلاف‌ها همانا به اساس قوم گرایی ویا سمتگرای که در آن نه ارزش‌های دینی

مملو از شهامت و شجاعت و با اتکا به قدرت و کمک پروردگار بی همتا در مقابل قوت‌های اشغالگر وغلامان پست فطرت شان مبارزه میکنند وروزانه ازدادن سرهای شان دراین راستا دریغ نمیورزند و الحمد لله بشکل روز افزون سلطه گندیده وپوسیده اجانب را از اراضی افغان زمین در حال بر چیدن هستند وامریکا ویارانش این



و نه احساس حراست از حریم جغرافیای زیربناهای مادی ومعنوی کشور نهفته است ائتلاف دوستم عطا ومحقق و در میان کشیده شدن چهره منحوس حکمتیار وروپا رویی آن با جمعیتی‌ها همه وهمه در مآل کشور را به پرتگاه تجزیه کشانیده ملت واحد ومتحد وطن را ازهم متلاشی نموده در عرصه نیست ونابودی میکشاند ودیگر گروهی بنام داعش را تولید واختراع نمودند که قصاب مذهب وانسانیت است از حرکات و راهبردهای آنها چنان وانمود میشود که ارزش‌های اسلامی و انسانی را زیر پا نموده در نقاب وپوشش اسلام، مقدسات اسلام را ضربه میزنند این پدیده‌های شوم همه وهمه باز تاب دهنده تقسیم وپارچه پارچه نمودن یک کشوریکه همانند نگین در جغرافیای آسیا میدرخشید میباشد پس یگانه نیرو وقوتیکه ازآدرس حفاظت از حریم جغرافیا، نوامیس ملی، تنفیذاحکامات اسلامی توام با درخشش یک نظام اسلامی وضامن استقلال، امن ورفاه است نمایان میشود همانا فرزندان اصیل میهن که با قلب‌های

را بدانند که مجاهدین امارت اسلامی افغانستان در آن وقتی که لشکر تا دندان مسلح بیش از چهل کشورغربی درحریم افغانستان حمله نمودند سر تسلیم را نشان ندادند حالاکه زیاده ازنیمه وطن را در تصرف خود دارند ودر عرصه‌های مختلف نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دست باز دارند در مقابل هر نقشه و استراتیژی آنان مقاومت کرده میتوانند.

پس به وجدان سلیم رجوع کرده و در پشت آن و این دیوانه وار نگردیم مجاهدین اصیل خود را بشناسیم وبه قربانی‌های آنها ارج بگذاریم تا باشد توسط این ستاره‌های درخشان در فضای تاریک وطن صلح وصفا، برادری واخوت حاکم گردد.



استقبال ملت از عدالت طالبان



نجیب رهگذر

کافی بود در رسانه های اجتماعی خبر حلقه آویز شدن تعداد اختطافچی به دست طالبان نشر شود که استقبال ملت از عدالت و شریعت طالبان به نمایش گذاشته شود.
خبرهای اختطافچی های اعدامی به دست طالبان را هم دوستان طالبان نشر کردند و هم دشمنان آنها، اما دشمنان آنها هدف داشتند تا طالبان را بدنام بسازند ولی خوشبختانه در همان صفحات دشمنان، طالبان بسیار نیک ستایش و تمجید شدند.
یک خبرنگار معروف تلویزیون یک (ب.ق) خبر را را با تصویر اختطافچی اعدامی بدست طالبان اینگونه نشر کرد:
«عبدالعزیز صفدري گزارش داده است که طالبان يك فرد را در پیوند به اختطاف يك كودك در پنجشنبه بازار ولسوالي نادعلي هلمند حلق آویز کردند.»
این خبر در صفحه او، بیش از هزار لایک و ده ها کامنت خورد که از کامنت ها نظرات عمومی ملت مسلمان خوب دانسته می شود و در ذیل نظرات گلچین را اینگونه میخوانیم:
Zabiullaah Safa نوشت: اینه قانون اما در حکومت وحدت خرابی ما با اختطاف چی ها هم دست است.
خالد سیف الله لیکلی دی: یوتن دري کلن ماشوم چې دکندهارولایت له مرکز کندهاربښار نه کابو ۲۲ ورځې وړاندې دانسان تښتونکوله لوري اختطاف شوی ؤ د هلمند ولایت په نادعلي ولسوالۍ کې دمجاهدینوله لوري داختطافکروله منکولو خلاص اوخپلو خپلوانوته وسپارل شو
دماشوم سپارني په مهال دماشوم قریبانوډېره خوښي څرګنده کړه اوداسلامي امارت له مجاهدینومننه وکړه.
Noorddin Noor نوشته: قانون اسلام را نسبت به حکومت طالبان خوبتر تطبیق میکنند اما حکومت برعکس آن را انجام میدهد.
Gh-Abolfazli Baqi Zada نوشته: خدا **یار** شان این عمل شان قابل تقدیر است ای **کاش** نا مسلمان های که **داد از** شریعت میزنند **در** همه **ولایت** ها **بخصوص** کابل چنین کن تا **جرم** جنایت کم **شود**.
Najeeb Ullah Arif نوشته است: اگر پنج حد اسلامی در کشور تطبیق شود دیگر نه دزد خواهد بود و نه رشوت خور و همگی در امن و امنیت خواهد زندگی کردن .من خو میگم خوب کرده که اعدامش کرده.
Yama Lalzad نوشته: بهترین کار را انجام داده اند.اگر چند تا اختطافچی در قلمرو دولت هم به همین جزا محکوم میشدند شاید میزان جرایم کمتر میبود.
Aminullah Amini نوشته: عدالت را برقرار وجاری کرده اند، نسبت به دولت وحدت ملی به وجیبه اسلامی شان پابند اند.
Abdullah Aryanpour نوشته: طالبان باید اشرف غنی و عبدالله را هم حلق آویز کنند که پند برای آینده کاندید ها باشد.
Maryam Kohistany نوشته: آفرین به طالب ها ... یگانه عمل قابل ستایش را انجام داده است.
Gullala Gulzar نوشت: سزای قروت آب گرم. کاش که اینجا هم همینطور به ضد خاینین وجنایت کاران عمل شود.
ممتازاحمد ناب نوشته: بسیار کار نیک و بجای کردند دست شان درد نکند.
میرویس مشفق نوشته: آفرین شان.
Walid Amiri نوشته: کار خوب کرده تا عبرت به دیگر جنایت کاران باشد.
اکنون قضاوت با شما، آیا این ملت که تا این حد مشتاق اجرای عدالت اند مستحق و لایق یک بهترین نظام اسلامی نمی باشند و آیا بهتر از طالبان برای اجرای شریعت کسی دیگر سراغ دارید؟



سیرت نظامی رسول الله صلی الله علیه و سلم (۱۳)

(کتاب الرسول القائد)

نویسنده: شیت خطاب
ترجمه: راشد شهامت

درسهایی از عملیات پاکسازی

1ـ پایگاه وقرار گاه امن:

پایگاه امن ، منطقه ای است حیاتی که در همه تحرکات نظامی بدان تکیه می شود، چنین پایگاهی نیروهای در حال رزم وجنگ را پشتیبانی انسانی و تدارکاتی می کند و در شرایط سخت جنگ ، حصاروقلعهء محکمی محسوب می شود.

همه حرکتهای نظامی موفق برای تمرکز بخشیدن به عملیات جنگی ، به پایگاهی امن نیاز دارند تا مبارزین وجنگجویان صحنه جنگ ونبرد بدان متکی باشند.

برای دعوتهای موفقیت آمیز نیز سران و مبلّغان دعوت ، نیاز به قلعه وحصاراستواری دارند که دعوت را از آنجا به بیرون بگسترانند.

مدینه ، پس از هجرت رسول خدا(صلی الله علیه وسلم) ، به این شهر، به صورت قرارگاه و پایگاه امن اسلام درآمد. اما تا پیش از بیرون راندن بنی قینقاع قرار گاه و پایگاه امن واقعی محسوب نمی شد.

موضع یهودیان مدینه با موضع مشرکان این شهر به کلی تفاوت داشت . زیرا که مشرکان با انصار نسبت خویشاوندی داشتند ولی یهودیان با دیگران هیچ نسبتی نداشتند. بسیاری از مشرکان مدینه بعد از جنگ بدر اسلام آوردند و کسانی که بر شرك خود باقی بودند، شمارشان اندك بود. در نتیجه برای مسلمانان خطر چندانی نداشتند.

پیروزی مسلمانان در بدر، بر کینه یهودیان افزود اینان انتظار ناکامی مسلمانان را می کشیدند؛ به نفع دشمنان آنها جاسوسی کرده و آنها را برای حمله به مسلمانها تشویق می کردند و با گفتار و کردار خود آزارشان می دادند.

پس از پیروزی در جنگ بدر، ماندن یهودیان در مدینه به منزله خطری بالقوه بود که باید از بین می رفت . زیرا در این صورت مدینه برای اسلام به یك پایگاه

امن واقعی تبدیل می شد؛ و می توانستند عملیاتی را که در پیش داشتند و نیز دعوت اسلامی را در حال و آینده از آنجا پی ریزی کنند.

پس از بیرون راندن بنی قینقاع از مدینه ، از قدرت یهودیان کاسته شد و بیشتر آنهایی که در اصل اهل مدینه بودند در مکانهای دورتر، در خیبر و ام القری اقامت گزیده بودند. به این ترتیب مسلمانان ، مدینه را از خطرناک ترین دشمنان خود پاکسازی کردند و این شهر برای اسلام به صورت قرارگاه وپایگاه امن واقعی درآمد.

2 ـ محاصره اقتصادی:

زندگی قریش در درجه اول و نخست به تجارت متکی بود. آنان از حبشه ، شام ، عراق و یمن کالاهایی مانند مواد غذایی و منسوجات وارد و مواد اولیه ای مانند پوست ، پشم و عطر را، که از هند می آوردند، به آنجا صادر می کردند.

راه مکه ـ شام مهم ترین راه تجاری قریش بود. زیرا از سویی تجارت شام پراهمیت بود و از سوی دیگر این تنها راه خشکی بود که با شتر،(کشتی صحرا)به آسانی پیموده می شد.

مسدود شدن راه مکه ـ شام بر زندگی اقتصادی قریش تاثیر ناگواری بجا نهاد. از این رو برای جلوگیری از مرگ حتمی بازرگانی خود، درصدد برآمدند از راه طولانی مکه ـ نجد ـ عراق ـ شام استفاده کنند. ولی مسلمانان آنها را از راه جدید نیز محروم ساختند.

تحمیل محاصره اقتصادی بر قریش ، دو راه را در پیش روی آنها گذاشت : تلاش برای از میان بردن مسلمانان و گشودن راه بسته شده ؛ و یا تسلیم شدن ، پیش از نابودی بر اثر گرسنگی .

هدف مسلمانان از جنگهایی که پس از بدر علیه بنی سُلیم ، غطفان ، بنی ثعلبه ، بنی محارب و نیز کاروان قریش برپا ساختند، محروم ساختن این قبایل از تعرض به مسلمانان و تسلط یافتن بر راههای مکه ـ شام و مکه ـ نجد ـ عراق بود. غرض آنها گرفتن غنیمت نبود، زیرا کسانی که به دنبال غارت هستند، از ترس اینکه مبادا غنایم را از دست بدهند، بسرعت به پایگاههای خود باز می گردند و هیچ گاه مانند مسلمانان روزها و بلکه ماهها در قلمرو دشمنان خود نمی ماندند.

مسلمانان بار نخست سه شب و بار دوم دو ماه در سرزمین بنی سلیم ماندند. یک ماه تمام نیز در سرزمین بنی ثعلبه و بنی محارب ماندند. آیا کسی که از دشمن بترسد و یا دنبال تاراج و غارت باشد، این همه درنگ می کند؟!

نخستین هدف تحمیل محاصره اقتصادی بر قریش ، تاثیر گذاری مادی و معنوی بر آنان بود تا شاید نسبت به موضع خود در برابر مسلمانان تجدید نظر کنند. جنگهایی هم که رسول خدا(صلی الله) در این مدت علیه قبایل به پا کرد، جز به منظور رهایی از تهدید آنها و نیز تامین هدف محاصره اقتصادی نبود .

جنگهای این دوره ، به تعبیر نظامیان امروزی ، جنگ سرد بود و برای پاکسازی (پایگاه امن) و حصول پیروزی چاره ای جز این نبود.

شکست خورده پیروز

(وَ لا تَهِنُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ اَنْتُمُ الأَعْلَونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ)
آل عمران (3) ، آیه 139 .

و اگر مؤمن هستید ، سستی مکنید و غمگین مشوید، که شما برترید.

جنگ احد

وضعیت عمومی

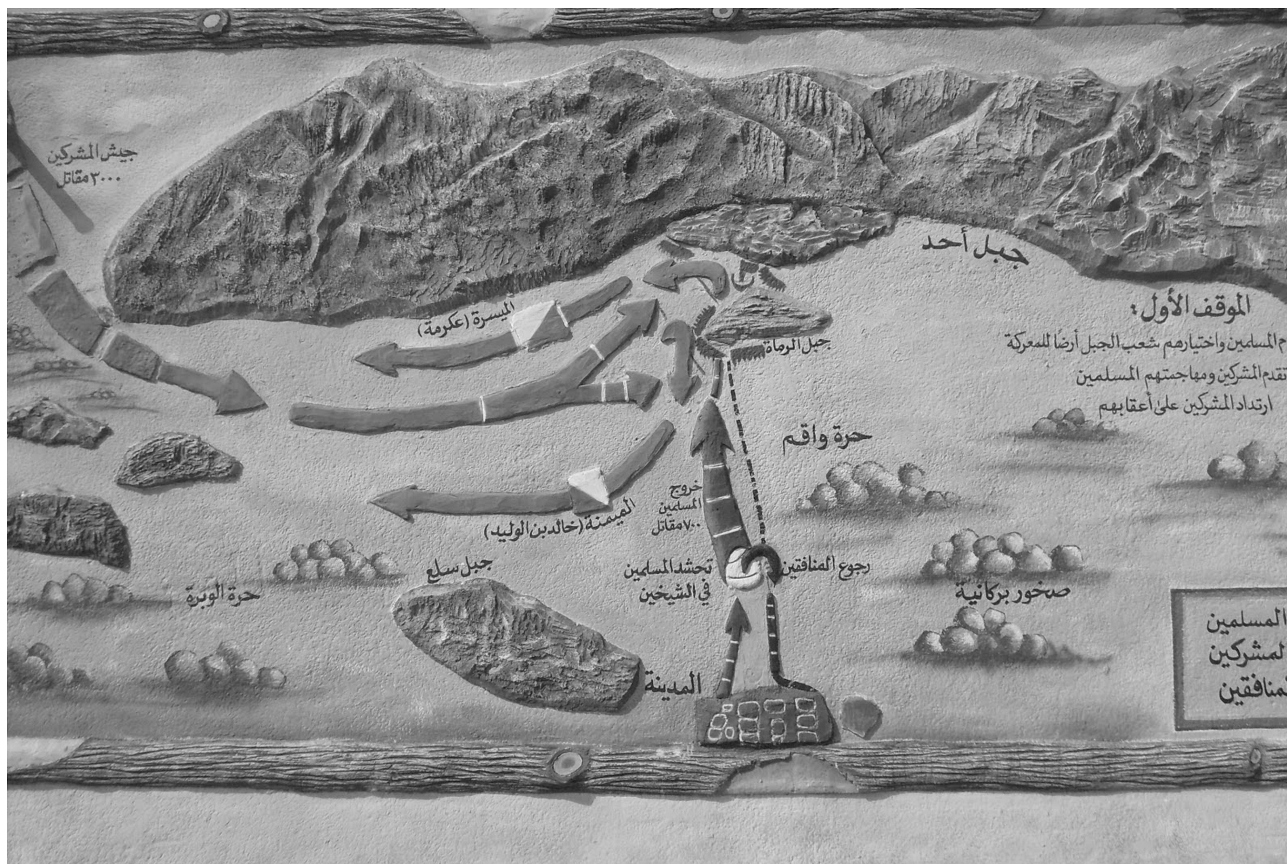
1 ـ مسلمانان:

مسلمانان بر راههای تجاریی که از مکه مکرمه به شام و عراق منتهی می شد تسلط کامل یافتند و از رفت و آمد کاروانهای قریش در این دو راه جلوگیری می کردند. در نتیجه تنها راهی که برای قریش ماند، تجارت با حبشه بود. اما از آنجا که تجارت با این کشور، نسبت به شام و عراق مقرون به صرفه نبود، قریش ـ که همه هستی اش بدان وابسته بود ـ متحمل زیانهای سنگین و نابود کننده ای گردیدند.

همچنین مسلمانان بر شهر مدینه تسلط یافته آن را به پایگاه امنی تبدیل کردند که هم برای دعوت دینی و هم عملیات نظامی مورد استفاده قرار می گرفت .

2 ـ مشرکان و یهودیان:

الف ـ قریش : پس از فاجعه شکست بزرگ بدر، قریش مصرّانه در پی گرفتن انتقام از مسلمانان بودند؛ و برای بازگردانیدن کرامت و شرافت خود، تصمیم به عملیات نظامی گرفتند. غزوه سویق هم نه تنها برای آنها سودی نداشت ، بلکه فرار افتضاح آمیزشان در برابر تعقیب مسلمانان ، رسوایی جدیدی را بر رسوایی جنگ بدر افزود. سریه زید بن



حارثه نیز موجب انگیزش کینه های پنهانی آنان علیه مسلمانان گردیده بود.

براساس تصمیم بزرگان قریش، سود کاروان ابوسفیان -که جنگ بدر به خاطر آن برپا گردیده بود- به تکمیل آمادگی جنگ انتقامی آینده و تدارك آذوقه، سلاح و نیروی نظامی لازم اختصاص یافت.

ب - مشرکان مدینه و اطراف آن: مشرکان مدینه بشدت تضعیف شدند، زیرا بیشتر آنها اسلام آوردند و بقیه نیز خودشان را مسلمان وانمود می کردند. قبایل مجاور مدینه نیز از قدرت اسلام به هراس افتادند، از این رو بیشتر آنها با مسلمانان هم پیمان شدند و بقیه از ترس، در قلمرو خودشان منزوی گردیدند.

ج - یهودیان: پس از رانده شدن بنی قینقاع از مدینه، حتی یك تن از یهود در این شهر باقی نماند. یهودیانی هم که در اطراف مدینه بسر می بردند، خصوصاپس از جلای وطن بنی قینقاع و قتل کعب بن اشرف، از قدرت مسلمانان بیمناك گردیدند. از این رو خود را به تعهداتشان پایبند نشان می دادند، گرچه در باطن، برای نقض این تعهدات پی فرصت می گشتند.

نیروهای طرفین

1- مسلمانان: ششصد و پنجاه پیاده و پنجاه نفر سواره به فرماندهی رسول خدا(صلی الله علیه وسلم).

2- مشرکین: 2900 تن از قریش، همپیمانها و احابیش آنان به همراه صد نفر از بنی ثقیف. از این شمار هفتصد تن فقط زره داشتند. نیروی سپاه شرك، دوصد اسب و سه هزار شتر نیز همراه داشت. فرماندهی این نیروها با ابوسفیان بود و بیشتر سران قریش زنهایشان را برای تشویق جنگجویان و بالا بردن روحیه آنان همراه آورده بودند.

اهداف طرفین

1- مشرکان: گرفتن انتقام جنگ بدر و سریه زید بن حارثه (رضی الله تعالی عنه)از مسلمانان و اعاده حیثیت و شرافت قریش میان اعراب.

2- مسلمانان: دفاع از مدینه در برابر تهاجم قریش به این شهر و کسب آزادی کامل در تبلیغ و نشر آزادانه و مسالمت آمیز اسلام.





مولانا عبدالله الذاکری (رح)

نویسنده: عبدالرئوف حکمت
ترجمه: حبیبی سمنگانی

قرن‌ها می‌شود جهان اسلام گرفتار آزمون‌های بزرگی است، مسلمان‌ها پس از پیشرفت صنعتی و ساینسی اروپای‌ها در دامهای استعمار و استثمار نظامی، سیاسی، فکری و اقتصادی جهان کفر به ویژه اهل غرب گرفتار شده اند، اما درین دشوارترین سال‌ها همه فرزندان اسلام خوابیده و خمیده نبوده اند، بلکه علماء، مفکرین، مجاهدین، نویسندگان و........ بودند و هستند که خواب از چشم‌های شان فرار کرده و زندگانی خود را برای بیداری مسلمان‌ها و مبارزه با جهان کفر وقف کرده اند.

اگر نگاهی بکنیم به افغانستان، شخصیت افتخار آفرین، مبارز شکست نا پذیر و رهبر خوش سیرت و خوش خصلت مولانا شیخ عبدالله ذاکری (رح) شیر مردی بود بود که درین سرزمین زاد و از اشغال کمیونست‌ها تا تهاجم و شکست امریکا در افغانستان مسئولیت دینی و ملی خود را برای بیداری و رهنمای مسلمان‌ها به درستی انجام داد، مسلمان‌ها را از اهداف و دسایس کفار آگاه ساخت و از گمراهی و بی راهی نگهداشت، موقف جهادی و دعوتی ذاکری (رح) پلان سازان و استراتژیستان جهان کفر را به شدت نا راحت ساخت و بالاخره آن‌ها در یک تلاش شیطانی این رهبر پرافتخار امت اسلامی را هدف قرار دادند و به شهادت رسانیدند.

ولادت و مراحل ابتدای زندگی:

شیخ الشهداء عبدالله ذاکری (رح) در سال ۱۳۵۳ ه ق (مصادف با ۱۳۱۳ ه ش و ۱۹۳۴م) در قریهء ذاکر شریف در نزدیکی شهر قندهار چشم به جهان رنگ و بو گشود، پدر بزرگوارش شیخ نظام الدین و بابا اش شیخ خیرالدین نام داشت.

دودمان ذاکری (رح) از قرن‌ها خانوادهء شهیر و نامدار علم و معرفت بود، آباء و اجداد وی علماء، مشایخ و صوفیان کرام گذشته اند، آثار کمال و علائم نبوغ از

خوردسالی در چهرهء ذاکری (رح) مشاهده می‌شد، وی روند آموزش را به سن چهارسالگی زیر سایه ای پدر گرامی اش آغاز نمود و مدتی پس‌تر برای فراگیری علوم بیش‌تر رخت سفر بست و بر علاوه از قندهار در مدارس ولایت غزنی نیز به حصول علوم و فنون دینی پرداخت، وی برای اکتساب علوم به ایالت بلوچستان (پاکستان) نیز سفر نمود و بالاخره در سن ۲۱ سالگی کتب متداول درسی را تکمیل نمود و دستار فضیلت را از دست علماء و مشایخ جید آن وقت در قندهار به سر نمود.

تعلیم، تزکیه و تبلیغ:

خانوادهء ذاکری (رح) چنانکه از فیوضات و برکات علمی خود مردم را بهره یاب ساخته است در بخش تصوف و تزکیه نیز خدمات زیادی انجام داده است، این خانوادهء پر فیض از طریق سلسله نقشبندیه مجددیه بانوریه به اصلاح و پاکسازی باطنی مردم پرداخته است، ذاکری (رح) در عنفوان شباب توسط این سلسله وارد جادهء طریقت شد و مراحل طریقت را با سفر علمی خود یکجا به پایان رسانید و در طریقه نقشبندیه مأذون شد .

ذاکری (رح) پس از فراغت به تدریس، اصلاح و تبلیغ دین کمر همت بست، گفته می‌شود ذاکری (رح) نخستین کسی بود که گروهی از تنظیم دعوت و تبلیغ را که عالم بزرگ هند مولانا الیاس (رح) بنیاد گذاری نموده بود و در سراسر جهان مشغول تبلیغ دین است به قندهار دعوت داد، مردم در گذشته‌ها در مورد آن‌ها شکوک و شبهات داشتند، اما هرگاه شیخ ذاکری (رح) پس از بررسی کامل آن‌ها را به قندهار دعوت داد مورد اعتماد مردم قرار گرفتند، ذاکری (رح) حتی مدرسه اش را مرکز دعوت و تبلیغ ساخت.

همچنان شیخ ذاکری (رح) مدرسه بزرگی را در ساحه ای دروازهء کابل در شهر قندهار تاسیس نمود و مدت زیادی خدمات بیش بهای را برای‌ترویج علوم دینی انجام داد، علماء جید آن وقت همچون مولوی محب الله اخونزاده، مولوی عبدالغفور سنانی، مولوی محمدرسول اخونزاده و مولوی عبیدالله ایوبی (رحمهم الله) دران مرکز علمی تدریس می‌کردند و تعداد شاگردان مدرسه به ۵۰۰ تن می‌رسید، تنها ۱۳۰ تن شائقین علوم قرآنی و نبوی (صلی الله علیه وسلم) در دورهء حدیث شرکت می‌کردند و در اخیر سال سند فراغت را به دست می آوردند.

علماء و مدارس دینی در دوران رژیم شاهی ظاهرشاه و سپس در رژیم دموکراتیک داود خان هم دچار مشکلات بودند، اما ذاکری (رح) با جرأت و دلاوری کامل تا کودتای ۷ ثور مدرسه اش را فعال نگهداشت و خدمات نا فراموش شدنی را در همان شرائط دشوار در راستای نشر و اشاعت علوم و فنون دینی انجام داد.

کودتای کمیونست‌ها و زندانی شدن شیخ ذاکری (رح):

کمیونست‌ها بتاریخ ۷ ثور ۱۳۵۷ه ش در اثر یک کودتای نظامی در افغانستان به قدرت رسیدند و در گام نخست شخصیت‌های متدین به ویژه مهتممان و منتظمین مدارس را هدف قرار دادند و شیخ ذاکری (رح) نیز دو هفته پس از کودتا در ردیف هزاران تن علماء و مشائخ کرام گرفتار شد و مدرسه اش قفل زده شد، شیخ ذاکری (رح) چهل شب و روز را در زندان قندهار سپری نمود و سپس رها شد، ، اما چند مدت پس دوباره گرفتار شد و این بار مدت ده و نیم ماه در زندان‌ها و توقیف خانه‌های کمیونست‌های وحشی در قندهار و کابل زندانی ماند.

نقش تاریخی و مردانه وار شیخ ذاکری (رح) در زندان قندهار تا اکنون هم در زندان‌ها یاد می‌شود، یکتن از زندانیان آن زمان «قاضی عبیدالرحمن» حکایت می‌کند: در زندان قندهار اسیر بودم، کشتار، اعدام و شکنجه از سوی عساکر رژیم کمیونستی دران جا کار عادی بود، کمیونست‌های عادی حتی اختیار قتل را داشتند، وحشت در سراسر زندان حاکم بود، کسی جرأت نداشت صدا بلند کند و یا در مقابل جلادان کمیونست‌ها حرف بزنند، اما یکروز کسی را به زندان آوردند، وی زندانیان را روحیه داد و وضعیت محبس را دگرگون ساخت، آن شخص عبدالله ذاکری (رح) بود، وی را بسیار اذیت کرده بودند و دست هایش را زولانه زده بودند، اما وی با این همه شکنجه‌ها خلقی‌ها را چنان پاسخ می‌داد حتی کسی تصور هم نمی‌کرد، آن‌ها را کافران و غلامان شوروی خطاب می‌کرد و به صراحت از جهاد حرف می‌زد، مشاجره می‌کرد و هشدار می‌داد، کمیونست‌ها با آزار و اذیتِ بسیار می‌کوشیدند زبان وی را خاموش بکنند اما نمی‌توانستند، اگر به مرگ تهدید می‌کردند می‌گفت آمادهء شهادت هستم، در سابق مردم ازترس آن‌ها نماز خوانده نمی‌توانستند اما ذاکری (رح) نخستین بار در زندان آذان گفت و نماز با جماعت را آغاز نمود، شماری زیادی زندانیان به امامت وی به

نماز شروع کردند.
مولوی عبدالستار (باشندهٔ قندهار) نیز از شهامت و دلاوری ذاکری (رح) حرف می‌زند: جناب ذاکری (رح) در زندان موقف جهادی داشت، یکبار مسئولان بلند رتبهٔ رژیم به شمول والی خلقی‌ها در قندهار انجینر ظریف و چند تن وزیران دولت وی را خواستند و پیشنهاد کردند اگر از موقف جهادی اش منحرف شود برایش پول، مادیات و منصب می‌دهند، حتی گفتند وزارت اوقاف را برای تو می‌دهیم، موتر و هلیکوپتر شخصی در اختیار تو گذاشته می‌شود، اما شیخ (رح) در جواب گفت: اگر شما به اسلام متعهد باشید، رهبرتان محمد رسول الله (صلی الله علیه وسلم) و قبله ای تان بیت الله باشد، نه تنها من بلکه همه مردم از شما پشتیبانی می‌کنند، اما اگر رهبرتان لینن، عقیده ای تان کمیونزم و قبله ای تان ماسکو باشد جهاد در برابر شما فرض است، اگر مردم این کشور از جهاد دست بگیرند سنگ‌ها و کوه‌های این سرزمین بر علیه شما جهاد می‌کنند، زیرا این خاک اسلام است و نظام کفری را نمی‌پذیرد.

با توجه به این موقف جراتمندانه کسی گمان نمی‌کرد شیخ ذاکری (رح) از قید کمیونست‌ها رها شود، اما خداوند متعال نجات داد و کمی پیش‌تر از تهاجم شوروی‌ها از زندان رها شد، وی بتاریخ ۲۶ جدی سال ۱۳۵۸ ه ق برای حفاظت خود و خانواده اش و به ارادهٔ جهاد راه هجرت را انتخاب کرد و از قندهار به کویته (بلوچستان) آمد.

جهاد بر ضد کمیونزم:

ملا محمد رسول (باشندهٔ ولایت قندهار) از زمان دارالعلوم صدیقیه به حیث شاگرد و خادم با شیخ ذاکری (رح) یکجا زندگی کرده است و در تمام اسفار جهادی شیخ (رح) هم سفر بود، وی می‌گوید: هرگاه ذاکری (رح) به پاکستان هجرت کرد، در آغاز مسئول عمومی جهادی ده ولایت حوزه‌های جنوب و غرب مقرر شد و وظیفه ای رهنمای و تجهیز مجاهدین را به دوش داشت، ذاکری (رح) این مسئولیت را تا سه ماه انجام داد، اما پس ازینکه از فساد بعض قومندان‌ها و کارمندان مالی خبر شد به شدت در برابر آن‌ها موقف گرفت، حتی اینکه قضیه به رهبران جهادی رسید، چون یک تعداد قومندان‌ها به این حیف و میل عادت کرده بودند و رهبران تنظیمی نیز این وضعیت را نادیده می‌گرفتند ذاکری (رح) به شکل اعتراض از مسئولیت خود استعفاء داد و گفت: نمی‌توانم در چوکات مسئولیت خود چنین وضعیت را تحمل بکنم.



ملا محمد رسول درین مورد یک مثال بیان می‌کند، می‌گوید: یکبار برای مجاهدین تفنگچه‌های خاص آمده بود، شیخ (رح) می‌خواست این تفنگچه‌ها در شهر قندهار و دیگر مناطق شهری به مجاهدین چریکی توزیع گردد، اما امراء ولایتی و قومندان‌ها تلاش داشتند یک یک تفنگچه را برای خود اختصاص بدهند، شیخ (رح) به این خواست آن‌ها به شدت مخالفت نشان داد و گفت: شما شرم نمی‌کنید که از مال جهاد استفادهٔ شخصی می‌کنید، مجاهدین به اسلحه نیاز دارند، آن‌ها به این تفنگچه‌ها از اسلام پاسداری می‌کنند و شما از جانهای خود، حق اول از آن‌ها است.

شیخ ذاکری (رح) قومندان‌ها را در مورد تقسیم پول و سلاح‌ها محاسبه نمود و از اختلاس‌های سنگین پرده برداشت، اما هرگاه چشم پوشی و مسامحت رهبران جهادی را دید از وظیفه اش استعفاء داد و پس از استعفاء در حالی که به هیچ تنظیم وابسته نبود از خود دفتر مستقل داشت، به همرای مجاهدین بدون کدام تعصب و تبعیض در بخشهای مختلف همکاری می‌کرد، به کمپ‌ها می‌رفت و علماء و مردم عامه را به جهاد دعوت می‌کرد و با آن عده علماء و مجاهدین که

احتیاج می‌داشتند مساعدت می‌کرد.
ذاکری (رح) بر علاوه از کاوشهای جهادی و اصلاحی در دیار هجرت به افغانستان نیز سفر می‌کرد و در جهاد مسلحانه سهم می‌گرفت، ملا محمد رسول می‌گوید: شیخ (رح) نخستین سفر جهادی اش را به ولایت هلمند کرد و جنجالی را که دران جا درمیان دو قومندان مشهور جهادی رئیس عبدالواحد و نسیم اخونزاده وجود داشت حل نمود و آنها را با هم آشتی داد، سپس به ولایات جنوبی و مرکزی افغانستان مکرراً سفر نمود.
ذاکری (رح) یکی از سفرهای مهم خود را بتاریخ ۹ اسد سال ۱۳۶۴ ه ش آغاز کرد و در قدم اول به ولایت زابل رفت، درین ولایت به کمپ‌ها و مراکز جهادی ملا مدد و دیگر قومندان‌های محلی رفت و پس از قلات، میزانی و مناطق دیگر وارد قندهار شد و دران جا جبهات جهادی ارغنداب، محله جات، زنگاوات، پاشمول و تقریباً تمام ولسوالی‌های قندهار را از نزدیک دید و سپس به ارزگان سفر نمود، وزیر اسبق امارت اسلامی افغانستان برای امور خارجه و فرمانده نامدار جهاد بر ضد شوروی ملا محمد غوث اخوند می‌گوید: «شیخ ذاکری (رح) در حالی که جنگ تاریخی دهراود در ارزگان با شوروی‌ها جریان داشت به این ولایت آمد، جنگ دهراود دو و نیم ماه ادامه نمود و از سخت‌ترین جنگهای جهاد بر ضد شوروی بود، چندین طیارات شوروی در جریان درگیری‌ها از سوی مجاهدین هدف قرار گرفت و سرنگون گردید، هر دو جانب تلفات زیادی را درین جنگ متحمل شدند، ذاکری (رح) دوشا دوش سایر مجاهدین درین نبرد سهم گرفت»، این سفر جهادی ذاکری (رح) شانزده ماه طول کشید، وی در طی این مدت درکنار جهاد عملی مجاهدین را رهنمایی هم می‌کرد و نیز اختلافات و منازعات جبهات را حل و فصل می‌نمود.
شیخ صاحب (رح) بتاریخ ۱۳۶۶/۴/۹ ه ش در یک سفر هشت ماهه از راه اتغر (زابل) به قلات و سرخگان و سپس به قندهار رفت و پس از بازدید از مناطق مختلف قندهار به هلمند سفر کرد و جبهات جهادی آن ولایت را از نزدیک دید و مجاهدین را رهنمایی‌های لازم نمود، سفر مهم دیگر وی به تاریخ ۲۱ حمل سال ۱۳۶۷ ه ش شروع شد، وی درین سفر از راه «ریگ» به قندهار رفت و دران جا در اثر تلاشهای شش ماهه اش مجاهدین تمام جبهات را متحد ساخت تا به شکل هم آهنگ رژیم کمیونستی را آماج حملات قرار بدهند.
شیخ ذاکری (رح) درین همه اسفار می‌کوشید مجاهدین را به رهنمودهای لازم مجهز سازد، به اهداف علیای جهاد متوجه بکند، از فساد، ظلم، اختلاف و اعمال ناروا نگهدارد، و اختلافات داخلی قومندان‌ها و مجاهدین تنظیم‌ها را حل و فصل بکند، شیخ صاحب (رح) در هیچ تنظیمی عضویت رسمی نداشت اما در جهاد بر ضد شوروی سهم فعال داشت، وی یگانه کسی بود که واقعیت‌ها را بدون کم و کاستی به رهبران تنظیم‌ها بیان می‌نمود و آنها را به اشتباهات شان متوجه می‌کرد، زمانی که عده ای از حلقات اکمالاتی مجاهدین در تلاش افزایش شمار تنظیم‌های جهادی بودند تا بدین وسیله جلو اتحاد و اتفاق مجاهدین را بگیرند، آنها برای شیخ صاحب (رح) نیز پیشنهاد کردند تا یک تنظیم مستقل بسازد، اما وی چنین پیشنهادها را مورد اعتناء قرار نداد، زیرا وی تعدد تنظیم‌ها را فتنه می‌خواند و می‌کوشید تنظیم‌های موجود را با هم نزدیک و متحد بسازد.

تأسیس اتحاد علماء افغانستان:

علائم خشونت‌های ذات البینی و اختلافات داخلی تنظیم‌های جهادی پس از فرار شوروی‌ها در دوران رژیم نجیب به مشاهده می‌رسید، افکار و عقائد فاسد و نو وارد نیز در حال شیوع درمیان افغان‌ها بود، شیخ ذاکری (رح) با چند تن از عالمان زبده و جید صدها تن علماء کرام را برای جلوگیری از مشکلات پیش رو گردهم آوردند و برای تشکیل یک اتحاد اصلاحی و غیر سیاسی پیش نهاد کردند، اهداف اساسی این اتحاد تلاش برای اصلاح جامعه، مصالحت درمیان مجاهدین و انجام دهی کارهای خیریه بود، نخستین مجلس این اتحاد به تاریخ ۱۶ قوس سال ۱۳۶۷ ه ش با حضور ۷۰۰ تن علماء کرام برگزار شد و منشور «اتحاد علماء افغانستان» در ۵ فصل و ۴۴ ماده در پایان این مجلس تصویب شد.
اتحاد علماء افغانستان به رهبری شیخ ذاکری (رح) مسئولیت دینی و ملی خود را در قبال قضایای افغانستان و جهان اسلام به درستی انجام دادند، علماء کرام به شکل پیهم گردهم می‌آمدند و در مورد مسائل روز و موضوعات گوناگون بحث می‌کردند و سپس آن را به شکل فتاوی و بیانیه‌ها نشر می‌نمودند، اتحاد علماء

افغانستان از مسائل عادی فقهی تا قضایای بزرگ سیاسی در همه بخش‌ها مردم را رهنمای می‌کردند.
امریکا در سال ۱۹۹۱م ده‌ها هزار عساکر خود را در جریان جنگ خلیج به بهانه ای جلوگیری از پیش روی‌های صدام حسین در جزیرهٔ عرب جا به جا نمود، شیخ ذاکری (رح) و همراهان وی این کار امریکا را به شدت تقبیح نمودند و شیخ صاحب (رح) در مصاحبه با بی بی سی جهاد بر ضد عساکر متجاوز امریکایی را بر مسلمان‌ها فرض عین خواند، ذاکری (رح) در زمان جنگهای تنظیمی چندین بار به کابل رفت و برای آتش بس و صلح درمیان جهت‌های مختلف کوشش‌های زیادی کرد، وی رهبران تنظیم‌ها را توصیه نمود تا از جنگ و فساد دست بگیرند و برای تطبیق شریعت اسلامی بکوشند، وی یازده بار برای این هدف به کابل سفر کرد و به صفت یک مسلمان مخلص، با جرات و دلاور مسئولان تنظیم‌های جهادی را به خطاها و اشتباهات شان متوجه کرد.
اتحاد علماء افغانستان یورش امریکای‌ها بر افغانستان را نیز تقبیح نمود و در مورد فرضیت جهاد بر ضد امریکای‌ها فتوی صادر کرد، همچنان موقف خود را در برابر تلاشهای گمراه کننده و ضد اسلامی استکبار جهان (مثلا: پروسه ای را که بنام توحید ادیان راه اندازی کرده بود) و واژگون ساختن دولت حزب اسلام خواه داکتر مرسی در مصر و......... به صراحت بیان نمود و از دسائس جهان کفر پرده برداشت.
علماء کرام به رهبری شیخ ذاکری (رح) ده‌ها مسائل را به طور خاص تحقیق نمودند و سپس به شکل فتاوی به مردم رسانیدند، همچنان به رهبران و چهره‌های سرشناس کشورهای اسلامی مکرراً نامه‌های تنبیهی و اصلاحی روان کردند، شمار آن نامه‌ها به ۵۰۰ می‌رسد.

جهاد بر ضد امریکا:

شیخ ذاکری (رح) در پهلوی وظایف شخصی و امور اصلاحی به مسائل سیاسی نیز رسیدگی می‌کرد، وی در دوران رژیم امارت اسلامی افغانستان بارها به افغانستان سفر کرد و نه تنها بزرگان امارت را به اصلاح دعوت می‌کرد بلکه زعیم امارت اسلامی افغانستان امیرالمؤمنین ملا محمد عمر مجاهد (رح) را نیز همواره توصیه می‌نمود، وی چندین بار برای مصالحت امارت و مخالفین نیز تلاش نمود.
هرگاه امریکای‌ها پلان گرفتند افغانستان را آماج تهاجم قرار بدهند، شیخ صاحب (رح) در طی یک فتوی جهاد بر ضد امریکا را فرض عین خواند و چند روز پیش از یورش امریکا به افغانستان سفر نمود و در ولایات جنوبی، مرکزی و جنوب شرقی کشور با علماء و مردم عامه دیدار نمود و آن‌ها را به جهاد دعوت کرد، شیخ صاحب (رح) حامی سرسخت جهاد بر ضد امریکا بود و همواره مردم را در گردهمای‌ها، مجالس و حتی از طریق رسانه‌ها برای اشتراک در جهاد و مقاومت در برابر امریکای‌های اشغالگر دعوت می‌کرد و در صورت اشغال هر گونه صلح را غداری و سرکشی از اساسات اسلام می‌پنداشت.



شیخ صاحب (رح) با عالمان خود فروخته ای که تهاجم امریکا را کمک‌های جهانی عنوان می‌دادند و جائز می‌دانستند به شدت مخالف بود، وی در جواب یک مفتی سعودی که جهاد بر ضد امریکا را نا مشروع خوانده بود گفته بود: این مفتی یا جاهل است و از اسلام خبر ندارد و یا هم دجال است، مردم را فریب می‌دهد و خود را وکیل مدافع کفار ساخته است.
شیخ ذاکری (رح) بار نخست در سال ۱۹۹۱م در هنگام تهاجم بر خاک اسلامی حجاز در برابر امریکا فتوای جهاد داده بود و تا آخرین رمق زندگی اش بر این موقف خود قائم و استوار بود، وی امریکا را بزرگ‌ترین دشمن جهان اسلام می‌خواند و موقف خود را در قبال افغانستان به نکات ذیل اختصار داده بود.
۱: امریکا شکست و هزیمت خود در افغانستان را به صراحت بپذیرد.
۲: عساکر وحشی و ظالم خود را از افغانستان بیرون کند.
۳: پس از پایان اشغال و درگیری، غرامت جانی و مالی

افغان‌ها را بپردازد، از مداخلت در امور افغانستان دست بگیرد، افغان‌ها اگر می‌توانند با همت عالی خود استعمار جهان را شکست بدهند اگر کشورهای جهان بی طرف بمانند می‌توانند کشور خود را نیز آباد بکنند.
درین اواخر موضوع پایگاه‌های دایمی امریکا در افغانستان مطرح شد، شیخ صاحب (رح) بسیار با جدیت و قاطعیت در برابر امضاء این پایگاه‌ها موقف گرفت و سران دولتی را تهدید نمود که باید از امضاء این پیمان دست بگیرند و در مصاحبه‌های خود در مخالفت با این پایگاه‌ها به شدت حرف زد، شیخ صاحب (رح) در همان شب و روزهای حساس از سوی قاتلان ناشناس هدف قرار گرفت، چنان گمان می‌شود که استخبارات امریکا وی را به جرم همین موقف هدف قرار دادند.

امر بالمعروف و نهی عن المنکر:
شیخ صاحب (رح) نه تنها خود را از حرام و مشتبهات نگه می‌داشت و همواره مشغول کارهای خیریه، اذکار و وظائف بود، دیگران را نیز به کارهای زیبا توصیه می‌کرد و در مقابل کارهای نا مشروع و حرام با جدیت مبارزه می‌کرد.
شیخ صاحب (رح) برای تعلیم و رهنمای دینی مردم نیز همواره می‌کوشید و اسلوب جامعی را برای تعلیم و رهنمای دینی مردم در مساجد در سال ۱۴۳۳ ه ق روی کار نمود و علماء و ائمه کرام را وظیفه داد تا ضروریات دینی را در مساجد برای مردم بیاموزانند.

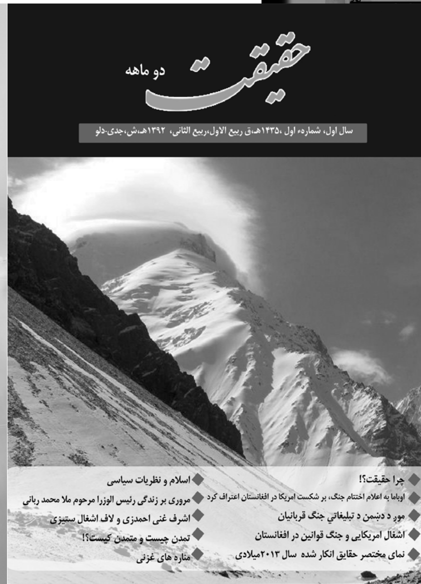
آثار علمی:
شیخ ذاکری (رح) زندگی علمی خود را به آثار ماندگار علمی حیات جاودانی بخشیده است، اسامی شماری از افادات وی قرار ذیل است:
الاذکار و فضائلها، التصوف و مقاماته العشرة فی ضوء القرآن والسنة، الافتاء فی عدم جواز التصاویر والاوثان، اقوال المفسرین والفقهاء الحنفیة فی موجب السعی الی صلوة الجمعة وترک التجارة، تنبیه الاخوان علی استماع قرأة القرآن، التحقیق الاتم فی مسئلة لبس الخاتم، اقوال العلماء فی منع خروج النساء، العجالة النافعة فی سقی النفس العاطشة، تبدیل النسب ومذمته فی الاسلام، القول الفاصل بین الحق والباطل، حکم الشوری فی الشریعة الغراء، فصل الخطاب فی تشریح الخضاب، البیان الوافی فی بیان حکم المعازف والمزامیر و الملاهی، حکم الهجرة فی الشریعة المنورة، اشراط الساعة، اقوال الاخیار فی تشریح مولد النبی المختار، بیان المغرورین وعلاجهم، اثبات الکرامة بالقرآن والسنة، علاج الاسقام بالحجامة فی الاسلام، القول المفصل فی خواص العسل، الاستشفاء باستعیال الحبة السوداء، حکم اللحوم المستوردة من دول الکافرة، القول الجمیل فی فضیلة دعاء الخلیل، زاد الابرار الاستغفار بالاسحار، الدر المکنون فی فضیلة دعاء ذی النون علیه السلام، الاحادیث الشریفه فی فضیلة الحوقله وغیره.

شهادت:
شیخ ذاکری (رح) روز چهارشنبه، ۲۸ ربیع الاول ۱۴۳۵ ه ق مصادف با ۹ دلو ۱۳۹۲ ه ش در حالی که پس از امامت نماز ظهر برای خواندن سنت به سوی خانه اش روان بود در داخل صحن مسجد در نزدیکی دروازهء خروجی از سوی دو فرد نا معلوم هدف قرار گرفت و به قلب اش مرمی خورد، شاهدان عینی می‌گویند: شیخ صاحب (رح) الحمدلله گفت و رو به قبله افتید و جام حیات بخش شهادت را نوش جان نمود، انا لله و انا الیه راجعون.
نماز جنازهء شیخ ذاکری (رح) روز بعدی در ورزشگاه ایوب در کویته (ایالت بلوچستان، پاکستان) با اشتراک ده‌ها هزار تن و به امامت پسرش مفتی عبدالقیوم ذاکری اداء شد، شمار زیادی از مشائخ و علماء افغانستان و پاکستان در تشییع جنازه اش حضور داشتند، جسد وی شام همان روز در نزدیک مسجد ذاکری در داخل مدرسه در جادهء سبزل (کویته) به خاک سپرده شد.
عالم بزرگ جهان اسلام و استاد حدیث دارالعلوم حقانیه دکتور شیرعلی شاه مدنی (رح) شیخ ذاکری (رح) را شیخ الشهداء لقب داد، این لقب سپس از سوی علماء نخبه و زبده همچون مفتی محمد تقی عثمانی، شیخ الحدیث مولانا حمدالله جان داجوی، مفتی زرولی خان و دیگر علماء کرام تائید شد.











مجله حقیقت از نگاه دوستان حقیقت

ترتیب: ابوحسینه حقانی

سید حفیظ الله آغا صاحب د فرهنگي کمسیون دویم مرستیال:

دحقیقت مجلې دمسؤل مدیر اودمجلی دټولو همکارنو هڅې اوهاند دستاینې اوتقدیر وړدي چې دمجلی دپیل نه بیا تراوسه پورې نه یوازې داچې دوی پخپل کار کې کومه ناغیرې او سستي ونکړه بلکه لایې نوموړې مجله دډیزاین،مضامینو،محتوا په لحاظ نوره هم معیاري او باکیفیته کړه او دکتونکي پلاوي فعالیت یې هم دستاینې وړدئ چې په داټوله تیره شوې موده کې یې ټول مضامین کنترول اوداسلامي امارت له پالیسي سره عیار او نشرته وسپارل چې په مټ یې حقیقت مجله داسلامي امارت دارمانونو یوه نماینده مجله ده او خلقوته یې دامارت پالیسي په کماحقه ډول روښانه کړې

الله ج دی دنوموړې مجلې چلونکیو اوهمکارانوته دخیر بدله ورکړي او له الله ج څخه یې دلابریا غوښتونکی یم او له لیکوالانو یې دمننې ترڅنګ هیله کوم چې دا مجله نوره هم په خپلو ارزښتمنو لیکنو ښائسته او غنی کړی الله ج دی ددغې دائمي قلمي خدمت نیکه بدله اوکامیابی ور په برخه کړي.

ذبیح الله مجاهد د افغانستان اسلامی امارت ویاندوي:

د حقیقت مجلې د څلورم تلین په مناسبت !

د حقیقت مجلې بریالی څلور کلن یون موږ ته دا خبره واضح کوي چې پیاوړی عزم او پخه اراده خورا ډیر کارونه اسانه کولای شي.

د مجلې پیل کونکو به ممکن څلور کاله وړاندې وخت په یاد وي چې له اقتصادي او فرهنګی فقر سره سره یې د دې مجلې د چاپ کار پیل کړ اوپه دې لاره کې یې ستړې وګاللې.

امید دومره نه وو چې حقیقت مجله به لکه څرنګه چې ځلیږي دومره وځلیدلی شي او د یوې درنې محتوا

سره یوځای به څلور کاله په بریا سره تر شا پریږدي، خو الحمدلله نن وینو چې هغه مجله چې له یو عالم مشکلاتو سره سره اوږه ورکړل شوې وه، مسئول مدیر، لیکوالانو، ډیزائنرانو او تمویلونکو ټولو خپل همت وښود او د دې وزیني مجلې څلورم کال یې هم بشپړ کړ.

د حقیقت مجلې په دننه کې د اسلامي امارت پالیسۍ، لاسته راوړنې، په هیواد کې د روان جهادي وضعیت په اړه معلومات، مقالې، مرکې، د اسلامي نظام د اقامې لپاره هلې ځلې او ګڼې نورې بوختونکې ادبي، کلتوري او تفریحي لیکنې او شعرونه لولو چې مجلې ته یې د یوې پیاوړې چاپي پانګې بڼه ورکړې ده.

زه د یادې مجلې د څلورم کال د بشپړتیا په ویاړ د مجلې مسئول مدیر، ویښو لیکوالانو، شاعرانو او د ډیزائن په کار کې بوختو ټولو ملګرو ته د دې بریا مبارکي وایم او د اسلامي امارت د فرهنګي چارو کمیسیون ته د لاتوفیق هیله کوم چې د یادې مجلې د تیراژ په ډیریدو او د زمان په کمیدو کې مرسته وکړي او کارکونکوته یې لا ښه زمینه مساعده کړي، تر څو په دري ژبه کې د مسلمانو او مجاهدو هیوادوالو ته تنده خړوبه کړل شي. اجرکم علی الله

عمران خلیل د الاماره ویب پاڼې مسؤل مدیر:
د حقیقت مجلې د څلورم خپرنیز کال د بشپړیدو په مناسبت

په داسي وخت کې چې په مطبوعاتي ډګر کې د غرب او غرب پلوه رسنیو ګمراه کوونکی جال خپور دی، ددښمن ټول اعلامي وسایل بوخت دي چې د اسلام او په ځانګړي ډول د جهاد او مجاهدینو ضد په تبلیغ کولو سره د ټولنې د ناخبرو وګړو په سترګو پردې وغوړوي او له مځکنیو حقایقو یې ناخبره وساتي، پر دې برسیره دښمن په خپل ټول قوت متوجه دی چې د جهاد او مجاهدینو د حمایت هر فرهنګي حرکت وځاري او د مخنیوي هڅه یې وکړي، په داسي ناګواره او ناسازه حالاتو کې د مطبوعاتي جهاد په برخه کې یو کوچنی قدم اخیستل هم ډیره لوړه حوصله او پوخ عزم غواړي.

د افغانستان اسلامي امارت د فرهنګي چارو د کمیسیون لخوا د نورو فرهنګي او مطبوعاتي فعالیتونو او خدمتونو ترڅنګ د(حقیقت) مجلې ایجاد او تآسیس، (چې ډیره برخه مطالب یې په دري ژبه دي)، په خپل وخت کې ډیر پرځای او مناسب اقدام وو، د خوښۍ ځای دي چې د حقیقت مجله د خپلو هڅاندو جهادي قلموالو او همکارانو د هڅو په برکت خپل څلورم خپرنیز کال بشپړوي، په داسي نامساعدو شرایطو او محدودو امکاناتو کې د حقیقت مجلې څلور کلن مزل د فرهنګي چارو د کمیسیون او په ځانګړې توګه د حقیقت مجلې د اداري لپاره لویه لاسته راوړنه او ستره بریا بللی شو.

حقیقت مجله چې د امریکایي اشغال په وړاندې د افغان ولس د جهادي بریاو خپرول او د خپلو مظلومو او اشغال ځپلو افغانانو د مظلومیت اواز منعکسول یې اصلي نصب العین دی، د دې ترڅنګ تل یې د اشغالګرو او د هغوئ د ګوډاګیانو له لوري د ترسره کیدونکو جنایتونو او ظلمونو نه پرده پورته کړې د هغوئ وحشت او ناروا یې رسوا کړې.

الله تعالی دې د حقیقت مجلې همکارانو او ټولو جهادي قلموالو ته مزید توفیق ورنصیب کړي چې د خپلو نظامي مجاهدینو سره په اوږه په اوږه همدا فرهنګي او مطبوعاتي سنګر لا ګرم وساتي او د(حقیقت) له لارې حقیقتونه تر هیوادوالو او نړیوالو ورسوي.

حاجی اسد افغان مسئول سمعی و بصری الاماره:
در باره حقیقت من نمیدانم چه بگویم یعنی الفاظی نمی یابم که خدمت دوستان در این مجله را توصیف کنم الفاظی که حق حقیقت را بیان کنند زیرا که الحمدلله حقیقت یک مجله است که نمایندگی و ترجمانی امارت اسلامی را در حدی به خوبی می کند که ما هیچ الفاظ در ستایش آن نداریم. ما حیران استیم که چه بگوییم زیرا این مجله را زیاد خوش داریم. و اینقدر محبت داریم با مجله حقیقت که به زبان حق اش را ادا کرده نمی توانیم. خدا نخواسته ما می ترسیم چیزی بگوییم که حق حقیقت ادا نشود. تشکر و کامیابی و موفقیت روز افزون برای ارکان

مجله حقیقت را از رب منان استدعاء دارم.
حقیقت د حقائقو هنداره

قاري حبيب دتاليف او ترجمي مسئول:
په افغانستان د امريکا له پوځي يرغل سره هم مهال زموږ په هيواد د غربي طاغوتيانو له خوا فکري، فرهنګي يا رسنيز يرغل هم ترسره شو. زموږ د اولس او په خاص ډول د ځوان نسل د ګمراه کولو په مقصد په سلګونو راډيوګانې، ټيليويزيونونه، مجلې، ورځپاڼې، ويب سايټونه او ډول ډول نشريې رامنځته شوې. ددغو يرغل راوړيو نشريو زياتره يې د امريکا د سفارت، اروپايي ټولنې، نيوز کارپوريشن او نورو غربي بنيادونو لخوا رامنځته او ډالري تمويل يې پيل شو تر څو په ګډه د افغان اولس له زړه او دماغ څخه اسلامي عقيده، ديني ثقافت او مقدس افکار وباسي او په ځای يې غربي افکار او فرهنګ ورپيچکاري کړي.
د غرب د تبليغاتي يرغل په وړاندې يوازينی هغه ځواک چې په فرهنګي برخه کې يي نشراتي جهاد پيل کړ د اسلامي امارت قلموال او مطبوعات وو. له دې جملې يوه مجله چې له تيرو ځلورو کلونو راهيسې د هيواد په خوږه ژبه دري باندې خپرونې کوي. حقيقت مجله ده، چې په خپله اړونده برخه کې يې تر اوسه د فرهنګي جهاد مشعل ځلاند ساتلی او د دښمن په وړاندې يې په ميړانه قلمي مبارزه کړې ده.
حقيقت مجله زموږ د يوه تاريخي جهادي دوران هغه کارنامه سازه نشريه ده، چې په سخت وخت کې يې د باطل په وړاندې د حق غږ پورته کړی. د اسلام، جهاد، شريعت او له طاغوت څخه د بيزارۍ شعار يې بدرګه کړی، د محکوم او اشغال شوي اولس مظلومانه تصوير يې برجسته کړی، د اشغال په وړاندې يې د هيوادوالو اذهان تنوير کړي، هغوی ته يې د هيواد او نړۍ د مهمو موضوعاتو په رابطه مفيدې مقالې نشرکړې. د لوستي نسل فکري او ادبي تنده يې ماته کړې او په خپلو وزينو صفحو کې يې په سلګونو ګټور علمي، فرهنګي، معلوماتي او ديني مطالب تر لوستوالو پورې رسولي دي.
زه د حقيقت مجلې د ځلورمې کليزې په رارسيدو ددې مجلې مسؤلينو، لوستونکو او ټولو مينه والو ته مبارکي وايم. لوستونکې د دې مجلې لوستلو، له مجلې سره همکارۍ او د مجلې مطالب تر نورو پورې رسولو ته رابولم. حقيقت د حقائقو هنداره ده او دا هنداره د تل لپاره له الله تعالی څخه رڼه او ځليدونکې غواړوم. آمين

ق. اسحق موحد نویسنده و همکار قلمی مجله:
در زمانه ای که سخن از جهاد، دعوت به جهاد، تبلیغ به جهاد و قلم زدن برای جهاد جرم پنداشته میشود و توصیف مجاهد و تشریح کارنامه و قهرمانی هایش ارهاب و دهشت افگنی تلقی می گردد، و به خاطر صفایی نام و القاب عده ای از مردان قلم به دست غیور دیروزی میدان را رها، کمین را خالی، سنگر را تخریب و چوب هایش را با گندنه عوض کردند، ولی باز هم به فضل و مرحمت الله عزوجل مردانی شجاع و مبتکر دیگری آرام ننشسته، عزم را جزم و با قامت استوار دست به قلم برده و خالیگاه بزرگی را که در دیوار مطبوعات جهادی به چشم میخورد با ایجاد مجله وزین حقیقت پر ساختند وحقا که این عزیمت قابل ستایش و قربانی بزرگ می باشد.
به "حقیقت" میگویم: برخیز و میان دلبران جلوه گری کن!

فاروق غوری نویسنده، تحلیلگر و فعال فیسبوکی:
سخن پیرامون مجله حقیقت و قلم فرسایی در وصفش، آراستن گونه ها و پیراستش اوراقش کار ساده نیست و تنها استادان نستوه و فرهیخته که عمرهای شان صرف قلم زنی شده میتوانند و یا حق دارند تا در وصف چنین یک مجله سخن بگویند، راستی شاگرد را چه حق است تا جای استاد نشیند و پسر را نصیبهٔ از نقد کارهای پدر نیست. و یا چه بسا که کاکل جانان به مشاطه ضرورت ندارد تا آنرا شانه زند، طوریکه سعدی گوید: "حاجت مشاطه نیست روی دلارام را"، زیبایی طبیعی و حسن خدا دادی به خال و خط ضرورت ندارد و چه بسا که تزیینات مصنوعی سبب کاهش زیبای و حسن وی گردد؛ حافظ گوید: به آب و رنگ و خال و خط چه حاجت روی

زیبا را.
مجله وزین حقیقت با حسن خدادادی که داشت در مدت بسیار کوتاه درون دلها راه باز کرد و در ژرفنایی آنها مسکن گزید و دوستداران جهاد و مجاهدین را شیفته خود ساخت، آری ! "حقیقت" گمشدۀ هر قلم به دست و کام جان هر نویسنده با احساس می باشد ، مولنا گوید:

ای تو کام جان هر خود کامه‌ای: هر دم از غیبت پیام و نامه‌ای

یا میگوید:

کاملان از دور نامت بشنوند : تا به قعر باد و بودت در دوند

بلک پیش از زادن تو سالها : دیده باشندت ترا با حالها

گهگهی یاد مجله را کنم و شیفته آن گردم و چه بسا که خروج اصدار جدیدش را لحظه شماری کنم و برای دریافت نسخه اش بارها سر به دروازۀ آن زنم و گویا که مولنا از دل من حکایت می کند ، طوریکه گوید:

قطره‌ای بر ریز بر ما زان سبو: شمه‌ای زان گلستان با ما بگو

به امید سرسبزی پایدار و طراوت همیشگی گلستان شاداب "حقیقت".

نقیب الله نقیب نویسنده و پژوهشگر:

فرا رسیدن چهارمین سال انتشار مسلسل نشریه‌وزین حقیقت را به مسئولین و ناشرین این مجله و همچنین خوانندگان محترم آن مبارکباد می گویم. به این مناسبت، یک سخن با خوانندگان و دو جمله به عرض مسئولین می رسانم. خوانندگان عزیز ! این مجله را که به قافله مطبوعات معیاری ملحق شده و براساس معیارهای اسلامی فعالیت دارد، حمایت کنید. بوقت‌ضرورت نقد کنید و نسخه های آن را با دوستان و عزیزان تان شریک بسازید. مسئولین مکرم هم از آراء و نقطه نظرات خوانندگان و مخاطبان استقبال بفرمایند. همچنین برای تنوع در مضامین مجله تلاش کنند تا هر طبقه و گروه، بشمول محصلان، طلاب، بانوان و... از جامعه خود را مخاطب آن بدانند.

احمد فارسی مبصر سیاسی:

۴ سال قبل از امروز مجلهء وزین حقیقت با چراغ حقیقتگویی و راستی داخل دنیای تاریک و مملوء از تبلیغات، دسیسه سازی، تهمت، افترا و قانون شکن رسانه ها گردید تا حقائق را بیان نموده و این دنیای مظلم را با نور صداقت روشن سازد. این مجله قلم به دستان صادق و سربازان گمنامی را فرصت آشکار ساختن حقائق داد که برخلاف اکثریت نویسندگان و خبرنگاران دنیای مطبوعات نه در تلاش شهرت هستند و نه قلم خودرا در مقابل متاع نا چیز دنیا در خدمت اشغالگران کشور و یا فروشندگان وطن قرار میدهند و یگانه هدف شان برملا ساختن حقیقت و واقعیت ها بدون اندک مبالغه و دروغ بافی برای ملتی است که از یک و نیم دهه به اینسو شاهد اخبار و راپورهای مغرضانه و فلتر شده توسط ادارات امنیتی کابل میباشند.

حبیبی سمنگانی نویسنده، تحلیلگر و مترجم:

افادیتِ مجله ای علمی ، فرهنگی و جهادی « حقیقت » در بخش تزیین اذهان و تنویر قلوب افغان ها به ویژه نسل جوان کشورلایق تمجید است ، حقیقت با نشر مطالب جالب و جاذب جایگاه ویژهء را در عرصه ای جهاد و مبارزهء فرهنگی در مدت کوتاه از آن خود کرده است ، بدون تردد ، افغانستان عزیز در پهلوی تهاجم نظامی و سیاست های منفی آماج جنگ تبلیغاتی نیز قرار گرفته است ، دشمن مکار و دسیسه گر همواره کوشیده است با موجهای پیهم پروپاگندهای دروغین جهاد ، مقاومت و روند آزادی خواهی مردم افغانستان را برای جهان و افغان های ساده لوح دگرگون جلوه بدهد ، اما مجله ای حقیقت با پاسداری از حرمت قلم همواره حقایق و واقعیت ها را انعکاس داده است و با نوک قلم از چهره های بد رنگ و چند رنگ رسانه های خود فروخته پرده برداشته است ، حقیقت وجیبه ای رهنمای علمی ، فرهنگی و جهادی را به دوش دارد و این هیچ مدان افتخار دارد در راستای مبارزهء قلمی با مجله ای پر افتخار حقیقت همکار است.



زندگان جاوید (٤)

ترتیب : حبیب سمنگانی

بخش چهارم « زندگان جاوید » در خدمت خوانندگان گرامی مجله ای حقیقت قرار دارد ، این بار با شخصیت و سیرت چند تن زندگان جاودانی و سرمدی ولایت جوزجان آشنا می شویم ، این ولایت بهترین و والا ترین فرزندان خود را در راه جهاد و مقاومت در برابر تهاجم و اشغال صلیبی ها نثار نموده است ، شخصیت های همچون شهید مولوی عبدالقدوس عطایی (رحمه الله) که همچون ستاره های فروزان و تابان در آسمان علم و معرفت می درخشیدند کاروان پر افتخار امارت اسلامی افغانستان را با جانفشانی ها و عرق ریزی های زیادی پایدار و استوار تر ساختند ، با امتنان فراوان از برادر بزرگوار ابو طیب جوزجانی که جزئیات سوانح شهداء کرام را تهیه نمودند .

شهید مولوی عبدالقدوس عطایی (رحمه الله)

شهید مولوی عبدالقدوس عطایی (رحمه الله) فرزند حاجی عطاء الله در روستای یوزبیگی در مربوطات ولسوالی درزاب ولایت جوزجان چشم به جهان گشود ، شهید عطایی (رحمه الله) آموزشهای ابتدای و کتب متوسطه را در مدارس مختلف کشور فراگرفت و سپس برای تحصیل علوم بیش تر به پاکستان سفر کرد ، وی معقولات را در مناطق کوهستانی چکیسر و مارتونگ و دوره‌ء حدیث را در هنگو تکمیل نمود و سند فراغت را به دست آورد ، سپس شهید مولوی عبدالقدوس (رحمه الله) جلوه افروز مسند تدریس شد و بر مسند تدریس خوب درخشید ، مشتاقان علوم قرآنی و نبوی (صلی الله علیه وسلم) از مناطق مختلف برای اکتساب فیض نزد وی هجوم می آوردند ، اما شهید مولوی صاحب (رحمه الله) با وصف شهرت فراوان علمی و جایگاه ویژه‌ء مردمی شامل کاروان جهادی می شود و با شاگردانش در سنگرهای داغ مقاومت مشغول ایفای وجیبه ای دینی و ملی می شود ، وی چند مدت پس با در نظر داشت استعداد فوق العاده‌ء علمی و ابتکارات جهادی شان به حیث معاون ولایت جوزجان انتخاب می شوند ، شهید مولوی صاحب (رحمه الله) در دوران معاونیت نظم ، هماهنگی ، وحدت و اخوت مجاهدین را خوب تر و بهتر می سازد ، این ستاره‌ء درخشان علم و عمل بالاخره در سال ۲۰۱۰م در چاپه ای امریکایی ها جام سعادت بخش شهادت را نوش جان می کند .

شهید مخدوم حشمت الله (رحمه الله)

شهید مخدوم حشمت الله (رحمه الله) فرزند مرحوم مولوی عبدالرحمن باشنده‌ء روستای گردن ولسوالی قوشتیپه‌ء ولایت جوزجان ، شهید مخدوم صاحب (رحمه الله) دروس نظامی را در دارالعلوم جلالی (در روستای گردن) آغز نمود و سپس برای فراگیری علوم بیش تر عازم پاکستان شد ، وی در سالی که دوره‌ء خورد می خواند با کمال شوق و ذوق به کاروان جهاد و مقاومت پیوست ،

شهید مخدوم صاحب (رحمه الله) به حیث مسئول ولسوالی قوش تیپه نیز وظیفه انجام داد ، وی اخلاق زیبا و نیکو داشت و در میدان های نبرد مانند صاعقه در مقابل دشمنان می درخشید و در کارزارها همواره از همه مجاهدین پیشگام بود ، این شیر مرد تاریخ بالاخره در سال ۲۰۱۰م در منطقه ای پلچراغ در چاپه ای امریکایی ها پس از ۳ ساعت مقاومت با ۴ تن رفقایش به مقام شهادت نائل گردید ، در جریان درگیری ۳ تن عساکر امریکای نیز کشته شدند .

شهید محمد ظریف (رحمه الله) مشهور به حاجی عبدالله

شهید محمد ظریف مشهور به حاجی عبدالله (رحمه الله) فرزند شمس الدین بای باشندهء قریه ای گردن ولسوالی قوشتیپهء ولایت جوزجان ، خانوادهء شهید حاجی صاحب (رحمه الله) یکی از خانواده های نامدار و با رسوخ قریه بود ، حاجی صاحب (رحمه الله) از بدو جهاد علیه اشغالگران و مزدوران شان با درک حقانیت جهاد به صفوف مجاهدین پیوست ، وی مصداق این جزو حدیث « كُلَّمَا سَمِعَ هَيْعَةً أَوْ فَزْعَةً طَارَ عَلَيْهِ إِلَيْهَا » بود ، از اخلاق زیبای وی همسنگرانش به شدت خورسند و متاثر بودند و هر مجاهد می خواست دوشا دوش شهید حاجی صاحب قرار داشته باشد ، حاجی صاحب (رحمه الله) تمام تجهیزات نظامی خود را از مال شخصی خود خریداری کرده بود ، وی در میادین پیکار چنان می درخشید که دشمن با شنیدن نام وی پریشان و سراسیمه می شد ، این فرزند راستین اسلام بالاخره همین سال در درگیری با پدیدهء داعش پس ازینکه تا آخرین رمق حیات مبارزه می کند در سن ۴۰ سالگی به شهادت می رسد .

شهید داملا کریم الله (رحمه الله) مشهور به سیف الاسلام

شهید داملا کریم الله (رحمه الله) مشهور به سیف الاسلام فرزند حاجی عبدالرحیم باشندهء روستای گردن ولسوالی قوشتیپهء ولایت جوزجان ، شهید داملا کریم الله (رحمه الله) هنوز در عنفوان جوانی قرار داشت و تازه عروسی کرده بود ، اما شوق جهاد وی را وادار ساخت تا شامل صف مجاهدین شود ، وی در عرصهء اخلاق نیکو و حسن معاشرت جوانِ ممتاز قریه بود ، شهید داملا صاحب (رحمه الله) همواره آرزوی شهادت داشت و در کارزارها از همه پیشتاز می بود و یک سال پیش در درگیری با قوه های اشغالگر از ناحیهء دست به شدت جراحت نیز برداشته بود ، وی چون در کارهای اولیه ای طبی نیز مهارت داشت امسال



برای همکاری با زخمی های مجاهدین به کلینک قریهء تیز نوه (ولسوالی مرغاب ولایت بادغیس) رفته بود ، اما دران جا در اثر بمباران نیروهای اشغالگر در سن ۲۵ سالگی جام پر افتخار شهادت را نوش جان نمود ، دران روز ۳ نفر از یک خانواده به شهادت رسیدند .

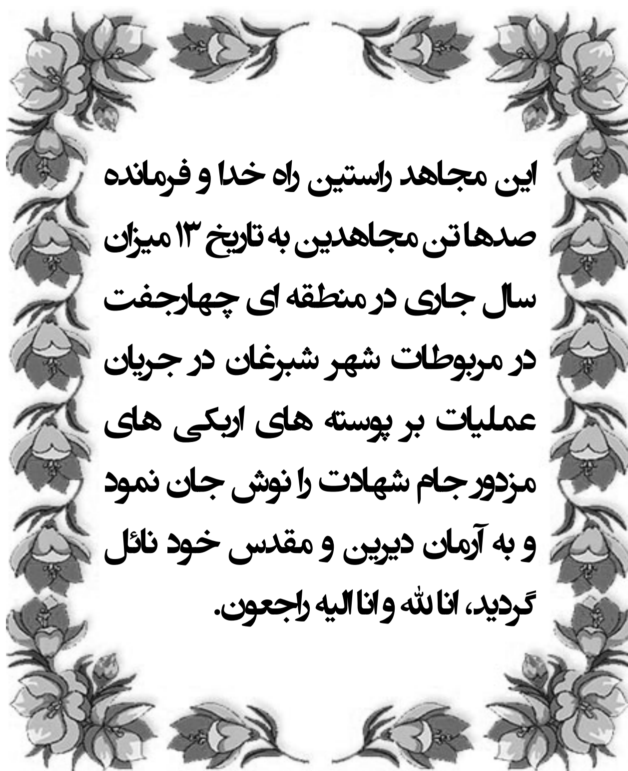
قومندان نامدار جهادی شهید تورن امیرالله سلطانی (رحمه الله)

شهید تورن امیرالله سلطانی (رحمه الله) فرزند ملا یارگل نواسهء حبیب الله در سال ۱۳۴۱ ه ش در روستای حسن تابین در شهر شبرغان ولایت جوزجان چشم به جهان گشود ، درسهای ابتدایی دینی را نزد پدرش فرا گرفت و سپس آموزشهای متوسطه را در روستای پدری اش در لیسهء این یمین آغاز نمود و در سال ۱۳۵۹ ه ش با نمرات امتیازی و درجهء عالی از لیسهء مذکور فارغ شد ، نامبرده بسیار آرزو داشت تحصیلات عالی را نیز تکمیل بکند و برای ملت مسلمان و مردم بی چارهء خود مصدر خدمت گردد ، اما تورن امیرالله (رحمه الله) هنوز ۱۹ ساله بود که کمیونست ها کودتا کردند و قدرت افغانستان را در کنترول خود گرفتند ، جذبه ای جهادی در خون و رگهای شهید تورن امیرالله به جوش آمد ، وی درس ها را ترک کرد و شامل جهاد در برابر کمیونست ها شد .

قومندان علم گل پسر کاکای شهید تورن امیرالله (رحمه الله) فرمانده یک گروپ جهادی بود ، شهید امیرالله (رحمه الله) شامل آن گروپ شد و آغاز به عملیات های چریکی کرد ، دران زمان یک جبهه ای جهادی به فرماندهی کاکای شهید تورن امیرالله (رحمه الله) که وزیر ضابط نام داشت در منطقه فعالیت داشت ، قومندان علم گل و شهید تورن امیرالله (رح) گروپ خود را شامل آن جبهه نمودند ، چند مدت پس هرگاه وزیر ضابط به اساس بعض مشکلات ارادهء هجرت به پاکستان نمود در مسیر هدف کمین دشمن



، همان بود که طالبان با تلفات و خسارات اندک جوزجان را فتح نمودند و جنرال دوستم را شکست تاریخی دادند .
هرگاه امریکا بر افغانستان یورش آورد و امارت اسلامی افغانستان سقوط کرد شهید تورن امیرالله (رحمه الله) از منطقه هجرت کرد ، چند مدت پس به مشورهء بزرگان امارت اسلامی افغانستان دوباره به جوزجان آمد و جبههء جهادی خود را ولایات جوزجان ، سرپل و مزار فعال نمود و صدها حملات مرگبار و کوبنده را بر ضد دشمنان دین و میهن طراحی و عملی نمود .
شهید تورن امیرالله سلطانی (رحمه الله) به سبب مهارت ویژه در تکتی کهای جهادی به تورن مشهور بود ، وی شخصیت با شهامت ، دارای اخلاق نیکو و منارهء بلند صداقت و صمیمیت بود ، شهید تورن صاحب (رحمه الله) به چهار زبان یعنی پشتو ، دری ، ازبکی و ترکمنی به فصاحت صحبت می کرد و به همین اساس درمیان همه اقوام محبوبیت زیادی داشت ، این قهرمان نامدار جهاد و مقاومت همواره دوستان و مجاهدین را توصیه می کرد ما و شما باید مجاهدین واقعی باشیم ، گفتار و کردار ما خاص برای رضای خداوند تعالی باشد نه برای مادیات و شهرت ، اگر این اصل را ما در جادهء عمل پیاده بکنیم در هر دو جهان سرفراز و سربلند می باشیم.



قرار می گیرد و جا به جا به شهادت می رسد ، شهید تورن امیرالله (رحمه الله) به خواست و اتفاق مجاهدین و بزرگان امیر جبهه مقرر شد .
شهید تورن امیرالله (رحمه الله) هرگاه این مسئولیت را به عهده گرفت تکالیف و مشکلات زیادی را تحمل نمود ، بهترین دوستان وی به شهادت رسیدند ، خودش چندین بار با کمین ها و محاصره های عساکر کمیونستی دچار می شود ، اما خداوند تعالی هر بار وی را نجات می دهد ، پس ازینکه مجاهدین در برابر قشون سرخ شوروی ها پیروز شدند و نظام کمیونستی از هم فروپاشید شهید تورن امیرالله (رحمه الله) در جوزجان به زندگی عادی خود برگشت .
هرگاه سران و رهبران قدرت طلب جهادی مشغول جنگهای داخلی شدند شهید تورن امیرالله (رحمه الله) با چند تن فرماندهان مخلص جهادی تلاش نمودند از شیوع جنگهای تنظیمی در جوزجان جلوگیری بکنند ، اما متاسفانه موفق نشدند ، شهید تورن صاحب (رحمه الله) در اخیر از دست جنرال دوستم مجبور شد منطقه را ترک نموده به شهر مزار هجرت بکند ، هرگاه تحریک اسلامی طالبان برای نابودی شر و فساد ظهور کرد شهید تورن امیرالله (رحمه الله) با اشتیاق زیادی به صف طالبان پیوست .
شهید تورن امیرالله (رحمه الله) در جبهات مختلف مارت اسلامی افغانستان فعالیت نمود و در ولایات سمنگان ، سرپل ، بلخ ، بغلان ، قندوز و جوزجان وظایف زیادی انجام داد ، طالبان هرگاه بار اول به جوزجان رسیدند بزرگان و فرماندهان طالبان به اساس شناخت و معرفت سابق شهید تورن امیرالله (رحمه الله) را قومندان یک بخش خط جنگ مقرر نمودند ، در سال ۱۳۷۷ ه ش پیش ازینکه طالبان بار دوم بر جوزجان یورش ببرند شهید تورن امیرالله (رحمه الله) و شماری از متنفذین و بزرگان قومی با مردم از نزدیک دیدند و مردم را اطمینان دادند



أمارۀ أفغانستان الإسلامیه

Islamic Emirate Of Afghanistan

پیام های رسمی امارت اسلامی افغانستان

ششم میزان. اعلامیهء امارت اسلامی به مناسبت فتح کابل

شش میزان، ۲۱ سال قبل در همین روز پایتخت کشور ما از چنگال جنگسالاران رها، پرچم صلح، امن و شادماني بر فرازش افراشته شد.

در تاریخ کشور این یک روز فراموش ناشدنی است، که کابل به دست امارت اسلامی فتح و بدین ترتیب لانهء شروفساد، انارشیزم، تفرقه، و هرنوع شرارت ها از کشور ما رو به زوال شد، در آن وقت، زمانیکه کابل در چنگال وحشت گیر بود، آن تاریکی های سیاه و حالات رنج دهنده از هیچ کس پنهان نیست.

نجات دادن به کابل از چنین حالت و عوض آن تأمین صلح و آرامي یقینا یک لحظهء تاریخ شمرده میشود، که مجاهدین امارت اسلامی به نذرانهء سر و جان خود این کارنامه را انجام داد.

امروز یک بار دیگر جهت تمجید از آن روز به ملت مؤمن خویش مراتب تبریکی عرض میداریم و به این امید که بازهم بر پایتخت کشور ما کابل پرچم سفید استقلال و آزادی را مشاهده کنیم و به لحظات نجات از اشغالگران وحشی چشم براه باشیم به شما یک بار دیگر خوشخبری امید میدهیم.

فتح کابل توسط مجاهدین امارت اسلامی نه تنها از نگاه تعیین سرنوشت کشور یک واقعهء تاریخی بود، بلکه چگونگی این واقعه نیز کم مانند بود.

قوت های امارت اسلامی در شب تاریک از چند جهت وارد شهر کابل شدند؛ لیکن نه خانه و یا ملکیت کسی غارت شد، نه به افراد ملکی آسیب رسید، نه ادارات دولتی، بانک ها، دکاکین، و صرافی ها غارت شد، و نه هم کدام حادثهء دیگری به وقوع پیوست که معمولا در حالات جنگی واقع میشود.

علت آن این بود که مجاهدین امارت اسلامی به کابل چون جنگسالاران جهت چور و فساد وارد نشده بودند؛ بلکه بخاطر نظم، اداره، صلح و تحکیم نظام اسلامی برای فتح کابل اقدام نمودند.

اکنون کابل اسیر در چنگال اشغال امریکایی و مزودرانش با وضعیتی مواجه است که خاطره های قبل از ششم میزان را به این شهر تاریخی یاددهانی میکند.
زندگی مردم عامه کابل اگر آن زمان به سبب جنگ و جدال در عذاب مبتلا بود؛ حالا پنجره های امنیتي و موانع حفاظتی سیمنتی اشغالگران و تجاوز فاضح ایشان بر دین و کلتور زندگی مردم را با فاجعه روبرو نموده.
بسبب زورگویی و وحشت اشغالگران و اجیران ایشان نه کسی چیز گفته میتواند و نه حقوق مغصوبۀ خود را خواسته میتواند.
جاده ها و مسیرهای این شهر کوچک بر روی مردم عام بند است، رفت وآمد در مسیرها و کوچه های ضیق برای مردم همچو سرطان به عذاب تبدیل شده است.
در جهت دیگر، از غصب، اختلاس، رشوت، غارت و فساد بی سابقهء رژیم دست نشاندهء و اشغالگران، همشهریان رنج دیدهء کابل را تا بینی رسانده اند و بار دیگر به امید چنین نیروی ناجی اند که قلب افغانستان را یک بار دیگر از غلامان امریکایی و عناصر شروفساد نجات دهد.
طوریکه حاکمیت ظلم و فساد دوام نمی تواند، ان شاالله دور نیست که کابل بار دیگر زیر سایهء صلح، صلاح و نظام اسلامی از حاکمیت فاسد نجات یابد.
وماذالک علی الله بعزیز.

امارت اسلامی افغانستان
۱۴۳۹/۱/۸هـ ق
۱۳۹۶/۷/۶هـ ش ۲۰۱۷/۹/۲۸م

اظهارات سخنگوی امارت اسلامی درمورد پروپاگند رادیو آزادی

دیروز رادیو آزادی که اصلا برای فریب افغان ها واشغال کشور ما ایجاد شده وپریکونسی آن نیز بوسیله طیاره بی ۵۲ امریکایی ها توزیع گردیده، راپور نادرستی را به نشر سپرد که گویا بعض از بزرگان امارت اسلامی تلاش مینمایند تا درکشورهای مختلف پناهنده شوند ودراین راستا از معاون امارت اسلامی محترم مولوی محمد یعقوب مجاهد ومحترم صدر محمد ابراهیم نام گرفته اند.
ما این ادعای دروغین دشمن را قاطعانه رد مینمایم، امارت اسلامی اکثربخش های کشور را در کنترول دارد،خورد وبزرگ اعضای امارت اسلامی برای اعاده استقلال ونظام اسلامی طی ۱۶ سال گذشته با مال وجان فدایی کاری نمودند نباید چنین تصوری را بخود راه دهید که این مجاهدین از جهاد دست میکشند وبه کدام کشوری پناه میگرند.
این یکنیم دهه است که امریکایی ها در مقابل ملت مجاهد پرور افغانستان دست وپنجه نرمیکنند که دراین راستا نی کدام استراتیژِی شان موفق بود ونی رسانه ها وپروپاگند های استخباراتی شان جهاد ومقاومت جاری را متأثرساخت بلکه بیشتر رسوا شدند ودرهر میدان شکستخو رد ند .
ما باورمند هستیم که این تلاش های اخیر شان نیز بی نتیجه خواهد ماند، ملت مجاهد پرور ما خورد وبزرگ اعضای امارت اسلامی را درشرائط مختلف امتحان وتجربه کرده اند وآنان را بهتر میشناسند وچنین افواهات دشمن هیچ نوع تشویشی را به ملت ما ایجاد کرده نمیتوا ند.
ما بشمول رسانه های مربوط به تمام جهت های دشمن اعلام میداریم که چنین جعل وتزویر، پروپاگند واکاذیب شما نی درانگیزه جهادی کدام عضو امارت اسلامی تغیر ایجا میتواند ونی چنین افواهات دروغین شما، ملت مجاهد ما را فریب داده میتواند ونی شما بوسیله این حرکات طفلانه وشیطانی میتوانید به اهداف شوم تان برسید. ان شاءالله

ذبیح الله مجاهد سخنگوی امارت اسلامی
۱۴۳۸/۱۲/۲۳هـ ق
۱۳۹۶/۶/۲۳هـ ش ـ ۲۰۱۷/۹/۱۴م





ای فاتح دوران

ای قاید لشکر شکن ای فاتح دوران   ای خفته بصد غفلت وفارغ زحریفان
آتش زده دشمن به هرخانه افغان   خونین شده دشت ودمن و کوه وبیابان

برخیز به آزادی ملت ز دل وجان

بر خیز که دین از تو حراست طلبیده   مردانه گی وشور وشهامت طلبیده
دشمن شکنی از تو غیرت طلبیده   پاسداری وحفظ همه امت طلبیده

برخیز وبگیر بار دیگر خنجر عریان

ای مرد خدا بهر خدا کاری خداکن   شوق وهوس سنگر بگذشته بجا کن
مردانه صفت بار دیگر شعله بپا کن   بر دشمن اشغالگر ما سلسله ها کن

ای مرد یقین تابکی افتاده پریشان

از لندن وپاریس بلند گشته ندامت   از غیرت این ملت با شوق شهادت
سرگشته شده دشمن وافتاده بذلت   نه راه گریز دارد ونه تاب مدامت

این فوز بدست آمده از خون دلیران

از غیرت توزلزله درکاخ سفیداست   ازعزم تو دشمن شده لرزان چو بیداست
ایمان تو پیراهن تزویر درید است   تاریخ بخود همچو تو مردانه ندیداست

ای قاتل اهریمن و ای یار مسلمان

مسند نشین کابل ما غرق غلامیست   نه فهم درست دارد ونه مرد نظامیست
یک چاکر عیاش ویک دلقک نامیست   دشمن به دین وارزش این ملت نامیست

از بهر خدا دل منه بر دشمن یزدان

شهید سلحشور

د توحید کلمه

ای د توحید کلیمي زړونه بې تا سانه لري
ستا په نامه دي شهیدان سو هیڅ پروا نه لري
ته دروازه یې جنتو ته بله لاره نسته
ستا نه محروم ځي جهنم ته بله خوا نه لري
ستا سر لوړي د درست امت د سرلوړی زېری دی
ځکه زلمي قربان پرتا د سر سپما نه لري
د مسلمان ژوندون د بام لوموړی زینه خو ته یې
هغه کټ مټ حیوانیت دی ځوک چه تا نه لري
ته تر دنیا او ما فیها تر ټول مخلوق درنه یې
هسي عظمت الله درکړی انتها نه لري
ستا بدرګه لکه اوبه باغ د ایمان زرغون کړي
ډېر بدبختان پر دنیا سته چه ستا ملتیا نه لري
د مسروري د زړګي کور ستا په ښکلا ښائسته دی
ته یې تر قبره مله سه بله تمنا نه لري

صالح محمد مسروري



سخنان نغز

* اگر قرار باشد بایستی و به هر سگی که واق واق می کند سنگی بزنی، هرگز به مقصدت نخواهی رسید.
* کسی را ملامت نکن، فقط برای اینکه گناهایش با گناهای تو فرق دارد.
* زیبای با داشتن صورت زیبا نیست، بلکی زیبایی به داشتن ذهن زیبا، قلب رؤف و روح پاک است.
* پرندۀ که روی درخت نشسته باشد هرگز از شکستن شاخه نمیترسد چون به بالهایش اعتماد دارد نه به شاخ، همیشه بخودت باور کن.
* اشتباهی که بیش از یک بار تکرار شود، اشتباه نه انتخاب است.
* از افراد منفی فاصله بگیر، آنها برای هر راه حلی بهانه و مشکلی دارند.
* اگر برای چیزی که میخواهی نجنگیدی،برای چیزی که از دست میدهی گریه نکن.
* وقتی باران می آید، همه پرنده ها دنبال سرپناه اند اما . . . عقاب بالاتر از ابرها پرواز می کند. مشکل برای همه پدید آمده است ولی نگرش برای حل موضوع تفاوت ایجاد میکند.
* با خراب کردن دیگران خودت را نیمتوانی درست کنید.
* زیباترین منظره بعد از سخت ترین صعود پدید می آید.

تقدیم: ابو عابد



سروده زیبا در وصف علیقدر امیرالمومنین ملامحمد محمد عمر مجاهد - رحمه الله -

آن عمر کو رزم را اختیار کرد — برمراد دین بدان را خوار کرد
آن عمر که لشکرش احرار بود — آن عمر عزم متین را وانمود
آن عمر بر کفر کرد آغاز جنگ — آن عمر قهرش نموده بی درنگ
آن عمر آمد بجنگ مردانه وار — آن عمر کرده عزیمت اختیار
آن عمر شیر خدا در این زمان — آن عمر سرخیل و میر غازیان
آن عمر با کر و فر و آن ـ خود — کرد ازقرآن دفاع با جان خود
آن عمر که عزم سلطانی نمود — فر صلصال و شمامه را ربود
آن عمر نیرنگ بی رنگان شکست — آن عمر جمع چلیپا را گسست
زندگی از بهر طاعات خدا — نیست جز او در کسی مهر وفا
نیک را پاداش نیکی میدهد — مر بدان را سوی خواری می برد

از: سعادت کامران



Haqiqat

Islamic, Political & Jihadi Bimonthly Magazine



نمایی زیبا از مسجد حاجی عبدالرحمن شهر کابل